



دانشگاه الزهرا

ماندگار

دو فصلنامه علمی - تخصصی تاریخ
سال سوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۸

- جریان‌های موازی امامیه در عصر امام رضا (ع) و چگونگی برخورد حضرت با آن‌ها
- بررسی اقدامات روزنامه‌نگاران ایل بختیاری در دوره قاجار
- نقش انگلستان در پی‌ریزی روابط دیپلماتیک ایران و کویت
- ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن بر روابط بین‌المللی (۱۹۵۳-۱۹۵۱)
- عدالت مبتنی بر شایسته‌سالاری در اندیشه خواجه نظام الملک طوسی
- بررسی علل بحران قندوشکر در دوره قاجاریه قبل از انقلاب مشروطه

انجمن علمی دانشجویان تاریخ





ماندگار

دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ

سال سوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: فروغ بحرینی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

سرمدبیر: فروغ بحرینی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

ویراستار فارسی: نرگس صالح نژاد و محترم وکیلی سحر، دانشجویان دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

ویراستار چکیده‌های انگلیسی: مریم خوب‌کردار، دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

طراح جلد: مهدی محمدخانی

صفحه آرا: مرتضی انصاف منش

اعضای هیأت تحریریه

فروغ بحرینی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

عاطفه حرآبادی فراهانی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

منیژه قدرتی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

زینب میرزایی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

محترم وکیلی سحر، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

نرگس صالح نژاد، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

مریم خوب‌کردار، دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

مشاور علمی نشریه:

دکتر شهلا بختیاری، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

مشاور علمی انجمن علمی دانشجویان تاریخ:

دکتر هدیه تقوی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)



کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، خیابان ده ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دفتر معاونت فرهنگی

تلفن: ۸-۸۸۰۴۴۰۵۱-۰۲۱ کدپستی: ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

راهنمای تنظیم مقالات

نحوه پذیرش مقالات

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، ارزیابی می‌شود و در صورت تأیید، در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیأت تحریریه در رد یا قبول و اصلاح مقالات آزاد است.
- مقاله در نشریه دیگری چاپ نشده باشد.
- مقالات در موضوع تاریخ یا حوزه‌های مرتبط با تاریخ باشد.
- در انتخاب مقالات ترتیب اولویت با مقالات پژوهشی، تألیفی و سپس مقالات ترجمه‌ای است.
- مسئولیت مطالب مندرج در مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان می‌باشد.

ضوابط مربوط به مقالات

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم مقالات رعایت کنند:
۱. مقاله از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی (Email: mandegar.mag@alzahra.ac.ir) ارسال شود.
 ۲. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۵۰ کلمه نباشد).
 - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
 - مقدمه شامل مسئله، سؤال، فرضیه (در صورتی که مقاله تحلیلی و تبیینی باشد)، پیشینه تحقیق، و بیان روش و هدف
 - متن مقاله و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
 - نتیجه‌گیری
 - فهرست منابع و مآخذ
 ۳. فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی / عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:
نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.
 ۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پرانتز (مانند ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲/۱۲۳ قید شود)
 ۵. مقاله با قلم ۱۳ Blotus برای متن و ۱۰ برای زیرنویس، حداکثر در ۲۰ صفحه و در فرمت word ۲۰۰۳/۲۰۰۷ نوشته شود.
 ۶. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم در پاورقی آورده شود.
 ۷. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مقطع علمی (برای دانشجویان) و مرتبه علمی (برای استادان)، شماره تلفن، مشخص کردن نویسنده مسئول، مؤسسه، مرکز و دانشگاه (محل تحصیل یا محل خدمت) و پست الکترونیکی ذکر شود.

سخن سردبیر

خدا را سپاسگزاریم که برای اهداف تعیین شده فصلنامه علمی تخصصی ماندگار در مسیر پیشرفت خود گامی دیگر برداشته شد. با توجه به استقبال خوب دانشجویان از فصلنامه و ارسال مقالات علمی، پس از رایزنی مشاوران علمی مجله با معاونت محترم فرهنگی، طرحی نو در جهت ارتقاء کیفی فصلنامه و راه‌اندازی سامانه اینترنتی مجله در حال پی‌ریزی است. با این روش ضمن صرفه‌جویی در هزینه چاپ کاغذی، دسترسی علاقمندان به محتوای مقالات چاپ‌شده تسهیل می‌شود. همچنین تصمیم بر آن شده است؛ به منظور ارتقاء سطح کیفی هر چه بیشتر، این نشریه دانشجویی هر شش ماه یک‌بار در یک شماره با عنوان «دو فصلنامه علمی تخصصی» به چاپ رسد و به منظور آنکه این مجله ماهیت خویش را در فضای فعالیت دانشجویی حفظ کند، تلاش خواهد شد با همراهی هیات تحریریه‌ای متشکل از دانشجویان، از نبوغ و تجربه‌های پژوهشی ایشان در مقاطع مختلف رشته تاریخ و گرایش‌های آن استفاده شود. جا دارد از همکاری و تلاش‌های بی‌وقفه معاونت فرهنگی، مشاوران علمی نشریه، تمامی دست‌اندرکاران، اعضای هیات تحریریه، صفحه‌آرا، و طراح جلد، تشکر و قدردانی کنم.

سردبیر دو فصلنامه علمی تخصصی ماندگار

فروغ بحرینی

فهرست مطالب

جریان‌های موازی امامیه در عصر امام رضا (ع) و چگونگی برخورد حضرت با آنها
زهرا بختیاری / ۱

بررسی اقدامات روزنامه‌نگاران ایل بختیاری در دوره قاجار
محمد امیر شیخ نوری و مهین صیدالی جوانمردی / ۲۱

نقش انگلستان در پی‌ریزی روابط دیپلماتیک ایران و کویت
اعظم طهماسبی‌فر / ۴۱

ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن بر روابط بین‌المللی (۱۹۵۱-۱۹۵۳م)
وداد جابر غازی، ترجمه: سمانه نجارزاده / ۶۳

عدالت مبتنی بر شایسته‌سالاری در اندیشه خواجه نظام الملک طوسی
منیژه قدرتی وایقان / ۸۱

بررسی علل بحران قندوشکر در دوره قاجاریه قبل از انقلاب مشروطه
مرضیه منصوری / ۹۵

جریان‌های موازی امامیه در عصر امام رضا (ع) و چگونگی برخورد حضرت با آنها

زهرا بختیاری^۱

چکیده

دوران امامت امام رضا(ع) از جهات مختلفی خاص و ویژه بوده و در این میان، وجود مشکلات فراوانی از جمله مشکلات درون‌گروهی و در میان خود شیعیان از مهم‌ترین مسائل و معضلات زمان امامت ایشان بشمار می‌آید. نوشتار حاضر با این سؤال اصلی سامان یافته است که جریان‌های موازی امامیه در عصر امام رضا (ع) چه جریان‌هایی بودند و برخورد حضرت با آنها چگونه بوده است؟ در واقع در پژوهش پیش رو با رویکرد توصیفی - تحلیلی سعی شده به جریان‌های موازی امامیه در عصر امام رضا (ع) و چگونگی برخورد حضرت با این فرقه‌ها پرداخته شود. بررسی انجام شده، نشان داد که در این زمان فرقه‌های مختلف زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه و غالیان - که از دوره‌های قبل به این دوره رسیده بودند - و نیز فرقه نوظهور و خطرناک واقفیه - که در زمان خود آن حضرت، یعنی پس از شهادت امام موسی کاظم(ع) شکل گرفته بود - در عرصه اجتماع حضور داشتند، ولی امام (ع) با جریان‌های مختلف شیعی رفتار یکسانی نداشته و با فرقه‌های خطرناک واقفیه و غلات - فرقه منتسب به شیعه - شدیدترین برخورد و مبارزه را داشتند و در واقع بیشترین مبارزات ایشان روی این دو فرقه متمرکز شده بود که البته تفاوت برخوردهای امام (ع) با فرق مختلف و تمرکز و شدت برخورد حضرت با دو فرقه غالیان و واقفیه ناشی از تفاوت این فرقه‌ها از جهات گوناگون مانند تفاوت آموزه‌ها و فعالیت‌ها و نیز میزان خطر آنان بوده است.

واژه‌های کلیدی: امام رضا (ع)، فرق شیعی، زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، واقفیه، غالیان.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهرا (س) z.bakhtiari@alzahra.ac.ir

مقدمه

در طول دوره حضور ائمه معصومین، از امام علی(ع) تا امام دوازدهم (عج)، شیعیان نیز مانند دیگر گروه‌های اسلامی، بنا به دلایل مختلف، به فرق گوناگونی تقسیم شدند و انشعاباتی یافتند. ظهور و بروز چشمگیر فرق شیعی را می‌توان پس از شهادت امام حسین(ع) دانست و ادامه تفرق شیعیان را در زمان سایر امامان معصوم شاهدیم. البته این فرقه‌ها در دوره‌های دیگر امامان(ع)، بعضاً مضمحل و نابود یا کمرنگ می‌شدند و از آن طرف، فرق دیگری جان گرفته و به وجود می‌آمدند. در زمان امامت امام رضا(ع) فرقه‌ها و گروه‌های درون شیعی از جمله مهم‌ترین معضلات موجود بودند که آشنایی با این فرقه‌ها و نیز شناخت چگونگی برخورد امام با آنها، علاوه بر افزودن بر آگاهی‌های تاریخی در این زمینه، استفاده از آن را در جهت چگونگی برخورد با گروه‌های مختلف در جوامع کنونی میسر می‌سازد. در این راستا در پژوهش پیش رو سعی داریم، پس از بررسی جریان‌های مختلف شیعی در این زمان به بیان مواضع و دیدگاه‌های حضرت(ع) درباره آنان بپردازیم.

لازم به ذکر است که نوشتار حاضر مروری است و تفصیل این مطالب در کتاب امام رضا(ع) و فرقه‌های شیعه (بختیاری، ۱۳۹۲) و مقاله‌های «امام رضا(ع) و فرقه واقفیه» نوشته نعمت الله صفری فروشانی و زهرا بختیاری چاپ شده در مجله پژوهش‌های تاریخی و «رفتارشناسی امام رضا(ع) در جریان غلو» نوشته همان نگارندگان در مجله تاریخ اسلام و نیز «تعامل امام رضا(ع) با فرقه زیدیه» از نگارندگان مذکور چاپ شده در همان مجله آمده و در اینجا مطالب به صورت یکجا و فشرده‌تر آورده شده است.

فرقه زیدیه

زیدیه گروهی بودند که پس از قیام زیدبن علی (م ۱۲۲ق) شکل گرفتند. آنان درباره امام و امامت آرا و عقاید خاصی داشتند. زیدیان معتقد به امامت فرزندان از نسل حضرت فاطمه(س) بودند که به جای تقیه، قیام به سیف نمایند و مردم را به امامت خویش دعوت کنند.^۱ از همین رو، اینان در سیر تاریخی خود، در مواجهه با ائمه پس از

۱. درباره شرایط امامت از نظر زیدیه برای نمونه ر.ک: مفید، ۱۳۷۲ ش: ۴؛ شهرستانی، ۱۳۶۷ ش: ۱۳۷/۱؛ طوسی، ۱۴۱۶: ۱۲۶؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۷۱.

امام حسین (ع) دچار مشکلات و تناقضاتی در عقیده و عمل گردیدند.

قیام‌های زیدی

با توجه به عقاید زیدیه در مورد شرایط امام و امامت و همچنین حضور گسترده زیدیه (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۴۲۷ و ۴۳۰)، به ویژه جارودیه (همان: ۴۳۹؛ مفید، بی تا: ۲۱۲/۲) در برخی از قیام‌های علویان می‌توان برخی از این قیام‌ها را زیدی دانست. محمد بن ابراهیم طباطبا یکی از امامان زیدیه است (ر.ک: فضیل شرف الدین، ۱۴۱۲: ۱۶۹؛ موسوی نژاد، ۱۳۸۰: ۸۶) که در سال ۱۹۹ ق. قیام خود را در کوفه با شعار «الرضا من آل محمد» و عمل به کتاب و سنت آغاز کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۲/۶). فرماندهی نظامی این قیام برعهده ابوالسرایا سری بن منصور بود (طبری، ۱۳۸۷: ۵۲۸/۸).

قیام محمد دیباج فرزند امام جعفر صادق (ع) که گفته شده به علت زیبایی و جمال و کمالی که داشته به دیباج مشهور شده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۳۹/۳)، قیام دیگری است که در سال ۱۹۹ ق. در مکه انجام گرفت و زیدیه جارودیه نیز او را همراهی کرده و به او پیوستند (مفید، بی تا: ۲۱۲/۲). بنا به نقل برخی منابع، او در آغاز قیامش مردم را به امامت محمد بن ابراهیم - ابن طباطبا - دعوت و پس از وفات او، خود دعوی امامت کرد (اشعری، ۱۳۶۲: ۴۷؛ همچنین ر.ک: بخاری، ۱۳۸۱ هـ ۴۵) و در سال ۲۰۰ ق. با وی به عنوان امیرالمؤمنین بیعت شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۲/۶). حسین بن حسن که از نوادگان امام سجاد (ع) بود، در سال ۱۹۹ ق. از جانب ابوالسرایا به عنوان امیرالحاج و حاکم بر مکه انتخاب شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۵/۶) نیز پس از چندی به قیام محمد پیوست. ماجرا از این قرار بود که نارضایتی مردم از او و نیز اطلاع وی از خبر قتل ابوالسرایا باعث شد که او و یارانش به نزد محمد بن جعفر (دیباج) رفته و او را که نزد مردم محترم و آبرودار بود، تحریک به قیام نمایند. محمد که در ابتدا مخالفت می‌کرد، با اصرار فرزندش علی و حسین بن حسن افضس راضی به بیعت شد (همان: ۱۲ - ۳۱۱) و بدین ترتیب، حسین به قیام محمد پیوست.

طبق نقل برخی منابع، ابراهیم^۱، فرزند امام موسی بن جعفر (ع)، نیز در زمان مأمون

۱. برخی گفته اند که امام کاظم (، دو فرزند به نام ابراهیم داشته است که یکی ابراهیم اکبر و دیگری ابراهیم اصغر نامیده شده است، که ابراهیم اکبر در زمان مأمون در یمن قیام کرد. (ر.ک: بخاری، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۸؛ ابن عنبه، ۱۴۲۵

از طرف محمد بن زید بن علی بن حسین (ع) در یمن حکومت می‌کرد (مفید، بی‌تا: ۲۴۵/۲-۲۴۶).

زید، دیگر برادر امام رضا (ع) بود که از سوی ابوالسرایا به حکمرانی اهواز فرستاده شد (ابن اثیر: همان). وی به همراه عباس بن محمد جعفری - که از طرف ابوالسرایا برای حکومت بر بصره فرستاده شده بود (همان) - و یکی دیگر از علویان توانستند با حسن بن علی مأمونی، والی بنی عباس بر بصره، پیکار کرده و وی را شکست داده و بصره را به تصرف درآورند (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۴۳۶). زید در بصره خانه‌های بنی عباس را به آتش کشید و به زیدالنار شهرت یافت (همان). جلودی، فرمانده عباسی، برای سرکوبی زید - که خانه‌ها و اموال بسیاری را از مردم غارت کرده بود - راهی بصره شد و پس از یک روز نبرد، زید را شکست داده و او را اسیر کرده و به نزد مأمون فرستاد (یعقوبی، بی‌تا: ۴۴۹/۲).

فرقه اسماعیلیه

پس از رحلت امام صادق (ع)، انشعابات بسیاری در بین شیعیان اتفاق افتاد. گروهی معتقد به امامت اسماعیل، فرزند ارشد ایشان شدند - که بنا به نقل مشهور در زمان حیات امام صادق (ع) در گذشته بود - (اسماعیلیه خالصه) و گروهی معتقد به امامت عبدالله افطح - برادر تنی اسماعیل و نیز بزرگ‌ترین فرزند بر جای مانده امام صادق (ع) - شدند و گروهی نیز به امامت محمد بن جعفر، فرزند دیگر امام گرویدند (سمطیه) و عده‌ای به امامت امام کاظم (ع) روی آوردند که این عده پس از مرگ افطح افزایش یافتند. اما مسئله مهم در این بحث، گروندگان به امامت محمد بن اسماعیل هستند که مرگ اسماعیل را پذیرفته و به امامت محمد، فرزند او، معتقد بودند (ر.ک: نوبختی، ۱۳۵۵: ۶۶-۶۹ و ۷۶-۷۸).

گفته شده محمد بن اسماعیل که حدود هشت سال بزرگ‌تر از عمویش امام کاظم (ع) بود (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۲۲). احتمالاً پس از گرویدن عده زیادی به امام کاظم (ع)، مدینه را ترک گفت و به سوی مشرق رفت و اختفا گزید و از این رو، لقب

ق/ ۲۰۰۴ م: ۲۴۵). ظاهراً ابراهیم اصغر، ابراهیم مجاب، جله سید مرتضی و سید رضی می‌باشند. (عطاردی، ۱۳۷۰: ۲۳۳/۲).

جریان‌های موازی امامیه در عصر امام رضا(ع) و چگونگی برخورد حضرت با آنها ■ ۵

مکتوم گرفت؛ در نتیجه، هم ارتباط نزدیک خود با مبارکیه را حفظ کرد که در کوفه متمرکز بودند و هم از تعقیب عباسیان در امان ماند که بنا بر عقیده اسماعیلیان بعدی، این هجرت آغازگر دوره ستر در نهضت اسماعیلیه قدیم است که با روی کار آمدن و استقرار خلافت فاطمیان به پایان رسید (همان).

فرقه فطحیه

فطحیان معتقد بودند پس از امام جعفر صادق (ع) پسرش عبدالله افطح، امام است (نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۷؛ شهرستانی، ۱۳۶۸: ۱/۲۷۴). از آنجا که عبدالله بزرگ‌ترین فرزند باز مانده امام صادق (ع) بود و جای آن حضرت (ع) نشست و دعوی امامت و جانشینی پدرش را کرد، بسیاری از پیروان امام صادق (ع) شامل اغلب بزرگان شیعه و فقیهان ایشان، به او گرویدند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۷-۷۸؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۸۷)، البته این مسئله به جهاتی از جمله شرایط خفقان و تقیۀ ناشی از آن و نیز کوچک‌تر بودن امام کاظم (ع) بعید نمی‌نمود. همچنین روایاتی نظیر «الامامة فی الأکبر من ولد الامام» (نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۷؛ همچنین ر.ک: ابی حاتم رازی، بی تا: ۲۸۷؛ شهرستانی، ۱۳۶۸: ۲۷۴/۱؛ اشعری قمی، ۸۷؛ طوسی، ۱۴۲۷: ۲۱۸) که فطحیان حامل آن بودند، مزید بر علت می‌گشت.

فطحیان که دربرگیرنده برخی از فقها و راویان بزرگ شیعه بودند،^۱ پس از چندی بنا به دلایلی در تصمیم خود تجدید نظر کرده و اکثر آنان، امامت عبدالله را رد کردند و به امامت امام موسی کاظم (ع) روی آوردند (ر.ک: نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۸؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۸۷؛ همچنین ر.ک: اربلی، ۱۴۰۱: ۳۹۳/۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ۲/۲۱۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/۵۴۷)، ولی عده اندکی که به سه دسته تقسیم شدند، بر امامت افطح باقی ماندند (ر.ک: اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۸۷) و عده کمی نیز - که دربرگیرنده علما و فقهای بزرگی بوده و از بسیاری از آنها در منابع اثنی عشری به عنوان افرادی ثقه و مورد اعتماد در نقل روایات یاد شده است (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۶؛ اردبیلی غروی حائری، ۱۴۰۳:

۱. عباراتی نظیر «کثیر العلم، واسع الروایة والأخبار، جید التصانیف، غیر معاند، ...» در مورد علی بن حسن بن فضال، (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۶)، و «والذین قالوا بامامته عامۀ مشایخ العصابة و فقهاؤها» (طوسی، ۱۴۲۷: ۲۱۸) مؤید مطلب فوق الذکر است.

۴۷۳/۱ و ۵۵۴ و ۶۱۳) - به امامت امام موسی کاظم (ع) پس از افطح معتقد شدند (ر.ک: نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۹؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۸۹) و بدین ترتیب با وارد کردن امامت عبدالله افطح بر زنجیره امامان معصوم (ع)، امام رضا (ع) را به عنوان نهمین امام خود پذیرفتند. در واقع اصل اساسی و آموزه اصلی که آنها ناقل آن بودند، انتقال امامت از برادر به برادر بود.

فرقه واقفیه

فرقه واقفیه که پس از شهادت امام موسی کاظم (ع) در سال ۱۸۳ ق. به وجود آمد؛ آن حضرت (ع) را آخرین امام و قائم و مهدی دانسته و براین اساس، بر ایشان توقف نموده و امامت امام رضا (ع) و سایر امامان معصوم (ع) پس از ایشان را نپذیرفتند. این فرقه، ویژگی‌های خاص و منحصر بفردی داشت که همین ویژگی‌ها هم باعث رواج سریع آن شد. مهم‌ترین ویژگی فرقه واقفیه رهبران آن بود که همین مورد نیز سهم بسزایی در گسترش و رشد سریع این فرقه در بین عامه مردم و حتی در بین خواص شیعه داشت و افراد بسیاری را به خود جذب کرد.

سران این فرقه، از جایگاه علمی و اجتماعی و روایی بالایی در بین مردم برخوردار بودند (برای آگاهی تفصیلی از جایگاه آنان در موارد یاد شده ر.ک: امام: ۸۶-۹۰) و جایگاه علمی برخی از واقفیان، به گونه‌ای بود که برای معرفی آنان واژه‌های فقیه، ثقه و مشهور به کار رفته است، مثلاً نجاشی در مورد عبدالله بن جبلة بن حیان می‌نویسد: «و کان عبدالله واقفا، و کان فقیها ثقة مشهورا» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۱۶).

برخی رهبران فرقه واقفه از سران سازمان وکالت بوده و وکلای بزرگی بودند و از آنجا که انتخاب وکلا از سوی ائمه اطهار (ع) شرایط خاصی داشت و افراد واجد شرایط خاصی برای این امر خطیر برگزیده می‌شدند (برای آگاهی تفصیلی از ویژگی‌های لازم برای وکلا، ر.ک: جباری، ۱۳۸۲: ۳۷۴-۳۹۷)؛ به نظر می‌رسد این امر نیز در سوق شیعیان به سوی واقفیان تأثیر بسزایی داشته است.

به نظر می‌رسد فرقه واقفیه به عللی چون انگیزه‌های اقتصادی و مادی، سوء برداشت از روایات و جعل و تحریف آنها، سوء برداشت از فعالیت‌های امام کاظم (ع) پدید آمده که البته با توجه به منابع رجالی و روایی، مهم‌ترین علت انحراف آنها را انگیزه‌های

جریان‌های موازی امامیه در عصر امام رضا(ع) و چگونگی برخورد حضرت با آنها ■ ۷

مادی و مالی می‌توان دانست (برای نمونه در این باره ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ۶۴؛ صدوق، ۱۴۰۴/ ۱۹۸۴: ۱۰۳/۲؛ صدوق، ۱۳۸۶/هـ/ ۱۹۶۶ م: ۲۳۵/۱؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۷۸۶/۲؛ ابن بابویه، بی‌تا: ۷۵. برای آگاهی از شرح و تفصیل موارد مذکور و منابع و ماخذ آن ر.ک: صفری فروشانی و بختیاری، ۱۳۹۱: ۸۱-۸۵).

واقفیان در جهت اثبات آراء و عقایدشان و نیز جذب افراد بیشتر دست به اقداماتی زدند که این تلاش‌ها و اقدامات در ابعاد و زوایای مختلفی انجام می‌گرفت. یکی از شیوه‌های واقفیان در ترویج عقاید و اندیشه‌هایشان انجام امور فرهنگی و تبلیغی بود که در این راستا به نوشتن کتاب، تعلیم و تربیت شاگرد و نیز جعل و تحریف احادیث و پراکندن شایعات روی آوردند (برای آگاهی تفصیلی از موارد یاد شده و منابع و ماخذ آن؛ ر.ک: بختیاری، ۱۳۹۲: ۱۶۳-۱۶۸). ایشان همچنین در راه رسیدن به اهدافشان به تطمیع و شبهه‌افکنی در زمینه‌های مختلف پرداختند. در واقع، بزرگ‌ترین شبهه‌ای که واقفیه در بین شیعیان ایجاد کرده بودند، همان وقف بر امام کاظم (ع) و انکار امامت امام رضا (ع) بود (برای آگاهی تفصیلی از موارد مزبور و منابع و ماخذ آن، ر.ک: بختیاری، ۱۳۹۲: ۱۶۸-۱۷۳). آنان برای اثبات این مسئله از روایات فراوان موجود در مورد مهدی موعود بهره می‌گرفتند و آن روایات را در جهت خواست خود و نیز تقویت عقایدشان مبنی بر مهدویت امام کاظم (ع) تفسیر می‌کردند. واقفیه در جهت حمایت از این عقیده خود، شبهات دیگری را ایجاد یا به آن دامن می‌زدند و این گونه نقش غیر قابل انکاری در تشنج اوضاع و تزلزل عقاید برخی شیعیان ایفا می‌کردند.

امام رضا (ع) در مقابل این فرقه برخوردی بسیار جدی و مبارزه‌ای همه جانبه را در پیش گرفتند. به نظر می‌رسد آنچه باعث برخورد تند امام (ع) شده بود، شدت خطر این فرقه و نیز شدت برخورد آنان، مخصوصاً سران اولیه و اصلی آن بود که عمدتاً از علما و فقها بودند و معمولاً آگاهانه به این مخالفت و انکار امامت امام (ع) دست زده و چنان‌که گفته شد به طور گسترده و وسیع به دنبال تبلیغ و اشاعه آموزه‌های نادرست خویش بودند، به طوری که برخی از غلات، از این فضای متشنج به نفع خویش استفاده کرده و خود را واقفی خوانده (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴: ۷۷۴/۲) و با تخلیط عقاید خود با واقفیان، مشکلاتی دیگر را پدید آورده و پیروانشان را برای مقابله با امام (ع) و یارانش آماده می‌کردند (برای نمونه در این باره ر.ک: اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۹۲؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۷۷۵/۲).

غالیان

علاوه بر واقفیان، افرادی از فرق دیگر (غلات) نیز با انگیزه‌هایی مثل جاه و مقام و سوءاستفاده‌های مالی و مادی از مردم و نیز توجیه اعمال زشت و اباحی‌گری‌هایشان (برای آگاهی تفصیلی از موارد مذکور و منابع و ماخذ آن ر.ک: بختیاری، ۱۳۹۲: ۲۰۱-۲۰۳) به این گروه (واقفیه) پیوستند که البته با تخلیط عقاید خود با واقفیان معجونی دیگر فراهم کرده و افکار بسیار خطرناکی را در جامعه رواج می‌دادند. افزوده شدن این عده از غلات بر حلقه سودجویان واقفی، از طرفی بر آتش آن افزوده و آن را شعله‌ورتر نمود و از سوی دیگر آن را بی‌اساس‌تر می‌نمود؛ شعله‌ورتر از آن جهت که بر تشویش و انحراف افکار افزوده بودند و بی‌اساس‌تر از حیث نمایان و آشکارتر بودن سستی و فساد عقاید و اعمالشان.

غلو و غالی‌گری در میان شیعیان، بیشتر در مورد پیامبر اکرم (ص) و به خصوص ائمه معصومین (ع) - و در پی آن، رهبران غالی - مطرح شده و در واقع، غالیان به اشاعه افکار و گفتاری در مورد آنان می‌پرداختند که آنان را به درجه الوهیت و خدایی یا نبوت و رسالت می‌رساند و البته جریان غلو در طول تاریخ خود افت و خیزهایی داشته و غالیان در دوره‌های مختلف، عقاید گوناگونی را ابراز داشته‌اند.

مهم‌ترین عقاید و آموزه‌های مورد تبلیغ و ترویج غالیان در زمان مورد بحث عبارت بودند از: عقیده به الوهیت پیامبر اکرم و ائمه معصومین (برای نمونه ر.ک: اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۶۰ و ۶۲-۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۷۷۶/۲)، عقیده به نبوت ائمه (ع) یا افراد دیگر (برای آگاهی در این باره و منابع آن ر.ک: بختیاری، ۱۳۹۲: ۱۹۶)، عقیده به حلول (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۶۰؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۷۷۶/۲)، عقیده به تناسخ (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۹۲)، عقیده به جبر و تشبیه، عقیده به تفویض (درباره موارد مذکور و منابع آن ر.ک: بختیاری، ۱۳۹۲: ۱۹۸-۲۰۰) و اباحی‌گری (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۹۲). غالیان زمان امام رضا (ع) برای ترویج عقاید و اندیشه‌ها و آموزه‌های خود اقداماتی انجام می‌دادند که مهم‌ترین آنها عبارت از جعل حدیث (ر.ک: بختیاری، ۱۳۹۲: ۲۰۱ و منابع آن)، شعبده بازی (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۶۳) و اباحی‌گری (ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۲۹۲) بوده است.

با توجه به اینکه مسئله اصلی تمام ادیان الهی و از جمله دین مبین اسلام، توحید

جریان‌های موازی امامیه در عصر امام رضا(ع) و چگونگی برخورد حضرت با آنها ■ ۹

بوده است و غلات نیز با عقاید باطلشان، در واقع توحید را نشانه رفته و این اصل اساسی و در حقیقت، پایه دین را مورد هدف قرار داده بودند، پس طبیعتاً ائمه شیعه و از جمله امام رضا (ع) که جانشینان به حق رسول گرامی اسلام (ص) هستند، در مبارزه و برخورد با آنها و بیان حق و حقیقت و اثبات آن، هیچ گونه تسامح و کوتاهی از خود نشان نداده و با تمام توان در صدد نابودی این افکار باطل برمی‌آمدند.

مواضع امام رضا (ع) در برابر فرق شیعی غیر امامیه

در این قسمت سعی داریم تا از میان احادیث و روایات وارده، گوشه‌ای از مواضع امام(ع) با جریان‌های منحرف شیعی را به تصویر بکشیم. مواضع و برخوردهای امام (ع) در برابر فرق یاد شده به مراحل و موارد زیر قابل تقسیم‌بندی است:

۱. نهی از اعمال ناشایست در قیام

یکی از قیام‌های علویان، قیام زید بن موسی بن جعفر بود که پس از ولایتعهدی امام رضا (ع)، وی (زید) را که توسط جلودی دستگیر شده و به نزد مأمون فرستاده شده بود (یعقوبی، بی تا: ۴۴۹/۲) به دستور مأمون به نزد امام (ع) فرستادند (اربلی، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م: ۱۰۴/۳). امام (ع) در گفتگو با زید، اعمال و رفتار و افکار برادرش زید را به شدت مورد نکوهش و انتقاد قرار دادند (برای نمونه ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴: ۲۵۷/۱ و ۲۵۹؛ اربلی، ۱۴۰۵: ۱۰۴/۳) و فرمودند اگر گفتار برخی کوفیان، مبنی بر اینکه خداوند آتش جهنم را بر فرزندان حضرت فاطمه (س) حرام نموده است و او را مغرور ساخته، باید بداند که این شأن فقط مخصوص امام حسن و امام حسین (ع) است (صدوق، پیشین: ۲۵۹؛ اربلی: همان) و شامل حال او نمی‌شود. امام در ادامه با یادآوری عبادات بسیار امام موسی بن جعفر (ع) (صدوق، پیشین: ۲۵۷ و ۲۵۹)، سوگند یاد می‌کند که شرط رسیدن به پاداش نیکویی که در نزد خداست، همانا اطاعت از خداوند است و اگر او (زید) می‌پندارد که با معصیتش به اجر و پاداش می‌رسد، سخت در اشتباه است (همان: ۲۵۹).

در این هنگام، زید عرض کرد: «من برادر تو و پسر پدر تو هستم» (همان) و آن حضرت در پاسخش فرمود: تو وقتی برادر من هستی که خدا را اطاعت نمایی (صدوق،

پیشین؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ۴/۳۶۱) و اگر خدا را نافرمانی کنی، بین من و تو برادری نیست (ابن شهر آشوب، پیشین). سپس امام (ع) به آیه شریفه‌ای استناد نمود که در آن، خداوند متعال پسر نوح را به خاطر معصیت و عمل ناشایستش، از اهل نوح خارج ساخت (صدوق، پیشین: ۲۵۹ - ۲۶۰). چنانکه ملاحظه می‌شود، امام (ع) افکار زید را رد نموده و افکار و اندیشه‌های صحیح را جایگزین آن می‌نماید و شرط برادری زید را با خود، اطاعت از خدا می‌داند.

۲. هدایت و ارشاد توسط امام (ع)

درباره رد امامت عبدالله افطح به طور مستقیم، از جانب امام رضا (ع) در گزارشی آمده که شخصی خدمت امام رضا (ع) رسید تا از آن حضرت درباره عبدالله بن جعفر سؤال نماید، اما قبل از پرسیدن سؤال خویش، امام فرمود: «ای محمد بن آدم، به درستی که عبدالله امام نبود» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱/۲۳۷-۲۳۸).

همان طور که مشهود است؛ روایت فوق حاکی از رد امامت عبدالله افطح توسط امام رضا (ع) و در واقع نوعی هدایت و ارشاد است.

۳. نامه‌نگاری

یکی از راه‌هایی که امام رضا (ع) در برخورد با فرق منحرف و شناساندن راه صحیح به آنها در پیش گرفتند، نامه‌نگاری و مکاتبه بود. چنانچه آن حضرت (ع)، نامه‌هایی را به سران اولیه وقف به نام‌های علی بن ابی‌حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی نوشت و به آنها دستور داد تا اموال پدر بزرگوارش را به او تحویل دهند. هرچند سران وقف اموال را برنگردانده و منکر فوت امام کاظم (ع) شدند، امام با پاسخ‌های روشن و قاطع خود، حجت را بر آنان تمام کرد (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴: ۲/۱۰۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۶۵) و همچنین این نامه‌های امام و عدم فرمانبری و کلا باعث بی‌اعتبار شدن^۱ و کلا و نیز شناسایی و تمایز پیروان و یاران امام رضا (ع) - که ادامه زنجیره شیعیان اثنی عشری از بین آنان بود - از واقفیان می‌گردید.

۴. پاسخ به شبهات

امام رضا (ع) در برخورد با فرقه منحرف و خطرناک واقفیه به مناسبت‌های مختلف به

۱. بی‌اعتبار شدن در نزد اصحاب امام رضا (ع)، و کم اعتبار شدن در بین کسانی که ناآگاهانه و از روی اعتماد به آنان (وکلا) - به خاطر سابقه قبلی‌شان - به آنان گرویده بودند.

جریان‌های موازی امامیه در عصر امام رضا(ع) و چگونگی برخورد حضرت با آنها ■ ۱۱

پاسخگویی به شبهات می‌پرداخت که معمولاً در قالب مناظره و گفتگو و مکاتبه و نامه نگاری بود (برای آگاهی از شرح و تفصیل در این باره و منابع آن ر.ک: صفری فروشانی و بختیاری، ۱۳۹۱: ۹۰). در نتیجه این مذاکرات و گفتگوها، افرادی به حق و حقیقت رهنمون شده و در صراط مستقیم قرار گرفتند. برای نمونه حسین بن بشار می‌گوید پس از رحلت امام کاظم (ع)، در حالی که اعتقاد به فوت امام کاظم (ع) و امامت امام رضا (ع) نداشته، به نزد امام رضا (ع) رفته و پس از گفتگو با امام (ع) به فوت امام کاظم (ع) و امامت امام رضا (ع) معتقد شده (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۴۶/۲-۷۴۷) و بدین ترتیب شبهه حیات امام کاظم (ع) از او رفع گردیده است.

۵. پاکسازی احادیث از جعل و تحریف و ردّ برخی از احادیث و بیان چگونگی تشخیص احادیث صحیح از سقیم

برخی احادیث توسط واقفیان مورد جعل و تحریف قرار گرفته بود که امام رضا (ع)، راویان و ناقلان این احادیث را دروغگو خوانده و صورت صحیح روایت را بیان می‌نمود (همان: ۷۷۳). غالبان از دیگر فرقی بودند که به جعل احادیث پرداختند، به طوری که برای نمونه از یونس بن عبدالرحمن نقل شده که وی به عراق سفر کرده بوده و در آنجا با تعداد زیادی از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) ملاقات کرده و از آنان حدیث شنیده و کتاب‌هایشان را گرفته بوده است، ولی زمانی که آن کتب را بر امام رضا (ع) عرضه کرده، امام انتساب بسیاری از احادیث را به امام صادق (ع) انکار و رد کرده و فرموده است: همانا ابوالخطاب بر امام صادق (ع) دروغ می‌بست. خدا ابوالخطاب و یارانش را لعنت کند که این احادیث را تا امروز در کتب اصحاب امام صادق (ع) به صورت مخفیانه وارد می‌کنند. سپس حضرت امام رضا (ع) برای ایجاد قدرت شناخت حق از باطل و چگونگی تشخیص و تمییز احادیث صحیح از سقیم و ساختگی قواعدی را بیان فرمود که بدین شرح است: پس آنچه مخالف قرآن است و به ما نسبت داده می‌شود قبول نکنید، زیرا اگر ما سخن و حدیثی بگوییم، موافق با قرآن و سنت است. ما از قول خدا و رسولش حدیث می‌گوییم و هیچ گاه نمی‌گوییم: قال فلان و فلان تا موجب تناقض در کلام ما بشود. همانا سخنان آخرین ما مانند سخنان اولین ماست و کلام اولین ما تصدیق‌کننده کلام آخرین ماست. پس هرگاه حدیثی را نزد شما آوردند که با این گفته‌ها مخالف بود، آن را به آورنده‌اش رد کنید و بگویید: تو به آنچه

آورده‌ای، آگاه‌تری؛ چرا که با هر گفته‌ای از ما حقیقتی است و بر آن نوری، پس هر گفته‌ای که حقیقتی با آن نیست و نوری ندارد از گفته‌های شیطان است (همان: ۹۱-۴۸۹).

۶. بیان عقاید ناصحیح و علل آن

عقاید غالبان که اصل توحید را نشانه گرفته بود، در سخنان امام منعکس شده بود و صاحبان آن عقاید، کافر و مشرک خوانده شده و بدین ترتیب موجبات شناخت حق از باطل را فراهم می‌آورد. در روایات مطرح شده از سوی امام رضا (ع)، پاره‌ای از عقاید غلات از جمله عقیده به جبر و تشبیه (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۶: ۱۹۹/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۶/۲۵) و تفویض، ادعای الوهیت و ربوبیت برای ائمه (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۶: ۲۳۳/۲-۲۳۴؛ صدوق، ۱۴۱۴ هـ: ۱۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۳/۲۵) و نیز تناسخ (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۱۸/۱-۲۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۳/۲۵) بیان شده است. روایتی از امام (ع) در این زمینه چنین است: «کسی که به تشبیه و جبر معتقد باشد، کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. ای پسر خالد! اخبار جبر و تشبیه را غلات که عظمت خدا را کوچک دانسته‌اند، از قول ما جعل کرده‌اند» (طبرسی، ۱۳۸۶: ۱۹۹/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۶/۲۵).

شاید بتوان مهم‌ترین علت غلو را جهل و نادانی و کم ظرفیتی غلات دانست (درباره علل غلو برای نمونه ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۱۶۰ و ۱۷۹). چنان‌که وقتی شخصی علت خدا دانستن امام علی (ع) را توسط عده‌ای معجزات آن حضرت بیان کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۶/۲۵)، امام رضا (ع) در پاسخ به او، در قسمتی از بیاناتش به این مطلب اشاره نموده و می‌فرماید: «این گمراهان کافر چیزی جز از ناحیه جهل خود، به اندازه نفوس خود نیاوردند تا اینکه تعجبشان از آن امور (معجزات) شدت یافت [از دیدن معجزات به شدت تعجب کردند] و تعظیمشان به خاطر آن امور (معجزات) بسیار شد [به خاطر اموری که از آنها پدید آمد، آنها (ائمه) را بسیار بزرگ شمردند]» (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲۳۲/۲؛ مجلسی: همان).

چنانچه در این حدیث شریف ملاحظه می‌شود، عقل و درک غلات تحمل دیدن معجزات را نداشته و این جهل و نادانی و کم ظرفیتی، آنان را به غلو گرفتار نموده است.

۷. رد عقاید نادرست و بیان عقاید صحیح

امام رضا (ع) پس از اینکه مردم را با عقاید پوچ و فاسد غالبان آشنا می‌نماید، آن عقاید را با دلایل محکم رد و عقاید صحیح را بیان و اثبات می‌نماید. چنان‌که وقتی از آن حضرت در مورد تفویض سؤال شد، آن حضرت فرمود که خدای تبارک و تعالی امر دین را به پیامبر (ص) واگذار کرد و فرمود: «هر آنچه را پیامبر برای شما آورده (و به آن امر کرده) اخذ کنید و آنچه از آن نهی کرده، از آن پرهیزید» (سوره حشر (۵۹)، آیه ۷). اما خلقت و رزق و روزی به پیامبر (ص) واگذار نشده است. امام در ادامه به توضیح این مطلب و تنزیه خداوند متعال از شرک می‌پردازد (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۱۹/۱). به طوری که مشاهده می‌شود، در اینجا امام به تبیین مسئله تفویض و معنای صحیح آن پرداخته است.

امام رضا (ع) حتی در دعایی که می‌خواند به رد عقاید غلط غالبان و انزجار و بیزاری از آن عقاید و نیز به بیان عقاید صحیح می‌پردازد. ایشان در دعای خود با کمال تواضع و خشوع در مقابل خداوند اظهار و ابراز بندگی نموده و خود و پدران را مخلوق پروردگار یکتا دانسته و طرح هرگونه الوهیت و ربوبیت برای غیر خدا را به شدت رد کرده و امر آفرینش و رزق و روزی و هرگونه حول و قوه و قدرتی را فقط مخصوص خداوند متعال ذکر می‌کند (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۴: ۹۹ - ۱۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۳/۲۵).

۸. معرفی ماهیت صاحبان عقاید ناصحیح و بیان عاقبت آنان

از دیگر مواضع امام رضا (ع)، معرفی چهره واقعی دارندگان عقاید نادرست و در واقع، معرفی ماهیت واقعی فرقه‌های خطرناک واقفیه و غالبان و بیان عاقبت و سرانجام آنان بود، به طوری که این مورد ضربه محکمی بر اعتبار و سابقه خوب برخی سران وقف وارد می‌کرد که از بزرگان اصحاب ائمه (ع) بودند.

امام رضا (ع) زندگی واقفیان را در سرگردانی و حیرت و مرگشان را چون زندیق‌ها دانست (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۵۶/۲). همچنین ر.ک: همان: ۷۶۱-۷۶۲) و بالاخره امام ایشان را کافر، مشرک و زندیق خواند (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۵۶/۲). همچنین در روایات وارده از سوی امام، غلات افرادی دروغگو (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴: ۵۹۱/۲)، جعل‌کننده احادیث (طبرسی، ۱۳۸۶: ۱۹۹/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۶/۲۵)، کافر (همان‌ها؛

صدوق، ۱۴۰۴: ۲۱۹/۱)، ظالم (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۶: ۲۳۴/۲)، گمراه (ضالین) (همان: ۲۳۳)، مورد خشم و غضب خدا قرار گرفته (مغضوب) (همان) و بدتر از مجوس، یهود، نصاری، قدریه، مرجئه و حروریه معرفی شده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۳/۲۵) و مفوضه، مشرک خوانده شده‌اند (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۱۹/۱).

مورد لعن و نفرین شدید خدا و ائمه قرار گرفتن (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴: ۶۵۸/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۴/۲۵)، چشیدن داغی آهن (طوسی، ۱۴۰۴: ۵۹۱/۲ و ۸۲۹)، گرفتار شدن در هاویه^۱ (مجلسی: همان) و همنشینی غلات با فرعون و آل فرعون در شدیدترین و بدترین عذاب‌ها (طوسی، ۱۴۰۴: ۶۵۸/۲؛ مجلسی: همان) از جمله عواقب و نتایج اعمال غالیان برشمرده شده است.

۹. لعن و نفرین

امام رضا (ع) بارها واقفیه را مورد لعن قرار داده (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴: ۷۵۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۵۹/۲) و با لعن و نفرین‌های خود بر واقفیه، آنان را از جامعه شیعی طرد کرد. نقل شده که امام، ابوسعید مکاری را نفرین کرده و به او فرمود: «ما لک اطفأ الله نورک و ادخل الفقر بیتک... لا اخا لک تقبل منی و لست من غنمی...» (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳۴۸/۴)؛ «خدا نورت را خاموش گرداند و فقر را به خانه‌ات بیاورد... بی‌برادر شوی، تو از گروه من نیستی...». ابوسعید مکاری که در ابتدا از کوردلان بود، چشم سر را نیز از دست داده و کورچشم نیز گشت (ر.ک: همان).

امام رضا (ع) به مناسبت‌های مختلف از جمله در دعا‌های خود، هنگام حضور یارانش و پاسخ به سؤالات آنها و نیز در برخورد و گفتگو با غالیان و دیگر افراد، همواره از غالیان بیزارى جسته و آنها را لعن می‌نمود که به جهت رعایت اختصار به ذکر دو نمونه در اینجا بسنده می‌کنیم:

۱. امام در برخورد با یکی از غالیانی که گفتار باطل و منحرف یونس بن ظبیان را در نزد امام بیان می‌کرد، بسیار غضبناک شد و فرمود: «از نزد من بیرون برو که خدا تو را و کسی که این حدیث را برای تو گفت و نیز یونس بن ظبیان را هزار مرتبه لعنت کند که در پی هر لعنتی، هزار لعنت باشد و هر لعنتی از این لعنت‌ها تو را به قعر جهنم فرو برد...» (طوسی، ۱۴۰۴: ۶۵۸/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۴/۲۵)؛

۱. «هاویه همان آتش سوزنده و گدازنده [جهنم] است». قرآن مجید، القارعه (۱۰۱)، آیه ۱۱.

جریان‌های موازی امامیه در عصر امام رضا(ع) و چگونگی برخورد حضرت با آنها ■ ۱۵

۲. زمانی که مأمون به امام رضا (ع) گفت: به من خبر رسیده است که قومی در مورد شما غلو و از حد تجاوز کرده‌اند. امام با استناد به آیات و روایات از این افراد بیزاری جسته و در پایان می‌فرماید: «... کسی که برای پیامبران، ادعای خدایی کند یا برای ائمه، ادعای خدایی یا نبوت یا برای غیر ائمه ادعای امامت کند، پس ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۱۷/۱).

۱۰. منع دوستی و معاشرت و دستور به تحریم شدید فرقه‌های خطرناک

اصحاب و یاران امام از معاشرت با واقفیه و نیز از دادن زکات به آنان منع شده بودند. امام در اینجا نیز به ذکر ماهیت و اعتقادات آنان اشاره می‌نماید؛ به طوری که وقتی یونس بن یعقوب از امام دربارهٔ پرداخت زکات به آنان (واقفیه) می‌پرسد، امام می‌فرماید: «لا تعطهم فانهم کفار مشرکون زنادقه» (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۵۶/۲)؛ به آنان زکات نده، زیرا که آنان از کافران، مشرکان و زنادقه هستند.

در مورد معاشرت و مجالست با واقفیه، محمد بن عاصم نقل می‌کند که امام رضا(ع) او را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: «ای محمد بن عاصم! به من خبر رسیده که تو با واقفه مجالست داری؟» محمد بن عاصم در ادامه می‌گوید: «عرض کردم: بله، فدایت شوم. با آنها مجالست دارم، ولی مخالف با آنها هستم» و امام می‌فرماید: «با آنان مجالست نداشته باش، زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: آیا در کتاب خدا بر شما نازل شده که اگر آیات خدا را شنیدید، به آن کفر ورزیده و آن را به مسخره بگیرید؟ پس (ای مؤمنان) با این گروه (مذکور) ننشینید تا در حدیث و گفته دیگری وارد شوند و اگر با آنان همنشین شوید، شما نیز مثل آنان خواهید بود^۱ و در اینجا منظور از آیات، اوصیاء و امامانی هستند که واقفه به آنان کفر ورزیده و کافر شده‌اند» (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۵۷/۲-۷۵۸).

در مورد شدت عمل امام در مقابل واقفیان نقل شده که امام به یحیی بن مبارک امر می‌کند تا می‌تواند با واقفیان دشمنی ورزد (همان: ۷۶۲). البته قابل توجه است که شدت عمل امام متناسب با شدت خطر واقفیان بوده است، چون آنها اصل امامت و تشیع امامی را هدف قرار داده بودند. دربارهٔ غالبان نیز امام رضا (هرگونه ارتباطی با آنان را به

۱. «وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ...» نساء (۴)، آیه ۱۴۰.

شدت نهی و رد کرده و اصحابش را به لعن و بیزاری از آنها واداشته (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴: ۸۲۹/۲)، تا جایی که هرگونه یاری دادن آنان (غلات) را حتی با کوچکترین کلمه‌ای موجب خروج از ولایت خدا و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دانسته است. اینگونه تحریم شدید بیانگر میزان خطر غالیان برای شیعه و تشیع بوده و هست. در ادامه روایاتی از امام رضا (ع) را در این باره می‌آوریم:

۱. «... با ایشان (غلات) ننشینید و تصدیق قول ایشان نکنید و از ایشان بیزاری جوید که خداوند از ایشان بیزار است» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۱۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۳/۲۵).

۲. «هرکس که با آنها (غلات و مفوضه) بنشیند یا با آنها مخلوط شود یا با آنها بخورد یا با آنها بیاشامد یا با آنها وصلت کند یا به آنان همسر دهد یا از آنان همسر برگزیند یا امین آنان شود یا آنان را بر امانتی، امین گرداند یا گفتارشان را تصدیق کند یا به کوچک‌ترین کلمه‌ای آنها را یاری کند از ولایت خداوند عزوجل و ولایت پیامبر (ص) و ولایت ما اهل بیت خارج شده است» (صدوق، پیشین؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۳/۲۵ و ۳۲۸).

نتیجه‌گیری

در عصر امامت امام رضا (ع) شاهد جریان‌های مختلف زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، واقفیه و غالیان هستیم که در این میان، غالیان از فرق منتسب به شیعه، و نیز فرقه نوظهور و خطرناک واقفیه بیشترین مبارزات را با امام (ع) داشتند. امام نیز با فرق مختلف شیعی برخوردارهای مختلف و گوناگونی داشت و برخورد امام (ع) تحت عواملی که نهایتاً به مقدار خطر فرقه‌ها می‌شده، متفاوت بوده است؛ چنانکه آن حضرت با غلات و واقفیه سخت‌ترین برخورد و مبارزه جدی داشته که در علت سختی برخورد و مبارزه امام با غلات می‌توان گفت، اهمیت مسئله باعث این شدت برخورد امام (ع) با آنان شده بود؛ چراکه آنان با آموزه‌های نادرست خود، اصل اساسی دین - توحید - را هدف قرار داده بودند.

در مورد فرقه واقفیه نیز میزان روایات وارده در ردّ و لعن بر آنان نشانگر میزان خطر این فرقه بوده است. چنان که امام رضا (ع) در تمام یا بیشتر مدت امامت خویش با این فرقه درگیر بودند و در مقابل آنها مواضع مختلفی را اتخاذ کردند.

منابع و مأخذ

- قرآن مجید
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر- دار بیروت.
- ابن بابویه، علی بن حسین، (بی‌تا)، *الامامة و التبصرة من الحيرة*، قم، تحقیق و نشر مدرسه امام المهدي عليه السلام.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (بی‌تا)، *مناقب آل ابی‌طالب*، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، موسسه انتشارات علامه.
- ابن عنبه، احمد بن علی، (۱۴۲۵ ق/ ۲۰۰۴ م)، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، مکتبه سماحة آية... العظمی المرعشی النجفی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (بی‌تا)، *مقاتل الطالبین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة.
- ابی حاتم رازی، احمد بن حمدان، (بی‌تا)، *کتاب الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة*، تحقیق عبدالله سلوم السامرائی، بی‌تا.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۴۰۵ هـ/ ۱۹۸۵ م)، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، بیروت: دارالاضواء.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۴۰۱)، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، تعلیق سید هاشم رسولی، بیروت: دار الكتاب الإسلامی.
- اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، (۱۴۰۳)، *جامع الرواة و اذاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد*، قم: منشورات مکتبه آية الله العظمی مرعشی نجفی.
- اشعری قمی، سعد بن عبد الله، (۱۳۶۱)، *کتاب المقالات والفرق*، تصحیح و تعلیق محمد جواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۳۶۲)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر.
- امام، سید جلال، *بررسی زمینه‌ها و عوامل پیدایش اندیشه توقف بر امامان شیعه*، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- بخاری، ابی‌نصر، (۱۳۸۱ هـ)، *سیر السلسله العلویة*، تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریه.

۱۸ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال سوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۸

- بختیاری، زهرا، (۱۳۹۲)، *امام رضا علیه السلام و فرقه‌های شیعه*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲)، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- دفتری، فرهاد، (۱۳۷۶)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزاد.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۸)، *الملل و النحل*، تصحیح و تعلیق شیخ احمد فهیمی محمد، قاهره: مطبعة حجازی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۷ ش)، *الملل و النحل*، قم: منشورات الرضی.
- صدوق، (۱۳۸۶ هـ)، *علل الشرایع*، نجف: المكتبة الحیدریة.
- صدوق، (۱۴۱۴)، «الإعتقادات»، تحقیق عصام عبدالسید، مندرج در *سلسله مؤلفات الشیخ المفید (۵)*، بیروت: دارالمفید.
- صدوق، (۱۴۰۴)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، تحقیق شیخ حسین اعلمی، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- صفری فروشانی، نعمت الله، (۱۳۷۸)، *غالبان؛ کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صفری فروشانی، نعمت الله و زهرا بختیاری، (۱۳۹۱)، «امام رضا (ع) و فرقه واقفیه»، *پژوهش‌های تاریخی*، سال ۴۸، دوره جدید، سال چهارم، شماره دوم.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۶)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق سیدمحمدباقر خراسان، نجف اشرف: دارالنعمان.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۷)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تحقیق مؤسسه آل بیت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۸۷ ق)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طوسی، نصیرالدین، (۱۴۱۶)، *قواعد العقائد*، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۷)، *الفهرست*، تحقیق مؤسسه نشر الفقاهة - الشیخ جواد القیومی، بی‌جا: مؤسسه نشر الفقاهة.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۲۷)، *اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی*، تحقیق

جریان‌های موازی امامیه در عصر امام رضا(ع) و چگونگی برخورد حضرت با آنها ■ ۱۹

- جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱)، الغیبه، تحقیق عبداللہ طهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة .
 - طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۴)، اختیار معرفتہ الرجال، تحقیق میرداماد، محمدباقر حسین، سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت علیہم السلام.
 - فضیل شرف الدین، علی بن عبدالکریم، (۱۴۱۲ هـ)، الزیدیہ نظریہ و تطبیق، بیروت: العصر الحدیث.
 - مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ هـ)، بحارالانوار الجامعہ لدرر أخبار الائمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 - مجموعه آثار سومین کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، (۱۳۷۰)، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
 - مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة .
 - مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۳۷۲ ش)، اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، تحقیق مهدی محقق، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی.
 - مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (بی تا)، الارشاد فی معرفتہ حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت لتحقیق التراث، قم: دارالمفید.
 - مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳)، الارشاد فی معرفتہ حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت (علیہم السلام) لإحياء التراث، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
 - موسوی نژاد، (۱۳۸۰)، «آشنایی با زیدیہ»، نشریه هفت آسمان.
 - نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۶)، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 - نوبختی، حسن بن موسی، ۱۳۵۵، فرق الشیعة، تصحیح و تعلیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة المرتضویة.
 - یعقوبی، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

بررسی اقدامات روزنامه‌نگاران ایل بختیاری در دوره قاجار

محمد امیر شیخ نوری^۱، مهین صیدالی جوانمردی^۲

چکیده

سرزمین باستانی ایران از لحاظ موقعیت و عوامل جغرافیای بسیار متنوع است، همین عوامل باعث شده است در دل خود اقوام و طوایف مختلفی را با آداب و رسوم گوناگون جای دهد. ایلات و عشایر از جوامع سه‌گانه ایران به حساب می‌آیند که در طول تاریخ سرسلسله بسیاری از حکومت‌های ایران از جمله افشار، زند و قاجار بوده‌اند. ایل بختیاری یکی از ایلات ایل بزرگ ایران بوده که از اوایل دوره صفویه سر برآورد و در عرصه‌های مختلفی بالاجسب جنگاوری رشادت‌های بسیاری را از خود نشان داد، اما ایل بختیاری فقط در این زمینه سرآمد نبوده است، چرا که یکی از مسائلی که در طول تاریخ ایران به دفعات اتفاق افتاده است؛ نقش و حمایت فرمانروایان، وزراء، متنفذین، خوانین و صاحبان ثروت و مکتب در تغییر و تحولات فرهنگی بوده است. لذا این مقاله درصدد است به شیوه توصیفی و تحلیلی با تکیه بر روش کتابخانه‌ای به بررسی اقدامات روزنامه‌نگاران ایل بختیاری در دوره قاجار بپردازد و به دنبال بررسی نقش خوانین بختیاری در عرصه‌های فرهنگی مثل روزنامه‌نگاری است. با توجه به اینکه اسناد و منابع در خصوص این موضوع در دوره قاجار چندان زیاد نیست، نگارنده سعی کرده است از دل منابع و کتاب‌های مرتبط به ایل بختیاری موشکافانه اطلاعاتی راجع به این موضوع پیدا کند.

واژه‌های کلیدی: روزنامه‌نگاری، ایل، عباس خان چهارمحالی، قدرت الله هاتفی قهفرخی.

۱. استاد تمام گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س) تهران <http://staff.alzahra.ac.ir/sheikhnoori>
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه الزهرا (س) entezar.s.8.1372@gmail.com

مقدمه

سرزمین ایران از آغاز دوران تاریخی به تدریج شاهد شکل‌گیری کهن‌ترین تمدن‌های بشری بوده است، یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های باستان تمدنی بود که در کناره‌های رود کارون و کوهستان‌های زاگرس شکل گرفت. این تمدن عیلام نام داشت که بعدها مسکن قوم پارس و خاستگاه تمدن هخامنشیان گردید. سرزمین بختیاری نیز در بخشی از این تمدن واقع بود در منابع تاریخی از این سرزمین و اقوام آن با نام‌های انشان، آنزان، الیمایی، کاسی و... نیز یاد شده است (دشتکی، ۱۳۹۱: ۳).

ایل بختیاری را می‌توان بزرگ‌ترین ایل ایران دانست که در محدوده جغرافیایی، شمال و شرق استان خوزستان، قسمت‌های از استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری و اصفهان سکونت دارند. از مشترکات ایل‌های ایران حاکمیت خان‌ها، وابستگی شدید به رؤسای قبایل، زندگی کوچ‌نشینی وابسته به چراگاه و مراتع، اقتصاد معیشتی و دامپروری، وحدت قبیله‌ای و تعصب قومی، نظام خویشاوندی پدرتباری و مردم سالاری و همبستگی‌های سببی و نسبی دانست.

ایل بختیاری به عنوان یک اتحادیه ایلی در دوره صفویه تشکیل و در اواخر همان دوره به دو شاخه هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم شد که اولی از پنج طایفه به نام‌های محمود صالح، کنرسی، موکوئی، زلقی و ممی‌وند و قبیله هفت لنگ نیز از چهار طایفه دورکی، دینارانی، ببادی و بختیاروند و هر طایفه از چند تیره و شعبه و خانواده کوچک‌تر تشکیل شده است (سردار اسعد، سپهر، ۱۳۸۳: ۱۵). تا دوره قاجار این دو شاخه در شرایط مساوی قرار داشتند و البته اغلب با یکدیگر در حال نزاع و کشمکش به سر می‌بردند، اما با قدرت گرفتن محمدتقی خان چهارلنگ در دوره فتحعلی شاه شاخه چهار لنگ صاحب نفوذ و قدرت بیشتری شد که با سرکوبی او در سال ۱۲۵۷ ق. توسط فرهادخان معتمدالدوله گرجی و قدرت گرفتن حسینقلی خان از شاخه هفت لنگ که برای نخستین بار لقب ایلخانی را نیز از ناصرالدین شاه دریافت کرده بود، شاخه هفت لنگ بر چهار لنگ غلبه کرد و تمام ایل زیر سلطه ایلخان در آمد (طهماسبی و رستمی، ۱۳۰۸: ۲۶-۲۴).

ایل بختیاری به لحاظ ساختار سیاسی و سازمان اجتماعی وجوه متمایزی با ایل‌های دیگر دارد. از این رو، این مقاله درصدد است به بررسی اقدامات روزنامه‌نگاران ایل

بختیاری در دوره قاجار بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که با وجود آنکه خوانین بختیاری در مباحث سیاسی و جنگاوری نقش بسیار مهمی داشتند، آیا در عرصه‌های فرهنگی نیز اقداماتی انجام داده‌اند یا نه؟

تاریخچه و قلمرو ایل بختیاری

سرزمین ایل بختیاری یا لر بزرگ که از مهم‌ترین ایلات ایران است در شمال غربی سرزمین ایلات کهگیلویه یعنی در زاگرس مرکزی قرار دارد. قلمرو این ایل که به نام خاک بختیاری معروف است، در ناحیه‌ای میان اصفهان و خوزستان قرار گرفته و سلسله جبال زاگرس در جهت شمال غربی به جنوب شرقی از میان این قلمرو می‌گذرد و آن را به دو بخش کوهستانی در شرق و جلگه‌ای در غرب این جبال تقسیم می‌کند. بخش کوهستانی بیلاق و بخش جلگه‌ای قشلاق ایل بختیاری است. این منطقه از طرف شمال به لرستان، از سوی شرق به اصفهان و چهارمحال و بختیاری، از سوی جنوب به قلمرو ایلات لرستان و منطقه کهگیلویه و بویر احمد و ایل ترک زبان قشقایی و از سوی غرب به دشت خوزستان محدود است (نیک خلق و نوری، ۱۳۷۷: ۸۴). تعیین پهنه درست منطقه بختیاری آسان نیست، ولی با در نظر گرفتن نواحی بین شوشتر در منطقه خوزستان و بروجن در چهارمحال و بختیاری پهنه‌ای در حدود ۵۰ هزار و ۶۲۵ کیلومتر مربع تضمین شده که ۱۴ هزار و ۸۷۰ کیلومتر مربع آن در استان چهارمحال و بختیاری، ۲۱ هزار ۳۹ کیلومتر مربع در استان خوزستان، ۷ هزار و ۹۷۶ کیلومتر مربع در استان لرستان و ۶ هزار و ۷۴۱ کیلومتر مربع در استان‌های اصفهان و کهگیلویه و بویراحمد است (سیستانی، ۱۳۶۶: ۴۸۹).

در مورد نژاد و خاستگاه قوم بختیاری نظریات متفاوتی ابراز شده است، اما با یافته‌های باستان‌شناسی و پژوهش‌های محققان این نظر بیشتر مورد تأیید قرار گرفته است که بختیاری‌ها از قوم پارس هستند که با بازماندگان اقوام ارانی در دوره عیلامی اختلاط یافتند. در طول قرون بعد نیز طوایف دیگری در بختیاری ادغام شدند. در فرهنگ و تمدن بختیاری نیز مشابهت‌های فراوانی با فرهنگ ایران باستان و قوم پارس نیز وجود دارد (دشتکی، ۱۳۹۱: ۲).

در خصوص مذهب باید بیان کرد این قوم شیعه مذهب هستند و زبانشان لری است

که یکی از زبان‌های جنوب غربی ایران است و با کم و بیش اختلافی در بین بیشتر ایلات این منطقه مشترک است. این زبان بر اثر موقعیت خاص جغرافیایی سرزمین بختیاری و همچنین اینکه پای بیگانگان کمتر به این منطقه رسیده در طول چند قرن از اختلاط و امتزاج با سایر زبان‌ها محفوظ مانده است. نزدیکی لهجه بختیاری با زبان پهلوی به قدری است که زبان‌شناسان آن دو را از هم جدا نمی‌دانند و می‌توان گفت گویش بختیاری از زبان پهلوی به یادگار مانده است (سیستانی، ۱۳۶۶: ۴۸۹).

سازمان اجتماعی ایل بختیاری

ایل واژه‌ای ترکی - مغولی به معنای ولایت، صلح و دوستی، خیل و گروه، دوست، رام و مطیع و مردم و جماعت است. این واژه در حیات تاریخی هزار و چند ساله‌اش توسعه معنایی فراوانی یافته است. کهن‌ترین سندی که واژه ایل در آن به کار رفته، متعلق به ترک‌های سلجوقی است (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰: ۶۹۸). مؤلف جامع‌التواریخ ایل را به معنای «مطیع و فرمانبردار» به صورت ترکیبی «ایل کردن» (مطیع کردن) و «ایل شدن» (مطیع و فرمانبردار شدن) به کار برده است (همدانی، ۱۳۶۲: ۲۴۵-۲۴۷). ایل یک گروه منسجم جمعیتی است که در یک قلمرو جغرافیایی بهم پیوسته سکونت دارند. در دوره ایلخانان، عنوان «ایلخان» برای فرمانروایان مغول ایران که تابع و مطیع خان بزرگ، هولاکو، بودند، به کار رفت و ایلات به معنای جماعتی از مردم کوچنده و نیمه‌کوچنده با ساختار اجتماعی - سیاسی خاص در فارسی کاربرد یافت (بلوک‌باشی، ۱۳۸۱: ۶۹۸-۶۹۹).

ایل بختیاری به دو شاخه هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم می‌شود و هر شاخه شامل چند باب است. باب اصطلاحی است که وحدت جغرافیایی طوایف اقماری را با وحدت سیاسی توأم می‌نماید. باب به صورت پسوند به آخر اسم اضافه می‌شود و مفهوم پیوستگی و همبستگی طایفه‌ای را می‌رساند و هر باب شامل چند طایفه می‌شود (میرزائی دره شوری، ۱۳۷۳: ۸۱-۸۲). طایفه در سازمان اجتماعی بختیاری‌ها شامل گروه کثیری از افراد است که عواملی مانند همخونی، پیوند سببی، همجواری و هم‌پیمانی میان آنان پیوندی عمیق و ناگسستنی و همچنین همبستگی جمعی شدیدی به وجود آورده است. اگرچه اعضای هر طایفه جد و نیای مشترک خود را یک نفر می‌دانند،

ممکن است تمام اعضای طایفه که جمعیت آن گاه تا چند دهه‌زار نفر می‌رسد، دارای نیای واحد مشترک نباشند. طایفه بیشتر به یک اتحادیه انسانی اجتماعی یا سیاسی شباهت دارد که متشکل از گروه‌های انسانی کوچک‌تری به نام تیره است. تیره‌ها به دلیل همخونی، پیوندهای سببی، همجواری، مقابله با خطرات و برقراری موازنه قدرت با هدف دستیابی به امنیت طایفه را به وجود آورده‌اند که از نظر نیروی انسانی، امکانات و قلمرو جایگاه والاتر است و قدرت بیشتری دارد (خسروی، بی تا: ۷۲ - ۷۳).

نقش خوانین بختیاری در پیشرفت تعلیم و تربیت

نقش و حمایت فرمانروایان، وزراء، متنفذین، خوانین و صاحبان ثروت و مکنت در تغییر و تحولات فرهنگی از شاخصه‌های تاریخ تحولات ایران است. برای این امر به ویژه در طول تاریخ ایران بعد از اسلام، چه در سطح کشوری و چه در سطح محلی، مصادیق فراوانی می‌توان یافت، چنان‌که در دوره سلجوقیان، خواجه نظام الملک (۴۰۸ تا ۴۸۵-۴۱۰ ه.ق) در ساخت مدارس نظامیه اهتمام خاصی داشته و در شهرهای مهم آن زمان همچون بغداد، نیشابور، بلخ و... اقدام به راه‌اندازی مدارس نظامیه نمود (بویل، ۱۳۸۷، ج ۵: ۷۴-۷۵). از موارد دیگر می‌توان به اقدام خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ساختن ربع رشیدی اشاره کرد که در آن مدرسه، دارالشفاء، بیت‌الکتب، مسجد جامع و... وجود داشت و خود همانند شهرکی مرکز علوم و فنون به شمار می‌رفت (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۹۴). امیرکبیر نیز در راستای اقدامات و اصلاحات خود دست به اصلاحات فرهنگی هم زد که از جمله آن‌ها می‌توان به طرح تأسیس دارالفنون، دستور انتشار روزنامه و ترجمه کتاب از زبان‌های خارجی و... اشاره نمود (فوران، ۱۳۸۷: ۲۴۷).

این مسئله در سطح محلی هم مصداق‌هایی داشته و موارد زیادی از حمایت و توجه افراد و اشخاص صاحب نفوذ و ثروت را سراغ داریم که در سطح محلی صورت گرفته است و در زمینه‌های فرهنگی به اقداماتی نظیر احداث مدارس، انتشار روزنامه، اعزام محصل به خارج جهت تحصیل، دستور ترجمه کتاب و مواردی مشابه دست زده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به امین‌الدوله اشاره کرد که «در چند ماه اقامت آذربایجان بهتر اقدامی که نموده تأسیس مکتبی بوده است به نام رشیدی به سبک جدید...» (دولت

آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۸۰).

بسیاری از خوانین و متنفذین در زمینه حمایت از فرهنگ و فرهنگ‌پروری دست به اقداماتی، به ویژه طی صد سال گذشته، کرده‌اند و به طرق گوناگون در ترویج معارف و توسعه فرهنگ قدم‌هایی برداشته‌اند. اصولاً در جامعه سنتی و ایلداری اقدامات فرهنگی بیشتر توسط خوانین و رؤسای ایلات و کدخدایان روستاها و محلات صورت می‌گرفت. از آنجایی که فرزندان خوانین و بزرگان منطقه می‌بایست علاوه بر مهارت در تیراندازی که لازمه زندگی یک خان‌زاده یا بزرگ‌زاده بود، از ادبیات فارسی و صرف و نحو عربی و در مقاطعی از زمان از یک زبان خارجی نیز به اندازه کافی اطلاعات و آگاهی داشته باشند، تلاش می‌شد کسانی که وظیفه تعلیم و تربیت این افراد را عهده‌دار می‌شدند از بین نخبگان و افراد سرشناس انتخاب شوند. ذکر یک نکته ضروری است که با نزدیک شدن به اواخر دوره قاجار برخی از خوانین و بزرگان ترجیح می‌دادند که فرزندان خود را با هر دو شیوه تعلیم و تربیت (مکتب‌خانه‌ای و نوین) پرورش دهند. بنا بر گزارش مکین روز «آموزش و پرورش اطفال در حال حاضر در شریط ناپایداری قرار دارد و خوانین در سر دوراهی یعنی مکتب قدیم و هم روش جدید قرار گرفته‌اند. مهدیقلی خان یکی از خوانین بختیاری موضوع را بدین گونه حل کرده است، یکی از پسرانش را به نام نصرالله خان به روش قدیم تربیت کرده و او را به رموز و فنون سواری و تیراندازی آشنا کرده، درحالی که ابوالفتح خان پنج ساله‌اش را در خانه یک پیرزن ایرلندی در جلفا پانسیون کرده است تا او را با شیوه انگلیسی‌ها تربیت کند. مهدی قلی خان همچنین پسر دیگرش را هم به روش قدیم و هم به سبک جدید تربیت کرده و همه فنون قدیم و جدید را به وی آموخته است» (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۳۸-۱۳۹).

علیقلی خان سردار اسعد یکی دیگر از خوانینی بود که نه تنها در امور سیاسی، بلکه در امور فرهنگی نیز علاقه، استعداد و پشتکار فراوانی داشت. او در زمینه‌های علمی و فرهنگی، آثار و خدمات بسیاری از خود به یادگار گذاشت. سردار اسعد در این زمینه، چه در میان خانواده خود و چه در میان دیگر خوانین بختیاری، کم‌نظیر بود. این در حالی بود که دیگر خوانین بختیاری و حتی بسیاری از بزرگان و رجال ایران در آن روزگار توجه چندانی به دانش و فرهنگ نداشتند. سردار اسعد بر خلاف آنها این مقوله

را بسیار مهم می‌دانست و در این راستا تلاش و کوشش فراوانی کرد (سرداراسعد، ۱۳۸۷: ۶۹). ساخت و تأسیس مدارس نوین برای تعلیم و تربیت دانش‌آموزان ایرانی مهم‌ترین مسئله‌ای بود که ذهن سردار اسعد را به خود مشغول ساخته بود. در ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق. دولت مشروطه به پاس زحمات و خدمات فراوان سردار اسعد در سرنگونی استبداد و برقراری مشروطیت مبلغ ۵۰۰ تومان حقوق ماهیانه برای وی در نظر گرفت (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳/۷۲/۵۴-۲۴۰)، اما وی در نامه‌ای به تاریخ ۱۷ ربیع‌الثانی به وزارت مالیه اطلاع داد که این مبلغ را که در آن هنگام مبلغ هنگفتی به شمار می‌رفت، برای گسترش معارف و تأسیس مدارس در تهران و تعلیم و تربیت کودکان ایرانی اختصاص داده است (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳/۸۰/۵۴-۲۴۰).

البته برخی از خوانین هم خودشان به همراه خانواده در شهرهای بزرگ مانند اصفهان و تهران بالاجبار یا اختیاری سکونت داشتند که شرایط بهتری برای تحصیل فرزندان خود فراهم نموده بودند. از جمله می‌توان به امیرزا اسحاق دهکردی اشاره کرد که بعد از ایجاد اختلاف بین سران ایل و دیگر خوانین، با خانواده خود به اصفهان رفت و آنجا ساکن شد. فرزندش میرزا عباس دهکردی در اصفهان به تعلیم و تربیت مشغول شد و در عرصه‌های مختلفی بالاخص روزنامه‌نگاری مهارت بسیاری پیدا کرد که در ادامه به توصیف بیشتر در خصوص او خواهیم پرداخت.

روزنامه‌نگاران بنام بختیاری در عصر قاجار

انتشار روزنامه یکی از مهمترین تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجار بود. گسترش انتشار روزنامه‌ها از تأثیرگذارترین عوامل در شکل‌گیری نهضت مشروطیت بود. روند رو به رشد انتشار روزنامه‌ها در دوره قاجار به تدریج به شهرها و ایالات نیز کشیده شد و در بسیاری از شهرها همچون تهران، تبریز، مشهد، اصفهان و... نیز روزنامه‌های منتشر می‌شد. اگرچه در ایل بختیاری روزنامه مستقلی وجود نداشت، دو تن از فرهیختگان منطقه بختیاری در مقاطعی از زمان در شهرهای اصفهان و تهران اقدام به انتشار روزنامه و نشریاتی نمودند که در ادامه به معرفی ایشان و فعالیت‌هایشان می‌پردازیم.

۱. میرزا عباس خان دهکردی اصفهانی (شیدا)

آقا میرزا عباس خان ارباب دهکردی چهارم‌حالی اصفهانی معروف به شیدا در (۱۴ ذی‌الحجه سال ۱۲۹۹ ه.ق/ ۸ خرداد ۱۲۶۱ ه.ش) در دهکرد دیده به جهان گشود. پدرش آ میرزا اسحاق دهکردی در زمره کدخدایان، منشیان و نویسندگان دستگاه مالی اداری حکومت خوانین بختیاری و سپس حاجی خسروخان سردار ظفر بختیاری بودند. بر همین اساس میرزا عباس نیز پس از انجام تحصیلات مقدماتی متداول در آن عصر در زمینه‌های مختلف و مورد نیاز یک منشی کارآمد تحت نظارت پدر به آموختن زبان‌های فرانسه و انگلیس روی آورد و در کنار او به انجام امور محوله پرداخت. پس از ایجاد اختلاف در میان بختیاری‌ها، میرزا اسحاق خانواده خود را به اصفهان انتقال داد و در محله چهارسوی در کوی مستهک ساکن شد. میرزا عباس خان به مدرسه علمیه صدر بازار وارد شد و به تکمیل آموخته‌های خود پرداخت (شهباز بختیاری، ۱۳۷۶: ۳).

میرزا عباس خان در سن ۲۶ سالگی (سال ۱۲۸۷ ه.ش) با توجه به نیاز استقلال خانوادگی به منزل جدید خود واقع در محله مسجد حکیم در نزدیکی تکیه گرگ یراق نقل مکان کرد. از جمله فعالیت‌های وی می‌توان به شرکت مستمر در جریان‌ات روز به عنوان یک همکار مطبوعاتی با نشریات سیاسی، حضور فعال در انجمن بلدیة اصفهان و انتشار روزنامه، همکاری با مجاهدین و نهضت روحانیون اصفهان، شرکت در فتح تهران، عزیمت به چهارمحال و بختیاری و ادامه منشی‌گری، بازگشت به اصفهان و تأسیس انجمن ادبی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان اشاره کرد. میرزا عباس خان چهارم‌حالی در پایان عمر به دلیل انجام فعالیت‌های فرهنگی که در طول عمر متقبل آنها بود، دچار تنگدستی شد، زیرا تمام ارثیه پدر را خرج این مباحث کرده بود. شیدا که تازه در اصفهان ساکن بود، تحت تأثیر تفکرات انقلابی و آزادی‌خواهی قرار گرفت و فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز نمود. انجمن بلدیة اصفهان توسط پیشگامان مشروطیت اصفهان تشکیل شد که میرزا عباس خان نیز از اعضای آن محسوب می‌شد و او روزنامه «بلدیة اصفهان» را منتشر کرد (چهارم‌حالی دهکردی، ۱۳۲۵: ۱-۲).

انجمن ادبی شیدا

یکی از باشکوه‌ترین و طولانی‌ترین انجمن‌های ادبی اصفهان بود که شیدا از روی کمال

صدق و با شوقی وافر به حفظ آن می‌کوشید و با حضور بیش از یک صد تن از شعرا، بعد از غروب در تالار بزرگ منزل شخصی شیدا واقع در محله مسجد حکیم تشکیل می‌شد. این انجمن نزدیک به ۱۴ سال ادامه داشت و شیدا در جهت حفظ و بقای آن ارث پدر را خرج انجمن کرد. مجله ادبی «دانشکده اصفهان» از یادگارهای برجسته انجمن شیدا بود.

از اقدامات ارزشمند دیگر شیدا چاپ و انتشار کتاب *محرم نامه* بود که در آن اشعار و مرثیاتی شعرای انجمن دانشکده اصفهان را جمع‌آوری کرد. شیدا که در نظم و نثر از اساتید درجه اول اصفهان و بلکه ایران به شمار می‌رفت، شاعری آزادی‌خواه و دارای استغنائی طبع و همتی بلند بود. او یکی از مظاهر صداقت و دوستی علم و دانش، فضیلت و تقوا و علم و عمل بود. وی انواع خط را نیکو می‌نوشت؛ خصوصاً خط نسخ و نستعلیق را در کمال استادی می‌نوشت. وی در خط شاگرد میرزا فتح الله جلالی و میرزا عبدالرحیم افسر بود. شیدا آخرین یادگار عهد خوشنویسی نستعلیق سنتی در اصفهان بود و جمعی از جوانان اصفهان نزد او مشق کرده از جمله عبدالمجید اوحدی متخلص به (یکتا) (شهبازبختیاری، ۱۳۷۶: ۴).

روزنامه بلدیہ اصفهان

روزنامه بلدیہ اصفهان به مدیری و نگارندگی میرزا عباس خان چهارمحالی و دفتردار کل میرزا احمد خان چهارمحالی در شهر اصفهان تأسیس شد. شماره اول آن در چهار صفحه به قطع وزیری بزرگ با چاپ سنگی در مطبعه فرهنگ طبع و در تاریخ پنج شنبه چهارم ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۵ قمری منتشر شد. اسم روزنامه (بلدیہ اصفهان) با خط درشت در عنوان روزنامه چاپ و خطوط روزنامه با خط نسخ متوسط با خط عبدالله نوشته می‌شد. درباره مسلک و مرام روزنامه در ضمن دو سطر در زیر عنوان آن چنین نوشته شده است: «این جریده که دیده حقیقت‌بینش باز و با انصاف و واقعیت دمساز است، اندیشه‌اش قلع ریشه نفاق و پیشه‌اش قطع شجره شقاق بغیر از وداد مقصودی و به جز اتحاد منظوری ندارد. آزادانه نیک و بد را محض تنبیه و آگاهی می‌نگارد و دندان روی حرف نمی‌گذارد. تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال» (هاشمی، ۱۳۲۷: ۲۰).

نمره دوم روزنامه در تاریخ دوشنبه ۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ قمری منتشر و با مذاکرات

انجمن بلدیة روز دوشنبه ۲۹ ذی القعدة شروع شد. در این شماره مقالات دیگری با عنوان «این به بیداری پست بینم یا به خواب» و «جفنگیات» درج شده است.

مجله دانشکده اصفهان

این مجله در شهر اصفهان به مدیریت آقای میرزا عباس خان تأسیس و در سال ۱۳۰۳ شمسی منتشر شده است. شماره اول مجله به مدیریت آقای شیدا و معاونت آقای مؤمن زاده با چاپ سنگی و خط نستعلیق به قطع خشتی طبع گردیده و در برج دلو ۱۳۰۳ شمسی (رجب ۱۳۴۳) انتشار یافته است. این مجله از انتشارات انجمن «دانشکده اصفهان» و نویسندگان آن تمام اعضای انجمن و در حقیقت تأسیس مجله به منظور نشر آثار شعرای عضو انجمن بوده است (هاشمی، همان: ۲۷۲).

انجمن دانشکده اصفهان

این انجمن در اصفهان به منظور آشنا کردن شعرا با یکدیگر و خواندن شعر و انتقاد از اشعار تأسیس شد. هفته‌ای یک بار با حضور شعرا در عصرهای جمعه در منزل آقای شیدا تشکیل می‌شد. در شماره اول و دوره دوم مجله مقصود از تأسیس انجمن دانشکده عبارت دیگری که اینطور توضیح داده است: «چون در بیست سال قبل از تأسیس مجله اوضاع شعر و شاعری در اصفهان صورت بدی به خود گرفته بود و شعرا شعر را وسیله ارتزاق قرار داده و دست خود را پیش هر کس و ناکسی برای به چنگ در آوردن مختصر وجهی دراز نمی‌نمودند، لذا برای خاتمه دادن به این وضع رقت بار مدیر این مجله بیست تن از شعرای مبرز اصفهان را به منزل خود برای تشکیل انجمن ادبی دعوت نمود. زمانی نگذشت که عصرهای جمعه جمع زیادی از شعرا در محل مذکور گرد هم جمع شده و به خواندن و سرودن اشعار خود اوقات را می‌گذراندند».

امتیاز مجله دانشکده به نام آقای شیدا صادر شد و از آن وقت مجله «دانشکده اصفهان» پدید آمد و شعرهایی از قبیل آتش، غمگین، ساکت، الفت، مفتونی، جابری، آزاد، هما منتشر کرد. گروه زیادی گرد هم جمع می‌شدند و اشعاری را که قبلاً سرودند، قرائت می‌کردند. کسالت ممتد شیدا باعث شد، محل انجمن به منزل مرحوم ادیب فرهمند انتقال یابد و قهراً مجله نیز تعطیل گردد. پس از بهبودی آقای شیدا مجدداً دوره دوم مجله شروع و باز چند ماهی منتشر شد و بنابر این دوره دوم مجله را به دو دوره

می‌توان تقسیم کرد. با انتشار شماره اول در برج دلو ۱۳۰۳ شمسی دوره اول شروع شد. در این دوره مجله با چاپ سنگی در مطابع مختلف سنگی اصفهان از قبیل مطبعه فرهنگ، پروین طبع شده و مدیریت مجله با آقای شیدا و تا شماره ۷ معاونت آن با آقای مؤمن‌زاده و از شماره ۷ به آن طرف علاوه بر مؤمن‌زاده، آقای سید ابوالحسن قمی نیز به معاونت مجله افزوده شده است. آقای مؤمن‌زاده همان مدیر روزنامه پروانه است که آن را در آغاز مشروطیت به کمک مرحوم وحید دستگردی در اصفهان منتشر می‌نمود، اما بعداً آقای سید ابوالحسن قمی در اصفهان «روزنامه سحاب» را منتشر کرده است. شماره ۷ مجله دانشکده در خصوص همکاری آقای قمی با آقای شیدا است. همکاری آقای قمی بی‌اثر نبود و از شماره ۷ تغییراتی از حیث نفاست طبع و زیبایی کاغذ و همچنین طرز چاپ که با چاپ سربی مجله طبع گردیده و نیز مطالب به خوبی از یکدیگر جدا شده و برای هر کدام عنوان علیحده قرار داده‌اند در مجله پدید آمده است. اگر چه از آنچه نوشتیم مرام و مسلک مجله معلوم می‌گردد که مجله دانشکده مجله‌ای است کاملاً ادبی و به منظور نشر آثار اعضای انجمن دانشکده تأسیس یافته است (هاشمی، ۱۳۲۷: ۲۷۴-۲۷۳).

۲. قدرت الله هاتفی قهفرخی

از دیگر افرادی که فعالیت بسیاری در زمینه روزنامه‌نگاری داشت قدرت الله هاتفی قهفرخی بود که در دهم فروردین ۱۳۰۱ ه.ش در قهفرخ (فرخ شهر) متولد شد و تحصیلات اولیه را در مکتب‌خانه و سپس در دبستان دولتی سنایی قهفرخ به اتمام رسانید. از سن ۱۶ سالگی شروع به سرودن شعر نمود و در سال ۱۳۲۰ ه.ش. ضمن سکونت و حجره‌داری در اصفهان به عضویت انجمن‌های ادبی این شهر درآمد. همزمان با جریانات مربوط به ملی شدن نفت امتیاز «روزنامه هاتف اصفهان» را گرفت و در آن اخبار و رویدادهای مربوط به اصفهان و چهارمحال و بختیاری را چاپ می‌کرد. این روزنامه علاوه بر اصفهان در روستاهای اطراف از جمله قهفرخ توزیع می‌شد. با توجه به مطالب انتقادی و فکاهی آن از جمله «عاموزلفعلی (عموزلفعلی)» و وارد کردن اتهام طرفداری از کمونیسم با بهانه چاپ خبر تسلیت درگذشت استالین این روزنامه در سال ۱۳۳۲ توقیف شد (زمانی‌پور، ۱۳۷۸: ۹۱-۹۴).

روزنامه هاتف اصفهان

روزنامه هاتف اصفهان به مدیریت و نگارندگی قدرت الله هاتفی قهفرخی در شهر اصفهان تأسیس و شماره اول آن در چهار صفحه به قطع ۳۴ سانتی متر در چاپخانه محمدی بازار پاساژ میثمی در تاریخ پنج شنبه ۲۱ مهرماه ۱۳۳۱ منتشر شده است. اسم روزنامه با خط درشت در عنوان روزنامه چاپ شده و در صفحه اول این روزنامه به صورت تیتروار مباحثی بیان شده و در صفحات بعدی این روزنامه این تیتورها به شکل کامل توضیح داده شده است. در صفحات یک و چهارم نیز روش و هدف روزنامه توضیح داده شده است: «به یاری خدای تعالی قلم بدست می گیریم از ارواح پاک شهدای راه آزادی که برای عتلائی حق و حقیقت از ایثار جان دریغ ننموده اند، استعداد می طلبیم. در برابر روان تابناک آن راد مردان بزرگ عالم که برای آزادی و نجات بشریت از چنگال اهریمن جهل فداکاری ها کردند سر تعظیم فرود می آورم، به اتکای هموطنان عزیز خود و پیروی از منویات ملی آنها برای حفظ استقلال و عظمت کشور باستانی خود شروع به انتشار هاتف اصفهان می نمائیم. بدو بنا به عقیده خود می خواهم در پیشگاه هموطنان گرامی اولین شماره «هاتف اصفهان» را معرفی هدف آینده خویش قرار داده و تعهد نمائیم که برای همیشه این هدف را نصب العین قرار داده و تا آخرین شماره که به نظر خوانندگان عزیز می رسد، با هدف معینه ما تطبیق نماید. هاتف اصفهان وقف مردم است و به مرد تعلق دارد طرفدار طبقات محروم اجتماع می باشد، از این رو برخلاف حقیقت کلمه ای در آن دیده نخواهد شد تا خبری صحیح و با مدارک مثبت در دست نداشته باشم قلم بر روی صفحه نخواهم گذاشت، مندرجات این روزنامه متکی به حقیقت و خالی از هر گونه اغراض شخصی خواهد بود. تا مقاله و خبری به نفع اجتماع نباشد منتشر نخواهم ساخت. جز در مواقعی که مصالح عمومی ایجاب کند علیه یا له فردی در اصفهان کلمه ای نوشته نخواهد شد. در چنین مواقع نیز اتکاء ما به نظریه و منافع اکثریت خواهد بود.

خلاصه هدف ما بدین شرح است و راهی را که ما در پیش گرفته ایم به آزادی کامل - حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور - مبارزه علیه استعمار و استثمار - قطع نفوذ اجانب و ایادی داخلی آنها - ریشه کن ساختن ظلم و بیدادگری و رشوه خواری - مبارزه علیه فساد - برانداختن بی سوادی، با ایمان به حق و حقیقت در پیشگاه هموطنان

عزیز سوگند یاد می‌کنیم که به عهد خود وفادار بوده و تا نیل به هدف در این مبارزه مقدس از پای ننشینیم. نکته دیگر اینکه روزنامه هاتف اصفهان دارای چهار سبک سیاسی، فکاهی، انتقادی، اجتماعی است. با هر سبکی منتشر گردد از تعقیب هدف پیش گفته منحرف نگردیده و روش خود را بر اساس رعایت دقت قلم که بنا به عقیده خود لازمه کار هر نویسنده م دانم قرار خواهیم داد» (هاتفی قهفرخی، ۱۳۳۱: ۱ و ۴).

نتیجه‌گیری

ایلات و عشایر با وجود فراز و فرودهای بسیار در طول تاریخ بخش عظیمی از جامعه ایران را دربرگرفته‌اند و در عرصه‌های بسیاری از خود رشادت‌های را به جا گذاشته‌اند. شاید عده‌ای بگویند ایلات فقط در مسیر کوچ حرکت می‌کنند و به کار گله داری و گوسفندداری می‌پردازند، اما اگر سطحی و گذرا به این مسئله توجه شود می‌توان نتیجه گرفت که ایلات فقط همین مهارت را دارند، درحالی که عمق مطلب اینگونه نیست، چرا که هر کدام از خان‌های ایل در تلاش هستند که با وجود امکانات کمی که در دسترس دارند به آموزش و تربیت فرزندان خود بپردازند و برای این کار برای آنها معلم خصوصی می‌گرفتند تا آنها را هم از لحاظ جنگاوری ورزیده سازند و هم از لحاظ آموزشی و تربیتی، لذا ما نمی‌توانیم فقط به این مسئله توجه کنیم که ایلات به کار نظامی می‌پرداختند و دیگر آموزش‌ها را نادیده می‌گرفتند. بسیاری از خوانین بختیاری بر مسئله آموزش تأکید بسیاری داشتند و به آموزش فرزندان اهمیت می‌دادند، به گونه‌ای که برای آنها معلم خصوصی می‌گرفتند و اگر شرایط همراهی می‌کرد آنها را به شهرها یا کشورهای دیگر می‌فرستادند و از میان همین خوانین می‌توان به شخصیت‌هایی اشاره کرد که از خود آثار فرهنگی بسیاری بر جای گذاشته‌اند، فی‌المثل سردار اسعد بختیاری از جمله کسانی است که نه تنها در زمینه سیاسی، بلکه در زمینه فرهنگی تلاش‌های بسیاری کرده و از خود آثار فرهنگی بسیاری بر جای گذاشته است. یکی از اقدامات فرهنگی او ساخت مدارس مختلف برای تعلیم و تربیت کودکان ایرانی بود که از طریق حقوق ماهیانه‌ای انجام داد که دولت مشروطه به پاس خدمات او برای سرنگونی استبداد تعیین کرده بود.

منابع و مأخذ

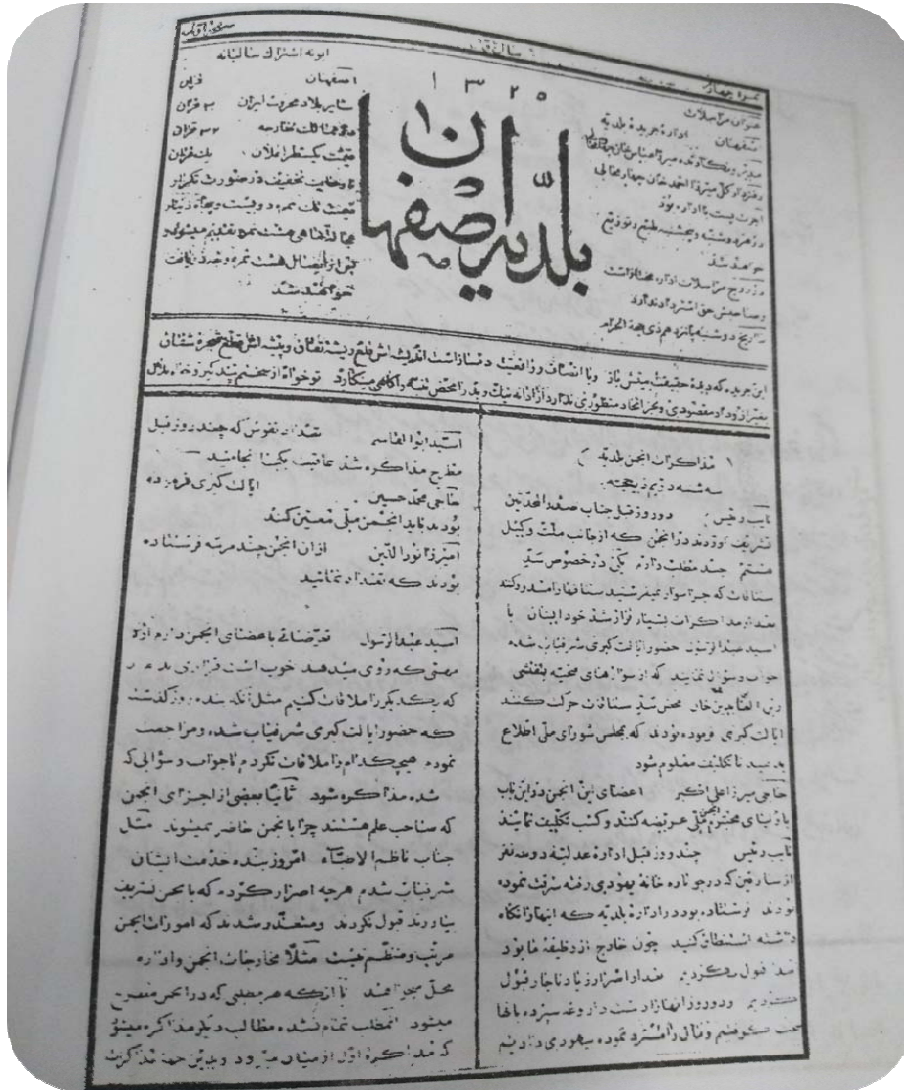
- بهرامی دشتکی، رضا (۱۳۹۱)، *تاریخ بختیاری از آغاز تا کنون*، بی‌نا.
- بلوک باشی، علی (۱۳۸۱)، «ایل»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- بویل، جی. آ (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران کیمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان*، ترجمه محسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، *دین و دولت در عهد مغول*، ج ۲، تهران: مرکز دانشگاهی.
- پوریختیار، غفار (۱۳۸۷)، «سردار اسعد بختیاری و کوشش‌های فرهنگی»، *فصلنامه گنجینه اسناد*، شماره ۶۹.
- *روزنامه بلدیة اصفهان*، ش ۴، ۱۵ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۵.
- خسروی، عبدالعلی (۱۳۷۲)، *تاریخ و فرهنگ بختیاری*، اصفهان: نشر حجت.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، ج اول، تهران: انتشارات عطار و فردوسی.
- زمانی پور، بابک (۱۳۷۹)، «بام ایران چهارمحال و بختیاری»، *فصلنامه پژوهشی، فرهنگی، اجتماعی فرهنگ*، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان.
- سیستانی، افشار (۱۳۶۶)، *مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران*، ج اول، تهران: بی‌نا.
- سرداراسعد، علی قلی خان و عبدالحسین لسان السلطنه سپهر (۱۳۸۳)، *تاریخ بختیاری*، تهران: اساطیر.
- شهرانی، مظاهر (۱۳۸۲)، *تاریخ آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری از ابتدای دوره قاجار تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۱۷۳-۱۳۵۷)*، شهرکرد: بی‌نا.
- شهروزبختیاری، ستار (۱۳۷۶)، *یک عمر شیدایی (پژوهشی در زندگی، آثار و افکار شاعر روزنامه نگار استاد میرزا عباس چهارمحالی دهکردی «شیدا»)*، شهرکرد: شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی چهارمحال و بختیاری.
- صدرهاشمی، محمد (۱۳۲۷)، *تاریخ جرائد و مطبوعات ایران*، جلد ۲، اصفهان: کمال.
- طهماسبی، ساسان و محمد رستمی (۱۳۹۰)، «شورش بختیاری‌ها»، *فصلنامه گنجینه اسناد*، دفتر دوم.
- فوران، جان (۱۳۸۷)، *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مکبن روز، الیزابت (۱۳۷۳)، *با من به سرزمین بختیاری بیایید*، ترجمه مه‌راب امیری، تهران:

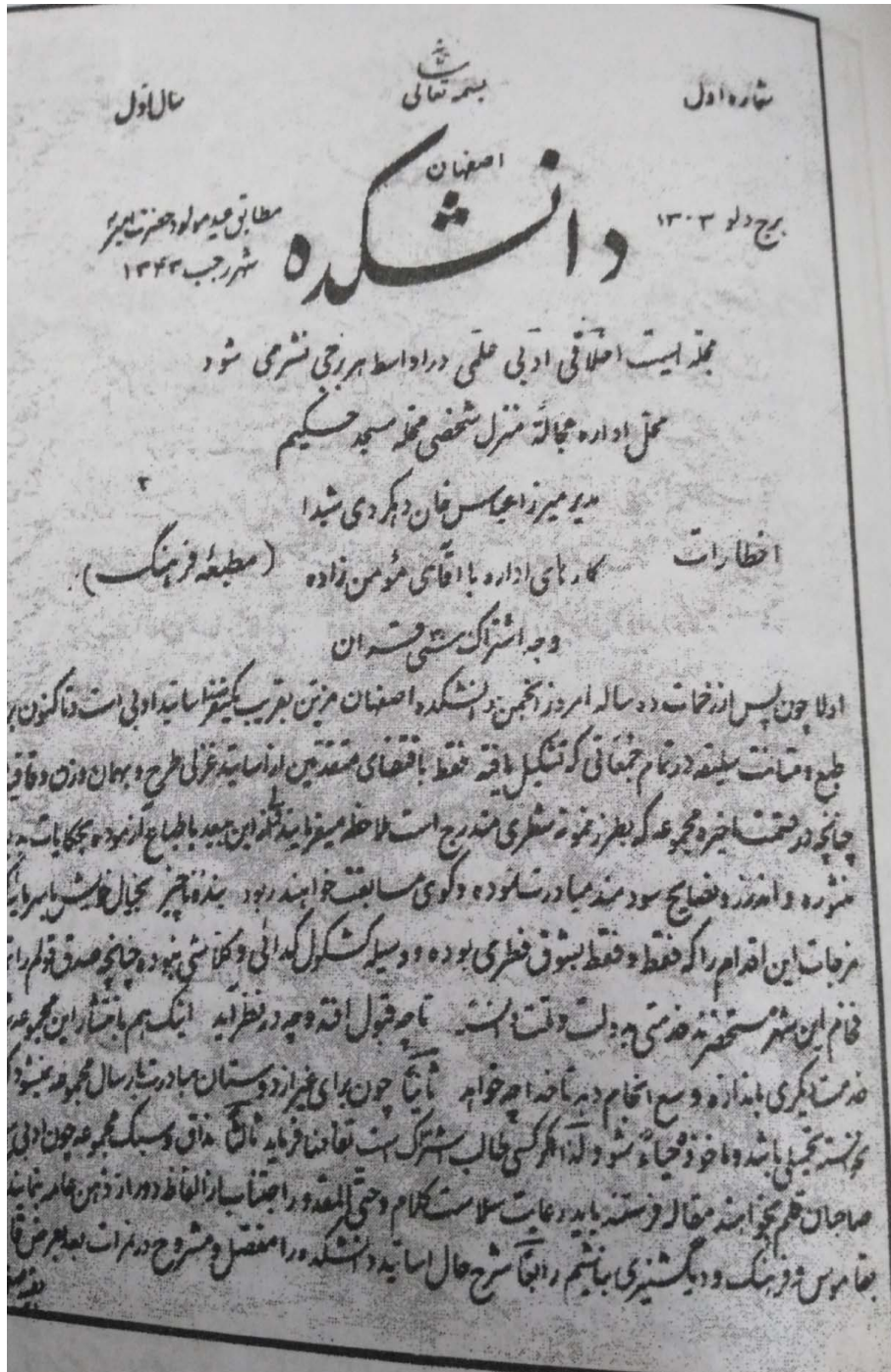
آنزان.

- میرزائی، غلامرضا (۱۳۷۳)، *بختیاری‌ها و قاجاریه*، شهرکرد: انتشارات ایل.
- نیک خلق، علی‌اکبر، *عسکری نوری (۱۳۷۷)*، زمینه جامعه‌شناسی عشایر ایران، تهران: چاپخش.
- همایی شیرازی اصفهانی، جلال‌الدین (۱۳۷۵)، *تاریخ اصفهان*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روزنامه هاتف اصفهان، ۲۱ مهرماه ۱۳۳۱، سال اول، شماره اول، اصفهان.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۷۲ / ۳ / ۵۴ - ۲۴۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۸۰ / ۳ / ۵۴ - ۲۴۰.





روزنامه با قلم بیدار

(صاحب امتیاز و مدیر - قدرت اله هاتفی قهرخی) / ابتلای حق و حقیقت از ایثار جان دریغ نمودند استمداد می طلبم

در برابر روان تابناک آن راد
مردان بزرگ عالم که برای آزادی
و نجات بشریت از جنگل اهریمن
جهل خدا کاریها کردند سر تعطیم
مرد میاورم
به انگلی میوطنان عزیز خود
و بیبری از منویات ملی آنها برای
حفظ استقلال و عظمت کشور باستانی
خود شروع به انتشار هفتک اصفهان
میشایم -

بنوا بنا به عقیده خود میخواهم
در پیشگاه میوطنان گرامی اولین
شماره هفتک اصفهان را معرفی هدف
آینده خویش فراموش داده و تمهید بنایم
که برای همیشه این هفتک را نصب کنیم
فراموش داده و تا آخرین شماره که بنظر
خوانندگان عزیز میرسد اهداف معینه
ما تطبیق نماید -

با علم اینکه نشر حقایق همیشه
برای کسانی که اعمال و رفتارشان بر
خلاف حق و سقیت بوده تا گوارا باشد
امکان برای نویسنده تسلیت اشکال
خواهند نمود و باز اینکه بپایان داری دشمنان
آزادی برای دربرده نگاه داشتن سوء
رفتارهای خود از هیچ گونه نیت و
اشاره نسبت به ناشرین حقیقت فرسو
گذار نخواهند کرد مهند از دشمن
حقایق کوتاه نمیخواهم نمود و آنچه
را که بدانم تا آنجا که فرصت داده
شود عرضان جلو خواهم داد *

بقیه در صفحه ۴

قابل توجه ریاست فرهنگ

آستان دهم

نامه ای از طرف دانش آموزان
سال دوم دبیرستان قهرخی رسیده
میباشند الان که نزدیک یک ماه از
کار تحصیلی دبستانها و دبیرستانها می
گذرد ما دانش آموزان در تلاشیم
بسر میریم چندین بار به اداره فرهنگ
چهار محال مراجعه نموده ایم جواب
قانع کننده ای ما داده نشده
بقیه در صفحه ۴

ملت ارجمند ما

از مبادله یادداشتها و باوه سرانتهای استعمار طلبان خسته شده قطع نفوذ
کوتاه ساختن دست اجانب و عمال داخلی آنها را از دخالت در امور کشور
خود خواستار است - ادامه روش گذشته جز افزایش فقر عمومی و از کار
افتادن چرخهای اقتصادی مملکت برای ملت ما نتیجه دیگری در بر نخواهد
داشت - پیشنهادات استعمار طلبان جز پرداخت فوری مطالبات حقه ایران
هر چه باشد از نظر ملت قهرمان ما قابل قبول نیست

قانون مطبوعات تیری است

که هر چند وقت یکبار دشمنی از کین گاهی
بر میخیزد و از ترکش عناد بطرف جامعه مطبوعات
رها میسازد

هنوز از خاطرها معور نگردیده زمانی که سراسر کشور ایران
پیش سه الی چهار دهه پیش منتشر منتشر نیگورید مطالب آنها عیا رت
بود از آگهیهای اداری تلقی گونی از مقامات موزر و شخصیت های
متنقد و اخبار رفت و آمده و دید و باز دید های رجال آرزوی و
اشراف این بود وضع مطبوعات و جرائد در دوران بیست ساله و ادوار
ما قبل آن -
نه اینکه نویسنده در آرزوی نبود بلکه نویسنده گانی از قبیل
سور اسرائیلها - ملک المتکلمینها - عتقها - فرغها - با نهایت
بقیه در ص ۳

اهالی محترم چهار محال و بختیاری

روزنامه هفتک اصفهان برای درج اخبار چهار محال و بختیاری
و همچنین منعکس نمودن آلام و مصائب شما برادران همشهری آماده و
در اختیار شماست با ما مکانیک کتید خبرهای معنی را در دسترس خبر -
نگاران این روزنامه نگارید نمیتوانید مستقیماً با خود ما نیز مکاتبه
نمایید با اطلاعی که از محل داریم نتوانیم مایل به افشای نام خود
نمایید نامه های خود را با امضاء و نشانی کامل مرقوم دارید در ذیل نامه
بشویید امضاء محفوظ معطنش باشید اسم شما درج نخواهد شد و امضاء
شما در نزد اداره محفوظ خواهد ماند - هرگونه خبری را در دسترس ما
بگذارید اصلاح نامه های شما را اداره روزنامه عهده دار است فقط سعی
فرمایید خبرهاییکه برای ما میترسید نسوایم به واقعیت و حقیقت باشد

هموطنان عزیز در یک صف واحد بر علیه استعمار متحد شوید

هفته گذشت را باز میتوان هفته
نفت نام نهاد برای اینکه در این هفته
باسخ یادداشت اعتراضیه که ضمن
پیشنهادات ایران بنویسند انگلیس و
آمریکا داده شده بود از طرف حکومتین
مزبور بنویسند ایران رسید و سبب
گردید که تمام جرائد مقالاتی در
خصوص آن نشر داده و بسیاری از
رادیوهای جهان قسمتی از وقت خود
را ببحث در اطراف نفت ایران اختصاص
دهند که چه مسئله نفت ایران از نظر
سیاسی و اقتصادی برای انگلستان
یک مسئله حیاتی می باشد ولی از نظر
تاریخ دور داشت که موضوع نفت
پسنگی به حیات و استقلال و حیثیت
ایران و ایرانی دارد در چندین روز
آیا انگلستان میتواند که میتواند
بقیه در صفحه ۲

آگهی

هفتک اصفهان مصمم است در
آینده یک سلسله مقالاتی تحت عنوان
«پردگان قرن بیستم در محیط خان
زده چهار محال و بختیاری» منتشر
سازد از علوم علاقه مندان با ملاحظات
مطل خواهشند است برای هر چه
بیشتر جالب توجه ساختن این مقالات
با ما نشریک مساعی تسوده در این
خصوص اطلاعات جامع و کامل خود
را در دسترس ما قرار دهند -
هفتک اصفهان

ملت ارجمند ما

چهارم از ص ۱
 بار دیگر با سیاست دفع الوت به
 منافع نفت ایران دست باجو با وارد
 آوردن فشار اقتصادی بار دیگر ملت
 ایران را تسلیم سیاست شوم استعماری
 خود سازد و یا تصور مینماید که با
 واسطه قراردادن امریکان تصور کرده
 است که با تطبیع و وعده وعیدها از
 قبل کک ده ملیون دلار میتواند
 بار دیگر انگلستان را بر سر مراد
 سوار کند اگر دولین مزبور ملت
 ایران را از نظر نجات سال پیش
 منکر نداید به آنها گفت
 (زهر تصور باطل زهر خیال معاط)
 ملت ایران خاطرات تلخی را که
 از زمان استقرار شرکت سابق دارد
 از یاد نخواهد برد انگلستان در زیر
 عنوان شرکت نفت پنجاه سال کشور
 ایران را قیقه خود نموده است نوشت
 و حیات ملت ایران را دستفروش حال
 خود ساخته بود ملت ایران در طول
 فرمانروایی شرکت سابق بخصوص در
 دوران بیست ساله ملیم زهر آگین
 سیاست شوخی خالت اجانب و مزه استعمار
 را چشمه فراموش شدنی نیست زمانی
 که هر گاه کسی دم از آزادی و استقلال
 میزد امکان ادامه حیات برای او نبود
 هیچ فردی را یاری آن نودود کلمه
 به مخالفت با سیاست انگلیس بر
 زبان دانشجو یا تعلق گویی برای کسی
 آسایش و زندگی امری محال بود
 آقای دکتر مصدق خود بهتر از همه
 میدانند که نفوذ اجانب برای کشور
 ایران چه ترات تلخی داشته است و
 باز میدانند که از طریق مسالمت و
 مذاکرات و تبادل یادداشتها استعمار
 سلطان حاضر به قبول پیشنهاد حق
 ایران نخواهند شد
 سعی دارند با همین روش کجدار
 و مرز ملت ما را زانو در آورند و
 با اینکه بوسیله اعمال داخلی خود ایجاد
 غنا و دودستی کرده و از این راه به
 وحدت ملی ما ملل وارد ساخته و شیرازه
 مملکت را از هم بکشد می بینیم
 یکروز ملی ساختن صنعت نفت را بر
 سبب مینشاند روز دیگر با ارسال
 یادداشت مشترک در لانه جلات و

کلمات مبهم منکر شناسائی خود میکنند در ایشوع که جواب ایران یاد
 داشت مشترک پرده از روی نیات سوء آنها بر میکشید با فرستادن یادداشت
 دیگری در صدها بر آمده اند که چنین وانمود کنند که دوبار داشت مشترک
 نظر سومی نبوده بلکه دولت ایران سوء تعبیر نموده است در این یادداشت
 شناسائی ملی شدن نفت را تأیید نموده و از این راه نظر دولت استعماری
 ضعیف روحیه ملت ایران میباشد که امیدوارند با مرور زمان راهی برای
 تحویل نیات پلید خود یافته و بار دیگر آب رفته را بجوی باز آورند.
 جالب توجه اینکه دولت امریکای « طرفدار آزادی ملل » نیز در
 این مسئله ضرب المثل « دایه دلسوز تر از مادر » را ایفا نموده و سرچشمه
 قدم در راهی نهاده که خود انگلستان تاکنون با ثانی و احتیاط پیبوده است
 مثلا در دیوان دادگستری لاهه قاضی انگلیسی رای به مخالفت با ایران
 وعدم صلاحیت دیوان داد ولی قاضی امریکائی رسیدگی به مسئله نفت ایران
 را که يك مسئله داخلی و مربوط به حق کبیته ملت ایران است در صلاحیت
 دیوان لاهه دانست و رای علیه ایران داد با اکثریتی که ایران در دیوان
 لاهه بدست آورد امریکا از عمل خود نادم نگردد و در همین رئیس جمهوری
 کشورهای متحده این حامیان ملل ضعیف با جرجیل توافق نظر حاصل نمود
 و به ارسال یادداشت مشترک انگلیس و امریکا مبادرت ورزید در یاد
 داشت مشترک مضحک تر از همه این که دولت کشورهای متحده امریکادرب
 کبیسه فوت و را باز نموده وعده کیک ده ملیون دلار از طرف آن دولت
 در صورت پذیرفتن پیشنهادات مشترک به ایران داد
 باید بگویم امریکایاد آور گردید که ای طرفدار آزادی ملل مگر
 همین ملت غارت شده ایران یا وجود حضرت و تسکینی در سالیهای اخیر
 دهها ملیون دلار پول اجناس و ازده و بیخ های شما را از قبل لبا س که
 وارد باد و لوازم تجلیس نه برداشت سا چه حساب این کیک را که بنظر
 خودتان خیلی بزرگ است میخواهید به ملت ایران بکشاید بچه دلیل انتظار
 داشتید که ملت ایران با پذیرش این کیک باز دیگر تسلیم سیاست شوم
 استعمار گران گردیده و ملوک بندگی و عبودیت نفت خوان انگلیس و ای
 علم باینکه قبول این پیشنهادات به قیمت از دست دادن استقلال و آزادی
 و حیثیت ایران و ایرانی تمام خواهد شد بگردن نهاد آنها شما تصور نموده
 اید ایرانی برای تنها بدست آوردن مخصر و - علیه سیاست انگلیس
 قیام نموده اگر چنین تصور کرده اید چه اشتهاء بزرگی باید بداند که ایرانی
 برای حفظ استقلال کشور عزیزش فرار داده مخصوص باطل ۱۹۳۳ را باز نموده
 بیبج وجه و بیبج عنوان دیگر حاضر نخواهد شد که بار دیگر هیچ استعمار
 طلبی قدم در ایران گذارد دنیا باید بداند که ملت فرمان و فداکار ما برای
 حفظ کشور و س بیبسی خود تا جان در بدن دارد اجازه دخالت در امور
 داخلی مملکت خود را نشی دهد گمانی هم که به حمایت استعمار گران قسمی
 بر دارند از نظر ملت ما فرومایه تر از مشعره جوان میباشد و ملت ما
 بهمان چشمی که دشمنان استعمار گر خود را میبینند به حامیان و طرفه ایران
 سیاست آنها خواهد نگریست
 زیاد از مرحله دور تشویع انتقاد ما از سیاست امریکای و پیشنهاد
 مشترک آنها بود و ناسف ما از این است که سیاستمداران کشورهای
 بزرگ جهان بدون دقت و مطالعه کامل دست به اقداماتی میزنند که جز
 زبان و لافه با استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای کوچک و از دست
 دادن وجهه و حیثیت خودشان نتیجه نمی خواهد داشت مگر ملت ایران
 نمیتواند با صبره جویی در واردات کشور و روان مستشاران که هر ماه
 مبالغ هنگفتی از بودجه فقیر ما را حقوق میکیرند ده ملیون دلار پیشنهاد
 امریکا را تأمین نموده و زیر بار منت اجانب نرود نکته دیگر اینست
 در پاسخ اعتراضی که دولت ایران ضمن پیشنهادات خود بدولت انگلیس
 و امریکا داد

استرداد چهل و نه ملیون لیره
 طلب ایران را طبق تراز نامه خود
 شرکت سابق خواستار گردیده بود
 ولی دولین مزبور به از چنه روز
 وقت گذرانن در هفت گذشته یاددا
 شد دیگری که هیچ نامی از قبول
 یادداشت پیشنهاد ایران در آنها برده
 نشده بود دولت ایران دانند در
 این یادداشتها که مشابه یکدیگر
 بود کوشش شده تا چنین وانمود کنند
 که ارسال یادداشت قبلی نظر سومی
 نبوده بلکه دولت ایران سوء تعبیر
 نموده است آنچه مسلم است نظر
 ملت ایران میباشد که کلیه جزئیات
 را مورد بررسی و فضاوت قرار داده
 با دین دم خروس نمیتواند به این
 مهملات اقتصاد نباید گذشته از این
 موضوع پرداخت چهل و نه ملیون
 لیره از طرف شرکت سابق است که
 معلوم نیست چرا نامی از آن برده
 نشده و چرا دولت به اصلاح
 (طرفدار ملل ضعیف) که خواهان
 حل مسالمت آمیز مسئله نفت میباشد
 برای نجات ایران از چنگل فقر وعده
 کیک در پیشنهاد مشترک فرموده بودند
 در دو کشیده است خوب بود آقای
 ترومن بدوستان انگلیسی خود توبه
 فرمایند که طلب حقه ایران را برد
 اخت تسوده سین از مقام ارسال
 یادداشت دیگری بر آید و ملت ایران
 نیز بتواند به سبی نظری و دعوای
 آزادی خواهی آنها اقتصاد نماید بهر حال
 نخواستند و با نداشتند و پیشنهاد
 مشترک ثانوی را بدولت ایران دادند
 این بار دولت ایران بخون الاف
 وقت پاسخ یادداشتهای آنها را مبنی
 بر برداشت بیست ملیون لیره از چهل
 و نه ملیون لیره طلب ایران و سپس
 اعزام نماینده برای مذاکره در اطراف
 مسئله خسارات بدولتین انگلیس و
 امریکا داد
 یا توجه به مطالب فوق القدر
 آیا دولین انگلیس و امریکا که هر
 دو در یکراه قدم بر میدارند و در
 هر جا دیناری زبان بنبوجه منافع یکی
 از آنها گردد دیگری ولو با نبودی
 طرف مقابل هم باشد بعضی آن خواهد
 کوشید مگر استی نظر در مسئله
 چه در ص ۳

استعمار گران باید آرزوی دست یافتن به منابع نفت ایران را بگور برند



نقش انگلستان در پی‌ریزی روابط دیپلماتیک ایران و کویت

اعظم طهماسبی فر^۱

چکیده

تحولات منطقه خلیج فارس از سده نخست قرن بیست میلادی نشان می‌دهد که اهمیت این آبراهه استراتژیک تنها برای کشورهای منطقه مهم نبوده و چه بسا تحولات آن در نزد کشورهای همچون انگلستان و امریکا از اهمیت بالاتر و حساس‌تری برخوردار بوده است. مناسبات سیاسی و دیپلماتیک ایران تنها با کشورهای هم‌مرز در خلیج فارس نبوده و ارتباط و چالش‌های بیشتری با کشورهای همچون انگلستان طی سالیان متمادی در تاریخ ثبت گردیده است. کشورهایی مانند کویت، امارات، عربستان و بحرین در منطقه خلیج فارس استقلال یا هویت سیاسی و رسمی خود را وامدار انگلستان هستند. بر همین اساس، آن کشور بارها در طول تاریخ، در روابط سیاسی بین ایران و کویت نقش آفرینی کرده است، لذا قابل ذکر است بررسی روابط سیاسی ایران و کویت بدون در نظر گرفتن نقش انگلستان ناقص و فاقد ارزش تحقیقی خواهد بود. در پژوهش پیش رو سعی شده است روابط تاریخی ایران و کویت با محوریت نقش انگلستان، اهمیت روابط ایران و انگلستان در ثبات یا تنش در منطقه و همچنین در روابط دیپلماتیک با کویت مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: روابط سیاسی، ایران، انگلستان، کویت، خلیج فارس.

مقدمه

در شمال و جنوب آبراه خلیج فارس سرزمین‌هایی وجود دارند که علیرغم مراودات تاریخی گذشته و پیوندهای انسانی، در حال حاضر هر کدام از حیث استقلال (داخلی و خارجی)، حاکمیت و صلاحیت در امور داخلی و خارجی و مهم‌تر از همه تأمین امنیت ساختار متفاوتی دارند. ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس تعریف متفاوتی از تأمین امنیت در منطقه دارند. تفاوت دیدگاهی که موجب اختلافات شدید و بنیادین میان ایران و کشورهای جنوبی خلیج فارس شده است و مشاجرات و جدال‌های دائمی در این منطقه، با حضور قدرت‌های بزرگ دنیا که منافع بی‌شماری را برای خود در این منطقه استراتژیک متصور هستند.

طی دوران تسلط ۱۵۰ ساله انگلستان بر خلیج فارس، الگوی مداخله اروپا و غرب در این حوزه پدید آمد و سیاست «تقسیم سواحل عربی به شیخ‌نشین‌های کوچک به منظور اداره بهتر» را عمومیت بخشید. کشورهای کوچکی چون کویت پس از شکلگیری هویت سیاسی‌شان در منطقه با کشورهای خارج از منطقه مانند بریتانیا و آمریکا روابط مستحکمی برقرار کردند و در نتیجه سیاست خارجی آن کشورها در چارچوب هم‌پیمانی و هم‌سویی با غرب شکل گرفت.

روابط ایران و کویت به عنوان دو کشور مسلمان و همسایه همواره با فراز و نشیب‌های فراوان همراه بوده است. ایران جزو نخستین کشورهای بود که در سال ۱۹۶۱ میلادی استقلال سیاسی کویت را به رسمیت شناخت و آن را به خاندان صباح تبریک گفت و در همان سال سفارت خود را در این کشور افتتاح کرد، اما تعریف متفاوت و متضاد از تأمین امنیت در منطقه زمینه چالش‌های مستمر بین دو کشور را تا به امروز به وجود آورده است. وابستگی بیش از حد کشور کویت و شیخ‌نشین‌های عربی به کشورهای غربی از جمله انگلستان و اکنون آمریکا سبب شده که بین ایران و کویت و تمام خلیج‌نشینان فاصله بنیادی و اساسی ایجاد شود.

در این مقاله ابتدا به نقش انگلستان در ایجاد حیات سیاسی کویت و حفظ حاکمیت آن و در ادامه به نقش آن در روابط سیاسی و دیپلماتیک دو کشور ایران و کویت پرداخته خواهد شد.

نقش انگلیس در شکل‌گیری و حفظ حاکمیت سیاسی کویت

خلیج فارس معبری بود که انگلستان به منظور کاهش نفوذ دیگر کشورهای اروپایی مثل روسیه، فرانسه و آلمان در جهت حفظ هندوستان با تمام توان سعی در حفظ آن داشت. در تمامی قرون هفده و هجده میلادی صحرانشینان سواحل غربی و جنوبی بنا به سنت دیرینه قبیله‌ای با یکدیگر در کشمکش و نزاع دائم بودند، لذا زمانی که انگلیسی‌ها به عنوان قدرت مطلقه پای به صحنه سیاسی و نظامی منطقه گذاشتند، مقدمش را گرامی داشتند و سیادت این کشور را گردن نهادند. شیخ‌نشینان معتقد بودند، بدون حضور انگلیسی‌ها قادر به حفظ امنیت خود نیستند (مسجدجامعی، ۱۳۶۹: ۹۱). این وضعیت در میان کویتی‌ها به مراتب اهمیت بیشتری داشت؛ آن‌ها نسبت به دیگر کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس هویتی وابسته‌تر را تجربه کرده‌اند. کویت همواره به انگلیس به عنوان ناجی خود و کشوری می‌نگرد که او را در برابر بحران‌های منطقه و زیاده‌خواهی‌های کشورهای چوچون عراق متجاوز به سرزمینش حمایت کرده است و همواره امنیت خود را مدیون سیاست‌گذاری‌ها و نیروهای نظامی انگلیس و آمریکا می‌داند.

در واقع سده نوزدهم میلادی به معنای دوره طلایی تبدیل دریای خلیج فارس به دریایی بریتانیایی است؛ در ۱۸۹۶ م. بریتانیا توانست محمد بن صباح را طی توطئه‌ای برکنار و شیخ مبارک بن صباح را به حکومت برساند. پس از آن لرد کرزن، نایب‌السلطنه هندوستان، تصمیم گرفت برای تحت‌الحمایه کردن کویت با شیخ مبارک بن صباح وارد مذاکره شود. وی برای این منظور مالکوئیم، رئیس نمایندگی آن دولت در کویت را برگزید. نتیجه مذاکرات انعقاد یک قرارداد سری بین وی و شیخ مبارک در ۲۳ ژانویه ۱۸۹۹ م. بود (لوتسکی، ۱۳۵۴: ۵۲۹). به موجب این قرارداد سیاست خارجی و دفاعی کویت را دولت انگلستان بر عهده گرفت و متعهد به دفاع از کویت در مقابل تجاوز خارجی شد. شیخ کویت نیز متقابلاً متعهد گردید بدون موافقت بریتانیا اراضی خود را به هیچ قدرت خارجی واگذار نکند. در این مورد در قرارداد آمده است: «شیخ مبارک در کمال آزادی و طیب خاطر بدین وسیله خود و آیندگان و جانشینان خویش را متعهد می‌کند که هرگز نماینده سیاسی از طرف هیچ یک از کشورهای مقتدر دیگر در کویت نپذیرد، همچنین از اجازه فعالیت یا پذیرفتن آنها در سایر مناطق تحت حاکمیت کویت

نیز خودداری می‌کند، مگر آنکه قبلاً تصمیمات لازمه را از طرف حکومت بریتانیا تحصیل کرده باشند. همچنین شیخ مبارک از طرف خود و آیندگان و جانشینان خویش تعهد می‌کند که با چنین کشورهایی هیچ‌گونه قرارداد تجارتي، بازرگانی، گمرکی، واگذاری قسمتی از خاک کویت و امثالهم منعقد نکند، مگر آنکه قبلاً اجازه مقامات انگلیسی را کسب کرده باشند» (عزیزی، ۱۳۴۲: ۳۴). در نهایت کویت آخرین حلقه از زنجیری بود که خلیج فارس را به یک دریای انگلیسی تبدیل کرد (ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

سال ۱۹۰۴م. ادوارد هفتم به سازمان اطلاعاتی خود مأموریت داد تا حد امکان مناطق احتمالاً نفت‌خیز را به منظور تأمین سوخت ناوگان جنگی بریتانیا تحت تسلط درآورد. اولین اتفاق مهم در سال ۱۹۰۵م. رخ داد و حوزه‌های بزرگ نفتی ایران تحت کنترل بریتانیایی‌ها قرار گرفت (کرونبرگر، ۱۳۸۱: ۵۵). همزمان با کشف نفت در ایران، سیاستمداران نفتی بریتانیا در منطقه کویت امروزی نیز در آمد و شد بودند و با قول ارسال طلا و سلاح به شیخ کویت در باغ سبز نشان می‌دادند. در مقابل او می‌بایست بخشی از قلمروش را به بریتانیایی‌ها واگذار می‌کرد. نقطه اوج این قول و قرار، این توافق بود که فقط شرکت‌های نفتی انگلیس که از سوی دولت بریتانیا مجوز داشتند، اجازه استخراج نفت را دارند (همان: ۵۷-۵۸).

سال‌های قبل از شروع جنگ جهانی اول، سال‌های تهدید سیادت بریتانیا در منطقه خلیج فارس بود که با تهدید هند بریتانیایی ارتباطی محکم داشت. دول روسیه، آلمان و فرانسه در این ماجراها دخالت مستقیم داشتند. شاید برای اولین بار بود که خلیج فارس به صحنه سخت‌ترین رقابت‌ها و کشمکش‌های قدرت‌های بزرگ دنیا تبدیل شده بود. برنامه روسیه و کشیدن خط آهن جدید در ایران و برنامه فرانسه و تأسیس پایگاه دریایی در خلیج عمان و نیروهایی که پشت سر آلمان مجتمع شده بودند و برنامه آلمان در باب خط آهن جدیدی از دریای مدیترانه تا خلیج فارس از جمله این دخالت‌های مستقیم بود (لوریمر، ۱۳۸۸: ۲۷۱). موضوع راه آهن برلین - بغداد، کویت را در کانون توجه کشورهای قدرتمند قرار داد. این موضوع نگرانی شدید انگلیس را در پی داشت به همین دلیل سعی کرد طی اقداماتی نفوذ خود را در کویت بیش از گذشته مستحکم‌تر کند. در ۱۹۰۳م. به پیشنهاد فرمانده کمپ افسر نیروی دریایی در خلیج فارس

اندازه‌گیری و لایروبی بندر کویت از سر گرفته شد. اقدامات فراوانی توسط انگلیس‌ها در کویت در این سال‌ها انجام گرفت از جمله لایروبی بندر توسط کشتی «اینوسیتگیتور»، اصلاح و بهره‌وری از لنگرگاه کشتی‌ها، استخراج اطلاعات کاملی از بندر شیوخ به عنوان یک لنگرگاه حفاظتی مناسب، تشکیل هیئت ژاندارم در ساحل، افتتاح پست خانه، مقرر داشتن وکیل سیاسی و نصب یک فانوس دریایی در خلیج کویت از جمله این اقدامات بود که با مخالفت‌های صریح عثمانی مواجه شده بود (همان: ۲۷۸-۲۷۹). «از زمانی که دولت عثمانی امتیاز ساختن راه آهن بغداد را به دولت آلمان داد و آخرین ایستگاه راه آهن را کویت مقرر داشت، انگلستان تمام سعی و تلاش خود را صرف نمود که دولت آلمان را از رسانیدن راه آهن تا بندر کویت باز دارد و از آن به بعد بود که انگلستان بیش از پیش متوجه کویت شد و با شیخ آن سازش بیشتر نشان داد و در نهایت تحت سلطه خود درآورد، تا جایی که حکومت هند رسماً اعلان نمود که از جانب خود یک نفر وکیل سیاسی در کویت مأمور خواهد نمود (حبل المتین، ۱۳۲۲ق. ۱۹۰۴م.، س ۱۲، ش ۱۱: ۲-۴).» آلمان در نظر داشت به کمک این خط آهن ارتباطی، برتری نظامی و اقتصادی در دریای مدیترانه را از آن خود سازد، چرا که خط آهن در این زمان تنها وسیله حمل بار و مسافر در خشکی بود. خط آهن برلین - بغداد برای اولین بار ارتباط حمل و نقلی مدرن بین قسطنطنیه و خاک برون مرزی آسیای امپراطوری عثمانی ایجاد می‌کرد. بدین وسیله سرزمین که انگلستان در آن ثروت اقتصادی عظیمی می‌دید، در حیطه نفوذ آلمان قرار می‌گرفت (کرونبرگر، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۶). این راه آهن اروپا را به هندوستان نزدیک می‌کرد و این مسئله‌ای نبود که بریتانیا از آن به سادگی عبور کند. حمایت‌های بریتانیا از شیخ کویت در برابر عثمانی‌ها در نهایت موجب پیروزی شیخ مبارک حاکم کویت شد و روشن است که امنیت کویت، همچنین خط آهن اروپا - خلیج فارس، که در این زمان به موضوع روز میان قدرت‌های اروپایی تبدیل شده بود، محرک اصلی آن دولت به منظور حفظ کویت به شمار می‌رفت. سرانجام دولت ترکیه بر اساس پیمان ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳م. ۲۱ شعبان ۱۳۳۱ق. میان عثمانی و انگلستان عملاً از تمام ادعاهای خود نسبت به کویت و دیگر امیرنشین‌های خلیج فارس صرف نظر کرد (انوری، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

بعد از ماجرای راه آهن مسئله نفت در کویت سبب می‌شد بریتانیا این شیخ‌نشین را

همچنان تحت‌الحمایه خود نگاه دارد. شیخ کویت در مورد نفت، طی نامه‌ای به نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس، مقیم بوشهر، در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۳م. نوشته بود: «ما به هر آنچه که شما صلاح بدانید موافقیم و اگر آن آدمیرال مصاحبت ما را محترم شمارد ما یکی از پسرانمان را در خدمت وی خواهیم گذاشت تا محل قیر طبیعی در برقان و دیگر نقاط را به وی نشان دهد و اگر به نظر ایشان امیدی به یافتن نفت در آنجا برود، امتیاز آن را به هیچ‌کس به جز فردی که دولت انگلستان تعیین کند، نخواهیم داد» (ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

کشف نفت به همان اندازه که باعث اهمیت یافتن بیش از پیش خلیج فارس شد، بر اهمیت کویت نیز افزود. هر چند مسئله راه آهن خلیج فارس، کویت را در نزد قدرت‌های بین‌المللی به مسئله روز تبدیل کرده بود، واقعیت امر آن بود که تا اوایل سال ۱۹۳۰م. این سرزمین چیزی جز یک بندر ماهیگیری نبود. نخستین میدان نفتی کویت در منطقه بورغان در سال ۱۹۳۸م. کشف شد (انوری، ۱۳۹۰: ۱۴۰). بعد از این جریان کویت در یک موقعیت درخشان اقتصادی قرار گرفت. شرکت نفت کویت که امتیاز نفت کویت را داشت با شرکت نفت ایران و انگلستان به صورت مساوی به بهره‌برداری از نفت کویت پرداختند. علاوه بر آن مقامات انگلستان امکان استفاده از کویت را به عنوان پایگاهی برای دفاع از میدان‌های نفتی در جنوب غربی ایران (خوزستان) که شرکت نفت ایران و انگلستان امتیاز آن را داشت در صورت بروز هرگونه حادثه ناگهانی پیش‌بینی کرده بود. این پیش‌بینی چندان هم دور از واقعیت نبود، کما اینکه با ملی شدن نفت ایران در ۱۹۵۲م. انگلیسی‌ها امکان استفاده از کویت و عراق را برای حمله به خوزستان و تجزیه این استان از خاک ایران را مورد بررسی قرار داد و حتی طرحی در این زمینه تهیه کرد، اما با سقوط دولت دکتر مصدق و تشکیل کنسرسیوم، منافع آن‌ها تأمین شد و لزوم استفاده از خاک کویت برای مداخله نظامی از خوزستان از میان رفت. در سال ۱۹۵۱م. گفته می‌شد کویت ۱۶ درصد ذخایر نفتی اثبات شده جهان را دارد. تولید نفت کویت ناگهان از ۱۷ میلیون تن در ۱۹۵۰ به ۸۰ میلیون تن در ۱۹۶۰ افزایش یافت (ولدانی، همان: ۱۷۶-۱۷۷).

دولت انگلستان در خصوص تنش‌های موجود میان کشورهای همسایه کویت مثل عربستان و عراق نسبت به این کشور، سیاستگذاری‌های خاصی را ارائه می‌داد و همواره

سعی می‌کرد بین مستعمرات خود میانجی‌گری نماید. بریتانیا به طور مداوم در تلاش بود موازنه نیروها در خلیج فارس را حفظ کند و به عنوان ژاندارم منطقه، صلح و آرامش را برقرار نماید (رایت: ۱۴-۱۹). همچنین این کشور در ۱۹۶۱ در برابر اظهارات متجاوزانه عراق نسبت به کویت جانب کویت را گرفت و مانع حمله عراق شد. در همین سال یک موافقت‌نامه دفاعی دو جانبه بین کویت و بریتانیا به امضا رسید و در همان روز با درخواست کویت سه کشتی جنگی انگلیس وارد کویت گردید. دولتین کویت و بریتانیا اظهار داشتند که اعزام این نیروها به منظور بازداشتن عراق از تجاوز نظامی بوده است. علاوه بر آن، حمایت بریتانیا از کویت و اعزام نیرو به آن کشور نه تنها به خاطر حفظ منافع بریتانیا در کویت، بلکه در تمام خلیج فارس نیز بود، زیرا کوتاهی بریتانیا در دفاع از کویت، موقعیت این کشور را در تمام خلیج فارس تضعیف می‌کرد (ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۹۱). در تجاوز دوم اوت ۱۹۹۰ که در عرض چندساعت کویت به اشغال عراق درآمد، این بار نیز انگلستان با اجماعی جهانی توانست مانع اشغال این کشور توسط صدام حسین گردد. انگلستان بی‌درنگ دارای‌های کویت بالغ بر ۵/۴ میلیارد پوند در بانک‌های انگلستان را مسدود کرد. صدام حسین با تصرف کویت، در واقع یک نجم ذخایر شناخته شده نفت جهان را در اختیار می‌گرفت، ضمناً می‌توانست سرمایه‌های کلان کویتی را در داخل و خارج از کشور مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهد. بدین ترتیب این امکان برای صدام حسین فراهم شد تا اقتصاد غرب از نظر تأمین انرژی و ذخایر ارزی موجود در بانک‌های اروپایی و امریکایی زیر فشار و کنترل خود قرار دهد (اسدی، ۱۳۸۴: ۵۲۸)، اما حمایت‌های بی‌دریغ و سریع کشورهایمانند انگلیس و امریکا مانع از سقوط این کشور گردید. این حمایت جهانی باعث شد کویت بیش از گذشته به حضور کشورهای بین‌المللی در منطقه وابسته شود و همواره از حضور آنها در منطقه استقبال کند. بحران کویت و حل آن به وسیله انگلستان به دیگر شیخ‌نشین‌ها و کشورهای حوزه خلیج فارس، به استثنای ایران، ثابت کرد که آنان نیز می‌توانند در صورت بروز بحران در منطقه از حمایت قدرت‌های بین‌المللی همچون بریتانیا مطمئن شوند.

همانطور که در بالا اشاره شد کویت، کشور انگلستان را حامی و ناجی خود در منطقه می‌دانست؛ این دیدگاه نه تنها در میان سیاستمداران، بلکه در بین مردم این کشور

در زمان کنونی نیز جاری است، زیرا انگلیسی‌ها در شکل‌گیری هویت سیاسی این کشور در جغرافیای سیاسی جهان بیشترین نقش و سهم را داشت (مسجد جامعی، ۱۳۶۹: ۴۳). کویتی‌ها می‌کوشند مشکلات داخلی خود را اگر نه با دخالت نظامی انگلستان، حداقل با حکمیت او حل و فصل کنند. هنگامی که که در اواخر دهه شصت انگلیسی‌ها اعلام کردند تصمیم به ترک خلیج فارس دارند، عموم خلیج نشینان عربی، چه امرا و چه مردم عادی، به شدت نگران شدند. آن‌ها بر این اعتقاد بودند که بدون حضور انگلیسی‌ها قادر به حفظ خود و امنیت خود نیستند (همان: ۹۱). حاکمان کویت نسبت به دیگر شیخ نشینان وابستگی بیشتری به انگلستان و در ادامه آمریکا داشتند؛ آنان در حال حاضر نیز غرب را مظهر قدرت می‌دانند و به همین دلیل به آن تمایل دارند (همان: ۲۷۷). عمیق‌ترین تفاوت و تضاد سیاسی بین ایران و کویت و البته تمام کشورهای حوزه خلیج فارس نیز از همین مسئله ناشی می‌شود؛ امنیتی که جمهوری اسلامی ایران آن را بدون حضور و دخالت نیروهای بین‌المللی در منطقه می‌خواهد و حال آنکه کشورهای حوزه خلیج فارس امنیت سرزمین خود را بدون حضور قدرت غرب متصور نیستند. همین تفاوت دیدگاهی مهم‌ترین عامل در طول تاریخ معاصر خلیج فارس بوده است که کشورهای قدرتمندی چون انگلیس بیشترین بهره‌برداری از آن را کرده‌اند. به هر حال، نگاه کلی امیران کویت به انگلستان نگاهی کاملاً مثبت ارزیابی می‌شود. آنها استقلال و تمامیت ارضی کشورشان را ناشی از حمایت‌های بی‌دریغ انگلستان در طول تاریخ می‌دانند و این نگاه، با نگاه ایرانی‌ها نسبت به انگلستان به دلیل تاریخ پر فراز و نشیب دو کشور که همواره به سود انگلستان و ضرر ایران ختم می‌شد، کاملاً متفاوت بوده است. تلاش حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران در دوری جستن از سیاست‌های غرب و به خصوص انگلستان به‌طور حتم چالش با همسایگانی چون کویت را نیز در پی داشته است که در ادامه بیشتر به آن چالش‌ها پرداخته خواهد شد.

سطح مناسبات سیاسی ایران و کویت با محوریت بریتانیا

خلیج فارس محل حضور ملل و اقوام مختلف است و از این حیث سیمای منحصر به فردی به خود گرفته است. علاوه بر سکونت دو نژاد ایرانی و عرب سامی به عنوان

بومیان این ناحیه، انگلیسی‌ها، روس‌ها و فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها و ترک‌ها گاهی در روابط دوستانه و زمانی در جنگ و جدال بر سر منافع خود در منطقه حضور جدی داشتند (انوری، ۱۳۸۷: ۷۵). ایران و منطقه خلیج فارس بیش از هر قدرت دیگری تحت تأثیر نتایج سیاستگذاری‌های انگلیس در سطح جهانی بوده است. خلیج فارس به دلیل همجواری با هند و به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک و ثروت سرشارش مورد توجه سیاستمداران انگلیسی قرار گرفت؛ از همین رو، خلیج فارس محل حضور کارکشته‌ترین و مجرب‌ترین مأموران و همچنین عالی‌رتبه‌ترین مقامات انگلیسی چون لرد کرزن، فرمانفرمای هندوستان، شد. حضور طولانی و مداوم استعمارگران در خلیج فارس تأثیرات سیاسی-اجتماعی عمیقی بر این منطقه از خود برجای داشته است که از آن جمله می‌توان به تولد برخی از کشورها و شیخ‌نشین‌های عربی امروزی و تعیین خطوط مرزی آنها توسط آن کشور اشاره کرد (همان: ۱۱۱). کویت از جمله این کشورهاست که موجودیت سیاسی خود را مدیون انگلستان می‌داند. انگلستان به عنوان قیم کویت، روابط خارجی این کشور را مدیریت و به عنوان نفر سوم در روابط این کشور با ایران در طول تاریخ تا به الان حضور مداوم و تأثیرگذاری داشته است.

روابط سیاسی ایران و کویت تا قبل از استقلال کویت در ۱۹۶۱ در سطحی نه چندان وسیع وجود داشته است. طبق اسناد تمام حوادث و اتفاقات رخ داده در کویت به وزارت خارجه ایران از طریق سفارت‌های ایران در بغداد، مصر یا کنسولگری بصره گزارش می‌شد، زیرا در کویت هنوز نمایندگی سیاسی از طرف ایران وجود نداشت و امور اتباع ایرانیان در کویت تحت نظر سر کنسولی ایران در بصره اداره می‌شد. گزارش‌هایی که از روابطی نه چندان دوستانه حکایت می‌کند.

به عنوان نمونه اسنادی که کارگزار ایران در عربستان در سال ۱۲۷۸ ش. به وزارت امور خارجه می‌فرستد، درباره نفوذ انگلیس در کویت و ملاقات شیخ محمره و شیخ کویت است که معتقد است «منجر به تشدید مبانی مودت بین انگلستان و محمره می‌شود» (گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۳، ۱۳۶۹: ۵۶۰). اسنادی که در این سال‌ها به وزارت امور خارجه ایران فرستاده شده است، حاکی از نگرانی ایران بوده که مبادا شیخ محمره نیز همانند شیخ کویت خود را مستقل و تحت‌الحمایه انگلستان درآورد. در مطالعه این اسناد هیچ‌گونه خشنودی و رضایتی از تحت‌الحمایگی کویت توسط انگلیس

در ایران مشاهده نشده و آن را یک طغیان و سرکشی معرفی می‌کند. روزنامه حبل‌المتین نیز در گزارشی به سال ۱۹۲۵ م/۱۳۰۴ ش. از آزار و اذیت کویته‌ها نسبت به ایرانیان مقیم این کشور می‌نویسد: «رعایای ایران که در کویت اقامت دارند عدد تقریبی بلکه تحقیقی آنان ۱۰ هزار است و تمام لوازمات بلد به وجود ایرانیان اداره می‌شود و اگر به اوطان خود عودت نمایند کویت را ویران خواهند کرد. انگلستان هم محض استفاده از ایرانیان طرفداری نمی‌کند و توقع دارند که ایرانیان بامر دولت بانها واگذار شود تا بهمین وسیله بلکه بتوانند این نقطه را هم تالی بحرین نمایند. سابقاً حال ایرانیان این نقطه چنین نبود بلکه معزز و مکرم بودند. بعد از جنگ عمومی تا حال که نفوذ انگلیسی‌ها در این مناطق زیاد شده بیشتر حقوق ایرانیان ضایع گردیده است انگلیسیان اعراب را تحت‌الحمايه خود می‌دانند هر نقطه را به شیخی سپرده مالک‌الرقاب آن صفحه کرده اسماً به آنها استقلال داده‌اند و بر وفق مرام خود با آنها معاهده کرده.» (حبل‌المتین، ۶ مهر ۱۳۰۴، س ۳۳، ش ۳۱: ۱۹-۲۰) در همین گزارش آمده که ایرانیان برای شکایت و میانجی‌گیری به کنسول انگلیس مراجعه کرده و از وی خواسته‌اند با شیخ کویت مذاکره نماید. در سند دیگری که از وزارت امور خارجه به نخست وزیر سوزیر فرهنگ در ۱۳۴۰ ش./۱۹۶۰ م. ارسال شده حاکی از آن است که در اواخر اسفند ۱۳۳۹ ش./۱۹۵۹ م. گزارشی به وزارت امور خارجه رسید مبنی بر اینکه حکومت کویت تدریس زبان فارسی را در برخی از مدارس ابتدایی غیر دولتی که از طرف ایرانیان مقیم آنجا تأسیس شده، منع نموده و دستور داده است زبان فارسی را به طور محدود فقط در دبیرستان‌ها تعلیم دهند (گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۳، ۱۳۶۹: ۶۶۷).

این اسناد شاید نتواند عمق روابط دو کشور را در آن سال‌ها نشان دهد یا ما نتیجه‌گیری کنیم که روابط در سطح خوب و بر اساس حسن همجواری نبوده، اما به هر حال نشان‌دهنده روابط شکننده است و اینکه کویت قبل از استقلال سیاسی محدودیت‌های را برای ایران و ایرانیان قائل بوده است؛ محدودیت‌هایی که بعضاً در سایه حمایت انگلستان صورت گرفته بود. البته ناگفته نماند که کویت اساساً در سطح منطقه حرفی برای گفتن نداشت و تحت‌الحمايه این کشور توسط انگلیس باعث شده بود که نتواند مستقلاً به اعمال سیاست و روابط دیپلماتیک با دیگر کشورهای

منطقه پردازد. با تمام این احوال روابط دو کشور در سطح سیاسی تا زمان اعلام استقلال کویت از انگلستان چندان چشمگیر نبود؛ ایران جزو اولین کشورهای بود که این استقلال را به رسمیت شناخت و محمدرضا پهلوی به شیخ عبدالله سالم الصباح تبریک گفت.

پس از آن هیئتی از سوی ایران عازم کویت شد که در تحکیم مبانی دوستی میان دو کشور تأثیر بسزایی داشت. در ۲۲ دی ماه ۱۳۴۰ سفارت ایران در کویت افتتاح و روابط دو کشور بر اساس احترام متقابل و حسن همجواری استوار شد (میر رضوی، ۱۳۸۳: ۳۷۴). اولین سفیر ایران در کویت محمد حاجب دولو بود که تا اردیبهشت ۱۳۴۲ به عنوان سفیر در کویت فعالیت کرد. سفرای ایران در کویت تا سال ۱۳۵۷ عبارتند از محمد قوام، عباس فرزندگان، غلامرضا تاجبخش، فریدون زندفر و رضا قاسمی (علی بابایی، ۱۳۵۷: ۵۱۳).

بعد از تأسیس سفارت در دو کشور دیدارهایی رسمی متعددی میان دو کشور صورت گرفت و مقامات دو کشور در خصوص تحدید حدود فلات قاره، توسعه روابط فرهنگی، مبادلات تجاری، قراردادهای هوایی در منطقه گفتگو و تبادل نظر کردند (میر رضوی، همان: ۳۷۵) روابط دو کشور تا ۱۳۵۰ تا حدودی دوستانه و در سطح وسیعی وجود داشته است. مثل دیدار شاه ایران محمدرضا به کویت در سال ۱۳۴۷ برای تثبیت وضع اقامت ایرانیان یا سفر رئیس وزارت خارجه این کشور به ایران در سال ۱۳۴۷. تعدد رفت و آمدهای وزیران دو کشور به منظور تثبیت توافق‌نامه‌های اقتصادی و بازرگانی، انجام مسابقات ورزشی، فرهنگی و آموزشی، برگزاری تورهای تفریحی و سیاحتی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ بین دو کشور در جریان بوده است (وزارت خارجه، ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰). روابط ایران با دولت کویت تا نیمه سال ۱۳۵۱ کماکان بر اساس روابط دوستی و حسن تفاهم ادامه داشت تا اینکه پس از استقرار نیروهای شاهنشاهی در ۱۳۵۱ در جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک، دولت کویت عکس‌العمل‌های نشان داد که در روابط دو کشور به نحو قابل ملاحظه‌ای تأثیرگذار بود. دولت کویت معتقد به عربیت این جزایر بود و اشغال این جزایر را توسط ایران محکوم کرد (کامران مقدم، ۱۳۸۲: ۴۳۴). این وضعیت تا ۲۹ آذر ماه سال ۱۳۵۱ ادامه داشت و بعد از آن روابط دو کشور مجدداً به صورت عادی درآمد. حضور انگلستان در منطقه و

رابطه مثبت شاه و انگلیس مانع از بروز وضعیتی جدی در منطقه به خاطر این مسائل می‌شد. انگلستان سعی می‌کرد با میانجی‌گری و اتخاذ سیاست‌های مختص به خود به عنوان پلیس منطقه از تیرگی روابط ایران و کویت جلوگیری نماید، چرا که در هر دو کشور منافع مهمی داشت؛ همانطور که در برابر عراق و عربستان هم از کویت به شدت حمایت می‌کرد.

روابط ایران و کویت تا ۱۳۵۷ سطح قابل قبول و تقریباً بدون حاشیه جدی گذشت و روابط دو کشور بر اساس حسن تفاهم و احترام متقابل ادامه یافت. هرچند قابل ذکر است که در آن زمان روابط دیپلماتیک این امیرنشین با ایران که ستون امنیت و ثبات در منطقه محسوب می‌شد و از اهمیت فراوانی برخوردار بود، بیشتر به نفع کویت تمام می‌شد تا ایران، زیرا خلیج نشینان و کشورهای کوچکی مثل کویت معتقد بودند که شاه ایران تنها قدرت قابل اعتماد در منطقه است که می‌تواند در برابر تحریکات روس‌ها و اندیشه کمونیست و افراطیون رادیکال و مخصوصاً رژیم خشن و سفاک عراق بایستد و این امتیاز و مقوله کوچک و کم اهمیتی برای ایران نبود (مسجد جامعی، ۱۳۶۹: ۱۱۴ و ۱۱۳)؛ بنابراین خاندان‌های حاکم بر کشورهای عربی مثل آل صباح به تأیید ایران و حمایت‌های این کشور به منظور بقا و حفظ امنیت ارضی اشان نیاز داشتند؛ چرا که ایران همانطور که قبلاً گفته شد در برابر توسعه‌طلبی کشوری چون عراق از کویت حمایت می‌نمود.

بعد از خروج انگلستان از خلیج فارس در ۱۳۴۸، ایران و عربستان از سوی امریکا به عنوان ستون مالی و نظامی خلیج فارس برگزیده شدند و کشورهای کوچکی چون کویت می‌توانستند از این ثبات استفاده کرده و مانع توسعه طلبی کشوری چون عراق گردند، زیرا دو کشور ایران و عربستان خود را حافظ منافع کویت می‌دانستند. ایران همواره در طول این سال‌ها حسن نیت خود را به کویت اثبات کرده بود. ایران از درخواست کویت برای عضویت در سازمان ملل متحد پشتیبانی کرده بود و علاوه بر آن از طرح مسئله کویت در اتحادیه عرب و اعزام نیروهایی به جای نیروهای بریتانیا به کویت استقبال کرد. حجم صادرات ایران و کویت نشان از ارتباط خوب این دو کشور از سال ۱۳۴۱ به بعد دارد. صادرات ایران به کویت از ۷ میلیون دلار در ۱۹۶۱ به ۲۴/۴ میلیون دلار از ۶۶-۱۹۶۵ افزایش یافته بود (ولدانی، ۱۳۶۹: ۴۹)، لذا قابل ذکر است که

این زمان انگلستان به طور موقت از آرامش حاکم در منطقه حمایت می‌کرد، چرا که هنوز خلیج فارس یک دریا بریتانیایی محسوب می‌شد و دلیلی بر ناآرام ساختن آن نداشت.

اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران، همان طور که تحول ژرفی در نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی داخل کشور ایجاد کرد، سیاست خارجی کشور را در سطحی وسیعی متحول نمود. حاکمیت ارزش‌های انقلابی، گرایش به آرمان‌های اسلامی، استکبارستیزی، حمایت از مسلمانان، پشتیبانی از مستضعفان، آرمان‌گرایی و غیره از جمله اصولی بودند که سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار دادند. انقلاب ایران با ترکیب جمهوریت و اصول‌گرایی شیعه و با شعار صدور انقلاب منجر به نزدیک‌تر شدن روابط کشورهای حوزه خلیج فارس و غرب شد و این دو با نگرانی‌های مشترک درصدد مهار انقلاب برآمدند. انقلاب موجب نگرانی کشورهای حوزه خلیج فارس شد، لذا برای مقابله با آن شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل دادند. روابط خارجی مبتنی بر آرمان‌گرایی ایران را در صحنه بین‌المللی در انزوای کامل قرار داد. (ولدانی، ۱۳۸۲: ۱۲).

جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس از نظر چگونگی تأمین امنیت خلیج فارس دیدگاه‌های متفاوتی داشتند. قبل از انقلاب به دلیل نزدیکی سیاست‌های شاه با انگلستان و امریکا و حضور این کشورها در منطقه تنش‌چندانی در سیاست‌های ایران و کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس بوجود نمی‌آورد و در واقع هر دو طرف ماجرا از این همکاری سود می‌بردند، اما بعد از انقلاب و اتخاذ سیاست‌های جدید در روابط خارجی ایران عملاً هیچ‌گونه اتفاق نظری در بین همسایگان این دریا به وجود نیامد. ایران و عراق و عربستان به عنوان سه قدرت اصلی ساحلی این دریا، نه تنها تاکنون نتوانسته‌اند به تفاهمی برای کنترل منطقه و دورکردن ایالات متحده و دیگر کشورها دست یابند، بلکه با تشدید خصومت‌ها بر پیچیدگی اوضاع ژئوپلیتیک منطقه افزوده‌اند. در مقابل اغلب واحدهای سیاسی پیرامونی ایران، کانون تلاقی و منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده و هستند. این منطقه در شمار مناطق حیاتی ایالات متحده و جزو حوزه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اروپای غربی و تأمین‌کننده اصلی نفت آسیای شرقی به ویژه کره و ژاپن محسوب می‌شود (کریمی

پور، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

با وجود تمام این موارد، اتخاذ سیاست‌های درست و منطقی از سوی ایران، دیدگاه برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس را تغییر داد و در جهت همکاری‌های دوجانبه اقدامات مناسبی برداشته شد که نمونه آن سیاست ایران در قبال اشغال کویت در ۱۹۹۰ بود. در جریان اشغال کویت، ایران در همان ساعات اولیه تجاوز عراق را محکوم کرد و مقامات کویتی همواره از این موضوع به عنوان نقطه عطفی در روابط دو کشور یاد و از این اقدام جمهوری اسلامی تجلیل می‌کنند. علاوه بر این، در جریان اشغال کویت ایران میزبان شهروندان کویتی شد که از حمله رژیم عراق به جمهوری اسلامی پناه آورده بودند، حتی در جریان آزادسازی کویت و آتش‌سوزی چاه‌های نفت این کشور نیز متخصصان ایرانی برای خاموش کردن آتش‌سوزی‌ها به یاری کویت شتافتند. پس از آزادسازی کویت از اشغال ارتش بعث عراق و تجدید نظر مقامات کویتی در محاسبات و برداشت‌های قبلی خود نسبت به ایران، زمینه مساعدی برای بهبودی روابط میان دو کشور فراهم شد و در همین راستا دیدارهای متقابل بین مسولان دو کشور افزایش یافت، ولی سطح روابط در حد خاصی باقی ماند و فراتر نرفت.

بحران کویت سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داد. این بحران از یک سو باعث تغییر توزیع قدرت در منطقه خلیج فارس شد و رتبه‌بندی کشورهای قدرتمند منطقه بر مبنای قدرت ملی آنها را برهم زد. این بحران بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر گذاشت: نخست سیاست خارجی ایران را به واکنش نسبت به این بحران واداشت و رهبران ایرانی را متقاعد ساخت تا دیپلماسی فعال‌تری را در پیش بگیرند و از وقوع جنگ جلوگیری کنند؛ دوم باعث شد عراق در صدد حل و فصل اختلافات خود با ایران از طریق پذیرش معاهده ۱۹۷۵ الجزایر برآید؛ سوم محکومیت اشغال کویت و همکاری نزدیک ایران با کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس باعث شد تا روند عادی‌سازی و تنش‌زدایی روابط ایران با اعراب آغاز شود؛ چهارم سیاست واقع‌بینانه ایران در قبال بحران منجر به عادی‌سازی روابط ایران با کشورهای اروپایی شد؛ پنجم در اثر تصمیم سازمان ملل متحد به معرفی عراق به عنوان آغازگر جنگ علیه ایران پس از خاتمه بحران کویت، روند اعتمادسازی بین ایران و نهادهای بین‌المللی آغاز گردید (مجموعه مقالات، ۱۳۶۸: ۱۷۷). این بحران، کویت و سیاستمداران آن را

متوجه ساخت که ایران و سیاست‌هایش برای این کشور تهدیدی محسوب نمی‌شوند، بلکه در برابر تهدیدات از آن حمایت هم خواهند کرد. همین‌طور جامعه جهانی متوجه شد که ایران به دنبال تنش در منطقه و انتقام‌گیری از کویت نیست؛ هرچند جنگ دوم خلیج فارس و نجات کویت از اشغال عراق توسط نیروهای بین‌المللی، این کشور و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس را مجاب نمود بدون حمایت خارجی هرگز نمی‌توانند حاکمیت خود را حفظ کنند.

جنگ دوم خلیج فارس باعث شد کویت همواره از حضور نیروهای بین‌المللی در منطقه حمایت کند؛ سیاستی که ایران همواره با آن مخالفت بود، زیرا ایران همواره بر همگرایی بین کشورهای منطقه تأکید فراوان داشت. تضاد سیاست‌های ایران و کویت از همین جا شروع شد و بقیه موارد را نیز تحت شعاع خود قرار داد. از دیدگاه ایران کشورهای منطقه در پرتو همگرایی، مشارکت و همکاری با یکدیگر قادرند امنیت منطقه را تأمین کنند، در حالی که مقابله جدی و همه‌جانبه آمریکا با عراق در جریان اشغال کویت و بخش‌هایی از عربستان به سرعت به این اشغال پایان داد و بار دیگر استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی کویت را اعاده نمود و موجب تقویت دیدگاه‌های مبتنی بر پذیرش حضور نظامی قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس و رهبران و حتی برخی احزاب و گروه‌های روشنفکر منطقه گردید (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

با توجه به دیدگاه تأمین امنیت در کویت و نقش و جایگاه انگلستان در میان حاکمان کویت و سیاست‌های اعمال شده آن‌ها، نقش انگلستان در پی‌ریزی روابط دو کشور ایران و کویت حائز اهمیت است. مناسبات ایران و انگلستان از قدیمی‌ترین روابط در مجموعه مناسبات خارجی ایران محسوب می‌شود. سابقه حضور و نفوذ امپراطوری انگلستان در ادوار مختلف حیات ضد استعماری مردم ایران در طول حکومت قاجاریه و تا حدودی پهلوی ذهنیتی کاملاً منفی در افکار عمومی ایجاد کرده بود. بعد از انقلاب اسلامی نیز این روابط همواره پرتنش و همراه با فراز و نشیب بوده است. بررسی سیاست‌های انگلستان در صد سال اخیر همواره به ضرر ایران بوده است، اما با توجه به اینکه انگلستان یکی از بزرگترین قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جهان، متحد اولیه و اصلی آمریکا و چهارمین قدرت اقتصادی دنیاست و از طرفی ایران به عنوان یک کشور نفت‌خیز وابسته به بازار بین‌المللی نفت و فناوری مربوط به آن است،

در نتیجه سرنوشتش در گرو سیاست‌های اقتصادی قدرت‌های جهانی قرار دارد. تقویت رابطه با انگلستان می‌توانست: الف) باعث تقویت جایگاه ایران در اتحادیه اروپا و کاهش فشارهای احتمالی آمریکا بر ایران شود؛ ب) روند تنش زدایی ایران با کشورهای خلیج فارس را تقویت کند (امیرانتخابی، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۵). با توجه به نفوذ قابل توجه انگلیس در کشورهای حاشیه خلیج فارس، نقش ایران در منطقه تا حد زیادی به بهبود روابط با انگلیس وابسته می‌بود، در حالی که مقامات انگلیس نیز به اهمیت نقش ایران در منطقه اذعان داشتند (همان: ۱۰۰). انگلیس نفوذ فراوانی در کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس داشته و دارد و اتخاذ سیاست ایران زدایی همواره منش و سیاست آن کشور بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران در منطقه بوده و باعث ایجاد چالش‌های عمیق بین ایران و کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس شده است.

با وجود شرایط پیش آمده بعد از انقلاب ایران، که نه بریتانیا شرایط دیروز را داشت و نه ایران زیر سلطه غرب بود، لذا ایران به عنوان یک فعال بازرگانی، فنی، اقتصادی، تجاری و بین‌المللی در منطقه خاورمیانه و انگلیس به عنوان چهارمین قدرت جهانی می‌توانستند شراکت خوبی در زمینه تجاری به ویژه از نظر نفت و گاز داشته باشند. بریتانیا یک کشور نفتی بود. محل تجار بین‌المللی نفت، قیمت‌گذاری نفت، کمپانی بزرگ نفت، کمپانی‌های دارای فناوری، بیمه‌های نفتی و بالاخره دستور حمل و نقل نفت در سراسر دنیا محسوب می‌شد و از سویی ایران نیاز به بازار بین‌المللی نفت، فناوری، تجهیزات و ماشین‌آلات نفت داشت که همگی از شاخصه‌های انگلیس بود؛ بنابراین روابط اقتصادی ایران و انگلیس می‌توانست بر اساس نفت و گاز استوار گردد (همان: ۹۹). کویت نیز از نظر نفت و گاز جز غنی‌ترین کشورهای منطقه خلیج فارس بود و روابط ویژه‌ایی در این زمینه با انگلستان داشت، لذا روابط سه کشور در منطقه در این زمینه می‌توانست مهمترین عامل نزدیکی سیاست‌های این کشورها تلقی شود.

در دنیای امروز تجارت و اقتصاد شالوده و اساس روابط خارجی کشورها را تشکیل می‌دهد. پیروی از سیاست خارجی مبتنی بر آرمان‌گرایی ایران تا به امروز نتوانسته ارتباط مداوم و مستحکمی را با کشورهای دیگر بالاخص کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس به وجود آورد. نظام‌های سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی در اغلب مواقع در معرض مبارزه طلبی‌اند. آن‌ها، با هر صبغه‌ای، خود را در کانون حمایت‌ها و دشمنی‌های

دیگر ملت‌ها و دولت‌ها قرار می‌دهند. از سوی دیگر، دولت‌های ایدئولوژیک در قبال تحولات بین‌المللی واکنش‌پذیر و حساس‌اند و بر موضع‌گیری در برابر حوادث و مسائل جهانی، منطقه‌ای و حتی درونی کشورهای دیگر اصرار می‌ورزند. در چنین فضایی همکاری‌های تجاری و اقتصادی تحت‌الشعاع رقابت‌های ایدئولوژیک قرار گرفته و در عوض سبب نفوذ و گسترش فضای رقابت‌آمیز ژئوپولیتیک بین همسایگان شده است (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۷)؛ بنابراین در مذاکره با اعراب به جای آنکه بر ارزش‌های اخلاقی و معنوی و اسلامی تکیه شود، بهتر است بر موضوع منافع مشترک تأکید گردد، زیرا چنانچه اعراب بدانند که ایران بر اساس منافع مشترک در در زمینه اقتصادی با آنها حاضر به همکاری است، از این همکاری استقبال خواهند کرد تا آنکه به آنها گفته شود در راه نیل به اهداف متعالی و مقدس انسانی و اسلامی آماده همکاری با آنان هستیم (مسجد جامع، ۱۳۶۹: ۶۰). همچنان‌که پیوسته از آنها متوقع بوده‌ایم به ارزش‌های مقدس و متعالی دینی و آرمانی ما لیبیک گویند، از ایستادن در برابر غرب و امریکا تا مقابله صریح با اسرائیل بدون توجه به مسائل و دلایل فراوانی که در این مورد وجود دارد، فی‌الجمله باید گفت که آنها کشورهایی هستند همچون ممالک اسلامی و عربی دیگر که می‌خواهند زندگی کنند. مضافاً اینکه بنا به سوابق تاریخی و محدودیت‌های خاصشان از دیگران محتاط‌تر و محافظه‌کارترند. اگر هم علیه اسرائیل سخنی گفته یا می‌گویند نه جدی است و نه برای رویارویی مستقیم با این کشور بوده، بلکه صرفاً یک ضرورت سیاسی است.

در پایان این موقعیت جغرافیایی ایران است که ایجاب می‌کند تا با قدرت‌های بزرگ دنیا در ارتباط باشد، به عبارت دیگر ایران به علت موقعیت جغرافیایی خود در تلاقی با قدرت‌های بزرگ قرار دارد، لذا هرگونه کنش یا واکنشی از ایران در سیاست خارجی با منافع قدرت‌های بزرگ در ارتباط است، در حالی که کشور کویت سیاست خارجی خود را بر اساس اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ بیرون از منطقه قرار داده است. کویت در تمام چالش‌های گذشته و پیش‌رو همواره قدرت‌های بین‌المللی را در کنار خود داشته است و در نتیجه واگرایی ایران در روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای قدرتمند جهانی واگرایی در روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس به خصوص کویت را نیز به همراه داشته است.

نتیجه‌گیری

از سال ۱۸۹۹م. کویت رسماً تحت الحمایه انگلستان قرار گرفت و سیاست انگلستان در حمایت همه جانبه از کویت قرار گرفت. با توجه به دیدگاه تأمین امنیت در کویت و نقش و جایگاهی انگلستان در میان حاکمان کویت و سیاست‌گذاری‌ها و روابط بین المللی آن‌ها، نقش انگلستان در پی‌ریزی روابط دو کشور ایران و کویت نیز حائز اهمیت است. تعریف متفاوت و متضاد از تأمین امنیت در منطقه زمینه چالش‌های مستمر را در بین دو کشور ایران و کویت در طول تاریخ تا به امروز به وجود آورده است. عمیق‌ترین تفاوت و تضاد سیاسی بین ایران و کویت و البته تمام کشورهای حوزه خلیج فارس از همین مسئله ناشی می‌شود؛ امنیتی که ایران آن را بدون حضور نیروهای بین‌المللی در منطقه می‌خواهد و کشورهای حوزه خلیج فارس که امنیت را با حضور قدرت‌های بزرگ برای خود متصور هستند، تفاوت دیدگاهی که کشورهای قدرتمند مثل انگلیس در طول تاریخ تاکنون بیشترین بهره‌برداری را از آن داشته و دارند. به هر حال نگاه کلی امیران کویت به انگلستان نگاهی کاملاً مثبت ارزیابی می‌شود. آنها استقلال و تمامیت ارضی کشورشان را به خاطر حمایت‌های بی‌دریغ انگلستان در طول تاریخ می‌دانند که با نگاه ایرانی‌ها نسبت به انگلستان به دلیل تاریخ پر فراز و نشیب دو کشور که همواره به سود انگلستان و ضرر ایران بوده، کاملاً متفاوت است. دوری ایران از سیاست‌های غرب و به خصوص انگلستان به طور حتم چالش با کویت را نیز در پی داشته است. با توجه به نفوذ قابل توجه انگلیس در کشورهای حاشیه خلیج فارس، نقش ایران در منطقه مزبور تا حد زیادی وابسته به بهبود روابط با انگلیس می‌بود، در حالی که مقامات انگلیس نیز به اهمیت نقش ایران در منطقه معترف بودند. کشور کویت سیاست خارجی خود را بر اساس اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ بیرون از منطقه قرار می‌داد و در تمام چالش‌های گذشته و پیش‌رو، قدرت‌های بین‌المللی را در کنار خود داشته است. واگرایی ایران در روابط سیاسی‌اش با کشورهای قدرتمند طبیعتاً دوری از کشورهای حوزه خلیج فارس و سردی در روابط سیاسی به خصوص با کویت را نیز به همراه داشت. بررسی سیاست‌های انگلستان در تاریخ معاصر ایران خصوصاً در صد سال اخیر همواره به ضرر ایران بوده است، اما با توجه به اینکه انگلستان یکی از بزرگترین قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جهان، متحد اولیه و

اصلی آمریکا و چهارمین قدرت اقتصادی تلقی می‌شد و از طرفی ایران نیز به عنوان یک کشور بین‌المللی نیاز به بازار بین‌المللی نفت، فناوری و تجهیزات مختلف داشت و برخی از نیازهایش را می‌توانست از طریق انگلستان برآورده سازد. در واقع تنش‌زدایی در روابط ایران و انگلستان می‌توانست منجر به روابط بهتر و پایدارتری با کویت و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس شود.

منابع و مأخذ

- اسدی، بیژن، (۱۳۸۴)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: سمت.
- انوری، امیر هوشنگ، (۱۳۹۰)، *خلیج فارس در نیمه نخست قرن بیستم*، تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.
- انوری، امیر هوشنگ، (۱۳۸۸)، *گزیده مقالات و اخبار و روزنامه‌های مهم درباره خلیج فارس*، تهران: بنیاد ایرانشناسی.
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۲)، *روابط خارجی ایران*، تهران: نشر آوای نور.
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۶۹)، *روابط عراق و کویت*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- علی بابایی، غلامرضا، (۱۳۷۵)، *تاریخ سیاست خارجی ایران از شاهنشاهی تا به امروز*، تهران: درسا.
- کامران مقدم، شهین دخت، (۱۳۸۲)، *تاریخ کشورهای همجوار*، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- کرونبرگر، هانس، (۱۳۸۱)، *خون در رانفت*، ترجمه محمد اشعری، تهران: نشر ثالث.
- کریمی پور، یدالله، (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان*، تهران: جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
- *گزیده اسناد خلیج فارس*، (۱۳۶۹)، ج ۴-۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- لوتسکی، و.ب، (۱۳۵۴)، *تاریخ جدید کشورهای عربی*، ترجمه رفیع رفیعی، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- لوریمر، جان جردن، (۱۳۸۸)، *وقایع نگاری خلیج فارس*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد ایرانشناسی.
- *مجموعه مقالات خلیج فارس*، (۱۳۶۸)، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مسجد جامعی، محمد، (۱۳۶۹)، *تحول و ثبات در خلیج فارس*، تهران: حمید.
- میررضوی احمدی لفورکی، (۱۳۸۳)، *راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس*، تهران: نشر موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

مقالات

- امیرانتخابی، شهروود، (۱۳۸۴)، «فرصت‌ها و تهدیدها در مسئله امنیت ملی»، *مجله راهبرد*، شماره ۳۷.

نقش انگلستان در پی‌ریزی روابط دیپلماتیک ایران و کویت ■ ۶۱

- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۷)، «نقش انگلستان در تحدید مرزهای عراق و کویت به روایت اسناد وزارت خارجه انگلیس»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۴، شماره ۳، صص ۱۶۳-۱۹۶.

- رایت، دنیس، «ایران و بریتانیا تغییر موازنه قدرت در خلیج فارس»، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مجله سیاسی و اقتصادی، ش ۱۹۹-۲۰۰، صص ۱۴-۱۹.

روزنامه‌ها

- حبل‌المتین، ۶ مهر ۱۳۰۴ / ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵ م، س ۳۳، ش ۳۱، صص ۱۹-۲۰.

- حبل‌المتین، ۱۳۲۲ ق. / ۱۹۰۴ م، س ۱۲، ش ۱۱، صص ۲-۴.

ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن بر روابط بین‌المللی (۱۹۵۱-۱۹۵۳)

وداد جابر غازی^۱، ترجمه: سمانه نجارزاده^۲

چکیده

ملی شدن صنعت نفت ایران یکی از مهم‌ترین حوادث قرن بیستم بود که جدا از تأثیرات چشمگیری که در ایران گذاشت، پیامدهای قابل توجه و درازمدتی را هم در منطقه خاورمیانه ایجاد کرد. ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای این منطقه، دومین کشور در جهان بود که صنعت نفت خود را از دستان پر قدرت و زورگوی استعمار رها و آن را ملی کرد. ایران در این راه مصائب و مشکلات فراوانی را در پیش رو داشت که از همه آن‌ها گذشت و به خواسته خود رسید. در این میان دیگر کشورهای خاورمیانه که بعضاً خود منابع نفتی فراوانی داشتند، نظاره‌گر این ستیز بودند. مهم‌ترین تأثیری که در این منطقه در نگاه دیگر کشورها ایجاد کرد، کاستن از هیبت استعمار خصوصاً انگلیس بود و به آنها جرأت ایستادگی داد. از مهم‌ترین این کشورها عراق و مصر، به‌عنوان دو کشور غنی از نفت و استراتژیک در خاورمیانه، بود که دکتر وداد جابر غازی این حماسه و تأثیر آن را بر این منطقه و همین‌طور این دو کشور مورد بررسی قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: نفت، ملی سازی، ایران، انگلیس، امریکا، عراق، مصر.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه مستنصریه و پژوهشگر مجله مرکز مطالعات عربی و بین‌المللی مستنصریه، سال ۲۰۱۱.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهراء (س) s.najjarzadeh65@gmail.com

مقدمه

نفت برای اولین بار در ایران در منطقه مسجد سلیمان در سال ۱۹۰۸ (۵ خرداد ۱۲۸۷)^۱ کشف شد و بنابراین شرکت نفت ایران-انگلیس در ۱۴ آوریل سال ۱۹۰۹ (۲۵ فروردین ۱۲۸۸) تشکیل شد و مجموع سهام آن یک میلیون پوند بود. در سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۲) در جنگ جهانی اول مقادیر بسیاری نفت استخراج می‌شد و به همین خاطر دولت انگلیس تشویق به عقد قرارداد با شرکت در همان سال شد و مقدار ۵۱ درصد از سهم شرکت را به خود اختصاص داد.

ارتباط مستقیمی بین اسم دولت دکتر محمد مصدق و ملی شدن صنعت نفت ایران در ۱۵ مارس (۲۰ مارس ۱۹۵۱ برابر با ۲۹ اسفند ۱۳۲۹) وجود دارد. این برنامه اولین ملی‌سازی صنعت نفت در منطقه خاورمیانه است و همه متغیرهایی را که در منطقه شاهد آن بودیم، با این تصمیم تغییر یافت. تاریخ استعمار نفت ایران به سال ۱۹۰۱ (۱۲۷۹) بازمی‌گردد؛ زمانی که مظفرالدین شاه (۱۸۹۶-۱۹۰۷ / ۱۲۷۴-۱۲۸۵) مجموعه‌ای از امتیازات را به کمیسیون‌های خارجی داد تا از این راه هزینه‌های سفر خود به اروپا را به دست آورد و از آن جمله امتیازای بود که به فردی استرالیایی به نام ویلیام ناکس داریسی^۲ داد و به موجب آن توافق شد ۲۰۰۰۰ پوند استرلینگ از سهام شرکت و ۱۶ درصد از سود خالص شرکت به مقدار ۱۵۰۰۰ پوند استرلینگ به صورت نقدی به ایران پرداخت شود و همین‌طور با پرداخت سود سالانه تنباکو با صاحب امتیازش توافق شد. به نظر می‌رسد سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۲) مهم‌ترین سال در تاریخ ایران بود؛ به ویژه پس از آنکه دولت انگلیس بر آن شد نفت را جایگزین زغال سنگ کند و با استعمار نفت ایران دوره مهمی در تاریخ نفت ایران شکل گرفت و از این رو انگلیس بدون اینکه مخالفی داشته باشد، انحصار نفت ایران را برای خود به دست گرفت و در برابر آن کمترین سود را به ایران پرداخت می‌کرد، در حالی که نفت از آن ایران بود.

در تاریخ سیاسی ایران تا قبل از سال ۱۹۵۱ (۱۳۲۹) نمونه‌ای از این تصمیم‌گیری، از جهت پیامدهای طولانی مدتی در سطح داخلی و در سطح بین‌المللی، وجود ندارد. ایران پیش از این تصمیمات بسیاری در سطح سیاست خارجی گرفته بود، اما به هیچ

۱. تاریخ‌های شمسی اضافات مترجم است.

۲. ویلیام ناکس داریسی تبعه انگلیس بود که نویسنده به اشتباه او را فردی استرالیایی معرفی می‌کند (مترجم).

وجه با شرایط تصمیم ملی‌سازی از نظر نتایج قابل مقایسه نبودند. این مقاله از مقدمه، سه بخش و خاتمه تشکیل شده است. بخش اول شامل ایران و ملی شدن صنعت نفت که خود در بردارنده ۴ فصل است: ۱. آغاز انحصار نفت ایران توسط انگلیس؛ ۲. نفت ایران و درخواست ملی شدن؛ ۳. تلاش‌هایی که راه ملی شدن صنعت نفت را مسدود می‌کرد. در آخر تصمیم ملی شدن صنعت نفت ایران شامل دو پاراگراف که اولی، پیامدهای ملی شدن صنعت نفت بر دولت‌های منطقه (نگرش موضع دولت‌های مصر و عراق از ملی شدن صنعت نفت به خاطر موقعیت استراتژیک این دو دولت در خاورمیانه) و دومی، بحث ملی شدن صنعت نفت در مجامع بین‌المللی و موضع آخر، اوضاع ایران در زمان ملی شدن صنعت نفت را در بر می‌گیرد. ملی شدن صنعت نفت ایران در ۱۵ مارس ۱۹۵۱ (۲۹ اسفند ۱۳۲۹)^۱ بزرگ‌ترین ضربه به سیطره انگلیس در تمام طول قرن بیستم بود. شرکتی که محمد مصدق آن را ملی کرد، ارتباط استواری با دولت انگلیس داشت، در واقع مصداق عبارت «دولتی داخل دولت دیگر» بود. از این رو، دولت انگلیس برآورد کرد چنانچه اقدام به ملی کردن نفت در ایران پیروز شود، روند ملی شدن نفت را در دولت‌های همسایه ایران را رقم خواهد زد و این باعث خسارت دیدن امتیازهای انگلیس در خاورمیانه می‌شود.

بخش اول: ایران و ملی شدن نفت

۱. آغاز استعمار نفت ایران توسط انگلیس

نفت برای اولین بار در ایران در سال ۱۹۰۸ (۵ خرداد ۱۲۸۷) در منطقه مسجد سلیمان کشف شد و شرکت نفت ایران-انگلیس در ۱۴ آوریل سال ۱۹۰۹ (۲۵ فروردین ۱۲۸۸) تشکیل شد و مجموع ارزش آن یک میلیون پوند بود، در حالی که در سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۲) با شروع جنگ جهانی اول تولید نفت در مقادیر زیاد آغاز شده بود و به همین خاطر دولت انگلیس علاقمند به عقد قرارداد با این شرکت در همان سال شد و مقدار ۵۱ درصد از سهام شرکت را به خود اختصاص داد (اسعد بن محمد زیدان، ۱۹۹۰:

۱. تاریخ ملی‌سازی نفت در ایران در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۵۱ اتفاق افتاد که دکتر وداد غازی الجابر به اشتباه تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۵۱ ذکر کرده‌اند. بنابر این تاریخ شمسی آن که ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ است کنار تاریخ اشتباه ذکر می‌شود (در این مقاله چند مورد اشتباه وجود دارد، که تصحیح شده است) مترجم.

(۹۷).

اختلافات بین حکومت ایران و شرکت انگلیس - ایران با موضوع کمبود درآمد ایران از سود حاصله شرکت براساس توافقنامه ویلیام ناکس داریسی شروع شد. تحقیقات نشان می‌دهد سهم ایران از سود نفت در سال ۱۹۳۱ (۱۳۱۰) حدود ۸۷۲۳۰۶ پوند استرلینگ بود، در حالی که در سال قبل بیش از ۱۳۱۲۲۸۸ پوند استرلینگ برآورد شده بود. حکومت ایران تلاش کرد مذاکراتی با شرکت درباره افزایش سود ایران داشته باشد، اما بی‌نتیجه بود. بنابراین، دولت ایران در نوامبر ۱۹۳۲ (آبان ۱۳۱۱) طی یک تصمیم‌گیری یک طرفه خروج از توافق را اعلام کرد و امتیاز نفتی را که به شرکت در سال ۱۹۰۱ (۱۲۷۹) داده شده بود، منتفی اعلام کرد و در دسامبر ۱۹۳۲ (آذر ۱۳۱۱) مورد تصویب مجلس قرار گرفت. این امر موجب دخالت حکومت انگلیس شد و در نتیجه سازمان ملل به طرفین دستور بازگشت به مذاکره و رسیدن به توافق جدید (۲) را در ۲۹ سال ۱۹۳۳ (۲۷ آذر ۱۳۱۲)^۱ صادر کرد (فوزیه صابر محمد، بی‌تا: ۲۶۲).

ایران پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵ / ۱۳۱۸-۱۳۲۴) با وضع داخلی دشواری روبرو شد و این به بیداری فکری و رشد آگاهی سیاسی در کشور منجر شد. افکار عمومی مردم ایران از بی‌عدالتی در جریان قرارداد نفتی ۱۹۳۳ آگاه شدند و دولت ایران برنامه هفتم (۴) توسعه را شروع کرد. فصل پنجم این برنامه درباره رد درخواست شوروی تنظیم شده بود که برای دریافت امتیاز نفت شمال همچون قرارداد نفت جنوب درآورد. بنابراین، مجلس شورای ملی در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) به اجماع این قرارداد را رد و تصویب کرد که هیچ کس حق عقد قرارداد بدون موافقت مجلس را ندارد و همچنین مقرر کرد که دولت ایران وارد مذاکراتی با شرکت نفت ایران انگلیس برای اصلاح پرداخت‌های نفتی به ایران شود. در طول بیش از ۶ ماه از مذاکرات بین حکومت ایران و شرکت، قرارداد جدیدی بین طرفین امضا شد. نماینده ایران در این قرارداد وزیر اقتصاد ایران، عباسقلی گلشایبان و نماینده شرکت نفت انگلیس - ایران ن.ا.گس بود و قرارداد با نام «گس - گلشایبان» شناخته می‌شود (هورتیز ۱۹۷۲: ۷۲).

۲. نفت ایران و درخواست ملی شدن

دولت ایران این قرارداد را در جولای ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) به مجلس شورای ملی برای تصویب ارائه کرد، ولی با مخالفت شدید مجلس روبرو شد. مجلس شورای ملی اصرار داشت قضیه نفت را تا مجلس بعدی معلق نگه دارد که درباره آن تصمیم نهایی را بگیرد (د.ک، ۱۹۴۹: ۱۲۵). با پایان دوره شانزدهم مجلس شورای ملی در نهم فوریه ۱۹۵۰ (۲۰ بهمن ۱۳۲۸)، علی منصور (۷) نخست‌وزیر سعی کرد قضیه نفت یا توافقنامه تکمیلی را برای تصمیم‌گیری به مجلس ببرد. از طرف دیگر علی منصور به شکل غیر رسمی برای از سرگیری دوباره مذاکره درباره موضوع قرارداد با شرکت انگلیس ایران برای سود عادلانه مورد بحث قرارداد تلاش کرد، اما نتیجه‌ای به دست نیاورد (راسخی لنگرودی، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

حسنعلی منصور در سیزدهم ژوئن ۱۹۵۰ (۲۳ خرداد ۱۳۲۹) لایحه الحاقی «گس-گلشایان» را قبل از ارائه به مجلس، به کمیته ویژه نفت تقدیم کرد تا مجدداً بررسی شود. مجلس آن (کمیته) را پذیرفت و گروهی با هجده عضو به ریاست محمد مصدق تشکیل شد. این گروه مأموریت یافت تا درباره لایحه یاد شده بحث کند و نتیجه را به مجلس گزارش دهد. از نظر آنان اعتبار این لایحه هدف اصلی حکومت انگلیس بود و این بر خلاف سیاست بی‌طرفی بود که قبل از حکومت آنراک اعلام شده بود و علی منصور در سال ۱۹۵۰ با تقدیم استعفای خود دنیای سیاست را ترک کرد. پس از او (علی منصور) در ۱۶ ژوئن ۱۹۵۰ (۲۹ خرداد ۱۳۲۹) علی رزم‌آرا نخست‌وزیر ایران شد (راسخی لنگرودی: همان).

کمیته ویژه نفت در خلال جلسات خود، خواستار اسناد حکومتی شد که به نفت تعلق داشتند و از تعدادی از کارشناسان حکومت که قبلاً در جریان این موضوع بودند، دعوت کرد. بعد از پایان جلسات در ۲۵ اکتبر ۱۹۵۰ گزارشی به مجلس ارائه کرد که طی آن این توافقنامه را اکیداً منافی مصالح کشور دانست و محمد مصدق از رئیس مجلس خواست از حقوق مردم ایران و ملی شدن نفت دفاع کند. در سخنرانی او آمده است: «اگر شما خودتان را نماینده مردم ایران بدانید نباید حقوق مردم ایران را از بین ببرید و این امکان ندارد، مگر با ملی شدن صنعت نفت در سر تا سر ایران» (راسخی لنگرودی: همان).

علی رزم‌آرا در مجلس شورای ملی از شرکت نفت انگلیس - ایران دفاع کرد (۱۱) و به کسانی که مایل به ملی شدن صنعت نفت بودند اعتراض کرد و گفت: «مردم ایران توانایی اداره یک کارخانه سیمان را ندارند، چگونه ممکن است بتوانند امور نفت و سرمایه‌گذاری آن را مدیریت کنند که از ما می‌خواهند نفت و پروژه‌های آن را ملی کنیم». با وجود نگرش نخست‌وزیر ایران حکومت ایران از عاقبت قرارداد عدم تفاهم مجلس با شرکت ترسید و حسین فروهر، وزیر مالی ایران، به شکل ناگهانی اعلام کرد از لایحه نفت در ۲۶ دسامبر ۱۹۵۰ (۵ دی ۱۳۲۹) خارج شده و از علاقه حکومت به از سرگیری مذاکرات با شرکت برای رسیدن به افزایش درآمد خبر داد. بعضی از نمایندگان به این روند اعتراض کردند و در سخنرانی‌هایشان بر ضد نخست‌وزیر و وزیر دارایی او جمله‌های خشونت‌آمیز و کلمات توهین‌آمیز استفاده کردند و آن دو را به خیانت و خدمت به بیگانه متهم کردند. نمایندگان خواستار رد موضوع تعلیق قرارداد و تعهد به تصمیم کمیته ویژه نفتی شدند که قرارداد تکمیلی را به اجماع رد کرده بود (د.ک، ۱۹۵۱).

۳. تلاش‌هایی که راه رسیدن به ملی‌سازی صنعت نفت را مسدود می‌کرد

مجلس شورای ملی در ۱۱ ژانویه ۱۹۵۱ (۲۱ دی ۱۳۲۹) گزارش کمیته ویژه نفت را در وقت خود تصویب کرد و از کمیته ویژه خواست تا بررسی پیشنهادهایی را که نمایندگان طی دو هفته تقدیم کردند به عهده بگیرند و ظرف مدت کمتر از دو ماه گزارش بررسی خود را به مجلس تقدیم کنند. شرایطی که خط مشی سیاسی دولت نفتی را تضمین کند و در واقع کمیته پیشنهادی برای حل مشکل نفت مطرح کرد که مهم‌ترین آن ملی شدن صنعت نفت در همه مناطق، لغو امتیاز سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) و از بین رفتن توافقنامه تکمیلی شرکت نفت ایران انگلیس که پیشنهادی بر اساس توافق حکومت سعودی و شرکت آرامکو در سال ۱۹۵۱ (۱۳۲۹) (مانند ونزوئلا) بر مبنای تقسیم سود تساوی شرح کرده بود. (فرحان بدیری، ۱۹۸۷: ۸۳) و این امر خشم مردم ایران علیه شرکت نفت انگلیس - ایران را بالا برد.

رزم‌آرا متوجه شد تلاش‌های او برای تصویب توافقنامه در مجلس با شکست روبرو شد و از طرفی هم نمی‌خواست ابتکار عمل را از دست بدهد و به نمایندگانی که

شخصیت واقع‌بینانه‌ای داشتند پیشنهاد سود (۵۰-۵۰) را دادند تا به طریقی که منجر به شکل‌گیری یک فرمول نیمه سودمند شود. برای تضعیف مجلس تلاش کرد و به دنبال راه حلی برای رها کردن مجلس بود (شجیعی، ۱۳۸۳).

از طرف دیگر مصدق برنامه ملی شدن صنعت نفت و آنچه مردم ایران را به سمت پیشرفت و آزادی می‌برد شرح داد و می‌گفت: در خلال مطالعات، انتقادات و تحلیلات جاری و این توضیحات که ارائه شد، در این خصوص به برادران اطمینان داده می‌شود که در راه ملی شدن صنعت نفت هیچ مانع فنی، اقتصادی، سیاسی و قضایی وجود ندارد و مانعی در برابر انجام این اقدام بزرگ باقی نمی‌ماند و راهی جز موافقت برای کسانی که امنیت مردم ایران به دست آنها است وجود ندارد. من یقین دارم که قلب همه ما پر از عشق برای ایران است و بیشتر از قبل به یکدیگر نزدیک می‌شویم و در جوی پر از محبت همگی به امیدهای مردم ایران پاسخ می‌دهیم و طبق فتوای علمای اعلام این قضیه واجب دینی است و ما بر ملی شدن صنعت نفت تأکید می‌کنیم و از مجلس می‌خواهیم در تصویب آخرین مرحله قانونی آن تعجیل کند (شیفته، ۱۳۷۶).

رزم آرا تلاش می‌کرد خط همبستگی بر ضد شرکت انگلیس ایران را با محکوم کردن دعوت ملی‌سازی صنعت نفت از بین ببرد که در سخنرانی او در سوم مارس ۱۹۵۱ (۱۲ اسفند ۱۳۲۹) در برابر مجلس مشهود بود. او به استفاده از تجربیات قبلی اشاره کرد و گفت، برای همه ما واجب است که حوادث گذشته برایمان عبرت باشد و نظریات و تصمیم‌های گرفته شده ما را در رابطه با آنچه گذشتگان امضا نکرده‌اند، ما را در اشتباه قرار ندهد. قصد رضا شاه از آنچه انجام داد، لغو قرارداد داری بود، ولی بعداً مجبور شد قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) را با دولت انگلستان امضا کند که از قرارداد قبلی بسیار بدتر بود (دک، ۱۹۵۱: ۵۱). پس از سخنرانی رزم آرا در مجلس، نهایتاً در ۴ مارس ۱۹۵۱ (۱۶ اسفند ۱۳۲۹) به دست یکی از متدینین افراطی (فدائیان اسلام) (۱۷) به نام خلیل طهماسبی ترور شد. با توجه به اینکه او دشمن ملی شدن صنعت نفت بود، ترور علی رزم آرا در نوع خود اولین بود (فرحان بدیری، ۱۹۸۷: ۸۶).

۴. تصمیم ملی شدن صنعت نفت و موضع انگلیس نسبت به آن

ملی شدن صنعت نفت در ۱۵ مارس ۱۹۵۱ (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) بزرگ‌ترین ضربه به

سیطره انگلیس در تمام طول قرن بیستم بود. شرکتی که محمد مصدق آن را ملی کرد، ارتباط محوری با دولت انگلیس داشت، در واقع مصداق عبارت «دولتی داخل دولت دیگر» بود. از این رو، دولت انگلیس برآورد کرد چنانچه نفت در ایران ملی شود، ملی شدن نفت را در دولت‌های همسایه ایران رقم خواهد زد و سبب خسارت دیدن امتیازات انگلیس در خاورمیانه می‌شود. حکومت انگلیس از عمق تلاش‌هایش در راه شرکت نفت انگلیس - ایران می‌گفت و اینکه روزی که مجلس نمایندگان ایران تصمیم ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد، کاملاً از آنها اطلاع داشت. سفیر انگلیس ویلیام انکرت نامه‌ای به نخست‌وزیر ایران تسلیم کرد که در آن آمده بود: «حکومت انگلیس در مقابل آنچه منافع شرکت انگلیس - ایران را تهدیدی کند، دست بسته نمی‌ایستد و دولت انگلیس آماده مذاکره با دولت ایران برای رسیدن به توافق جدید در این رابطه است» (رمضانی، ۱۹۸۴: ۲۲۴-۲۲۵).

همه مذاکرات برای حل این مشکل بین طرفین به شکست خورد و این شکست به تشدید مقابله با حکومت محمد مصدق از طریق تحریم‌های تجاری و نظامی منجر شد و با فرستادن چهار ناوشکن جدید برای پیوستن به ناوشکن‌های انگلیسی موجود در منطقه خاورمیانه به سرکوب او پرداختند و همچنین دزدی از کشتی رزماری که نفت ایران را به بارسلونا حمل می‌کرد و مجبور شد در بندر عدن پهلو بگیرد. انگلیس می‌خواست با این کار به تمام جهان به طور عام و ایران به طور خاص تأکید کند که ایران نمی‌تواند نفت خود را به هیچ کس غیر از او بفروشد و هیچ کس امکان خرید آن را ندارد (د.ک، ۱۹۵۱).

بخش دوم: ملی شدن صنعت نفت و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی

۱. نگرش کشور عراق بر ملی شدن صنعت نفت

تصمیم ملی شدن صنعت نفت ایران تأثیر مستقیمی بر سیاست حکومت بریتانیا داشت و حکومت انگلیس نگران بود دولت عراق چنین موضعی اتخاذ کند؛ بنابراین وقتی حکومت عراق از آمادگی برای ورود به مذاکرات جدید درباره تعدیل سهم عراق را از سود نفت پیش گرفت، رئیس شرکت به نخست‌وزیر عراق نوری سعید از موافقت شرکت در سوم آوریل ۱۹۵۱ (۱۳ فروردین ۱۳۳۰) خبر داد که طی آن سهم سود عراق

در یک تن کمتر از نرخ عرضه شده آن به کشورهای مجاور مانند ایران و عربستان سعودی نباشد. او ابداً آماده ثبت آن نبود، بلکه تأکید داشت مذاکرات در عراق شروع شود و مجلس نمایندگان عراق در ۴ آوریل (۱۴ فروردین) همان سال بر مبنای مذاکراتی شامل تأمین خزانه عراق را تصویب کرد که در هر یک تن فقط کمتر از نرخ آن در دولت‌های مجاور نباشد.

نمایندگان مجلس عراق در پارلمان این کشور، پس از اعلام ملی شدن صنعت نفت ایران، به سرعت طرح دعوت به ملی‌سازی صنعت نفت عراق آغاز کردند و بحث‌های طولانی را در خلال جلسات پارلمان درباره دعوت به ملی‌سازی صنعت نفت را در دستور کار قرار دادند. نگرش نمایندگان عراقی از تلاش برای ملی شدن صنعت نفت به سرعت در نظر همه مردم عراق که با ایران در ملی شدن صنعت نفت هم‌منظر بودند، انعکاس پیدا کرد. محمد صدیق، نماینده موصل، سه روز بعد از اعلام تصمیم ملی شدن صنعت نفت، در جلسه پارلمان در ۱۸ مارس^۱، در سؤال از نوری سعید نخست‌وزیر عراق پرسید:

۱. آیا حکومت عراق به ملی شدن صنعت نفت عراق فکر می‌کند؟

۲. آیا نخست‌وزیر راه دیگری در مقابل شرکت‌های نفتی برای پایان دادن به وضع موجود می‌بیند که به بی‌عدالتی و ظلم و غارت اموال خود منجر می‌شود؟ (د.ک، ۲۲، ۱۹۵۱-۲۳)

اولین نویسندگان عراق که درباره ملی شدن صنعت نفت ایران کار کردند و از آنها تألیفاتی در خصوص ملی شدن نفت چاپ شد، اسلیم طه تکریتی بود که مقاله‌ای با عنوان «معرکه نفت در ایران» چاپ کرد. وقتی ایران برای ملی شدن مؤسسات نفتی جزایر بحرین در خلیج عربی^۲ تحت تملک آمریکا تلاش می‌کرد، دولت مصدق پشت تمام ادعاها در بحرین بود و به عنوان مدافع ملی آرای مردم جلوتر از ایران شناخته می‌شد (امت، ۱۹۵۱: ۷۷۵).

۱. از آنجایی که تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران ۲۰ مارس بوده و پس سه روز بعد ۲۳ مارس برابر با ۲ فروردین ۱۳۳۰ است.

۲. دکتر وداد غازی استاد دانشگاه مستنصریه است، ولی متأسفانه اطلاعات تاریخی وی درباره خلیج فارس و منابعی که نام این خلیج را ثبت کرده‌اند بسیار پایین بوده است. وی در سرتا سر مقاله خود خلیج فارس را با نام جعلی خلیج عربی معرفی می‌کند (مترجم).

۲. موضع مصر به ملی شدن صنعت نفت ایران

موضع مصر نسبت به ملی شدن صنعت نفت ایران با عراق متفاوت نبود و در پایان حضور محمد مصدق در دادگاه بین‌المللی لاهه که برای حل و فصل موضوع نفت و بحث درباره شکایت انگلیس از ایران برگزار شده بود، محمد مصدق به دعوت نحاس پاشا، نخست وزیر وقت مصر، در راه بازگشت به ایران سفری به مصر رفت و میلیون‌ها مصری برای استقبال و پذیرایی از او شرکت کردند که همزمان با اختلافات سیاسی بین مصر و انگلیس بر سر ملی شدن کانال سوئز و لغو قرارداد ۱۹۳۶ بود (در نهایت با گسترش نیروهای نظامی انگلیس در مصر از یک طرف و با به دست گرفتن سرنوشت مصر از طریق این توافق به وسیله استقرار نیروها و پایگاه‌های نظامی انگلیس از طرف دیگر و با هوشیاری مصریان، این توافقنامه در مجلس لغو و به کار نیروهای نظامی انگلیس پایان داده شد). در این شرایط محمد مصدق به خاطر تقویت اراده ملی برای دو کشور و تأمین استقلال سیاسی و ایستادن در مقابل حرص و طمع انگلیس مورد توجه بود (راسخی لنگرودی، ۱۹۵۱). استقبال بی‌شمار مردم و حکومت مصر از نماینده دولت ایران پیام مهمی را برای حکومت انگلیس داشت که دوره استعمار و سرقت مردم و منابع کشورها به پایان رسیده و دوره استیفای حقوق و آزادی‌های مردمی و ایجاد نظام‌های ملی مستقل از دخالت‌های بیگانگان آغاز شده است.

۳. طرح مسئله در دادگاه عدل بین‌الملل

در نهایت انگلیس خودش را در مقابل مشکلات سختی دید و حزب کارگری که قدرت مقابله با این مشکل را نداشت و در برابر ملی شدن صنعت نفت ایران شکایتی را در ۲۶ مه ۱۹۵۱ (۴ خرداد ۱۳۳۰) به دادگاه بین‌المللی لاهه علیه ایران ارائه کرد و طی آن کسب رضایت از همه اقداماتی را در خواست کرد که بر ضد شرکت و مخالف با قوانین بین‌المللی و قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) بود و حفظ حقوق انگلیس که از دادگاه بین‌المللی لاهه درخواست کرده بود که طبق ماده ۴۱ از قوانین حمایتی اقدامات لازم برای حفاظت از حقوق یکی از اتباعش، یعنی شرکت نفت انگلیس - ایران، طبق قرارداد ۱۹۳۳ فراهم شوند. حقوق آن دولت برای خروج از شرکت نفت انگلیس - ایران امکان‌پذیر شود که به مقتضای متن قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) از حقوق مجازش شمرده

می‌شد.

در ۲۹ ژوئن ۱۹۵۱ (۷ تیر ۱۳۳۰) ایران حسین فاطمی، وزیر خارجه ایران، را به همراه نامه‌ای به رئیس دادگاه عدل بین‌الملل فرستاد و طی آن دیدگاه ایران مبنی بر عدم صلاحیت این دادگاه در تصمیم‌گیری در این مورد را به عرض رساند و در نهایت با بیان اینکه ایران قوانین بین‌المللی را پیروی و تأیید کرده، اما این امری متداول نیست که دادگاه بین‌المللی در امتیازی که با یک شرکت خاص بسته شده است، برای کمک و ملی‌سازی آن ورود کند. در ۵ ژوئیه دادگاه عدل بین‌الملل دو طرف را مجبور به اتخاذ تدابیری درباره حل اختلافاتشان کرد که شامل منع طرفین از سواستفاده از دیگری می‌شود. دادگاه عدل بین‌الملل در اجرا قطع‌نامه از طرفین خواست از فعالیت‌هایی که مانع کارهای صنعت و تجارت شرکت شود، امتناع کنند. در اول مه ۱۹۵۱ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰) حکومت ایران این قطع‌نامه را نپذیرفت و بیانیه خود را در مورد خروج از حکم دادگاه بین‌المللی اعلام کرد.

سپس دادگاه عدل بین‌الملل اختلافات را بازبینی کرد و در ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ (۱ بهمن ۱۳۳۰) با اکثریت آرا، قطع‌نامه‌ای به شرح زیر صادر کرد، مورد ارائه شده در صلاحیت دادگاه نیست که نه تنها پیروزی بزرگی برای ایران بود، بلکه نگرش لیبرال‌ها برای تمام کشورهای جهان و ضربه محکمی به استعمار جهانی و امتیازهای بیگانگان و پیروزی برای ایران و سیاست‌های ملی آن در ملی شدن صنعت نفتش بود.

۴. طرح مسئله در شورای امنیت

در ۲۸ اکتبر ۱۹۵۱ (۵ آبان ۱۳۳۰) دولت انگلیس از حکومت ایران به شورای امنیت ایران شکایت کرد، مبنی بر اینکه حکومت ایران به تصمیم دادگاه عدل بین‌الملل پاسخ نداده است و از آن‌ها خواست موضع خود را درباره اعمال تهدیدکننده امنیت و صلح بین‌الملل بیان کنند. بر اساس ماده ۳۵ از منشور ملل متحد که به شرح زیر است: تمام اعضای سازمان ملل موظفند طبق ماده ۳۵ اختلافات از این نوع را به اطلاع شورای امنیت و مجمع عمومی برسانند.

محمد مصدق در بیست و دوم ۱۹۵۱^۱ همراه با اعضا کمیته مشترک (کریم سنجابی،

۱. نویسنده در این قسمت دچار اشتباه شده‌اند، دکتر مصدق در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۵۱ به نیویورک رسیدند.

مظفر بقایی، حسین فاطمی، وسین نواب) به نیویورک رسید و زمانی که شورای امنیت می‌خواست موضوع نفت ایران را خارج از قوانین بین‌الملل بررسی کند، به شکل قاطعانه‌ای جلسه را ترک کرد. در یکی از جلسات شورای امنیت رئیس هیئت نمایندگی ایران به اعضای شورای امنیت گفت: «شورای امنیت باید مرکزی برای دفاع از ملت‌های کوچک باشد و مرکزی برای عدالت و مساوات بین دولت‌های بزرگ و کوچک باشد و نباید به کشورهای بزرگ اجازه بهره‌کشی از کشورهای کوچک را بدهد. شکایت انگلیس صلح و امنیت را تهدید می‌کند. حکومت ایران مطلقاً هیچ خطری برای صلح جهانی ندارد. مردم (ایران) به این شرکت با شکل گذشته‌اش رضایت نمی‌دهند، زیرا کمک‌های فنی یا صنعتی به کشور ارائه نداد و برای اثبات عرض می‌کنم که بعد از گذشت نیم قرن از استخراج نفت ایران، ما هنوز تعداد کمی کارشناس فنی نداریم و حکومت مجبور به استخدام کارشناس خارجی هستیم».

نمایندگان کشورهای شوروی و یوگسلاوی توضیحات رئیس شورای نمایندگی ایران را تحسین کردند و آن را موضوع داخلی در نظر گرفتند و دخالت در آن را حق شورا امنیت نمی‌دانستند و همین‌طور نماینده فرانسه شکایت انگلیس را رد کردند. حکومت فرانسه نظر خاصی نداد، اما نماینده این کشور پیشنهادی داد که با اکثریت آرا قبول شد: حکومت انگلیس تا اتخاذ تصمیم قطعی دادگاه عدل بین‌الملل در موضوع صلاحیت ورود مؤسسات سازمان ملل متحد در اختلاف مورد شکایت انگلیس ضد ایران، شکایتش را نگه دارد.

۵. موضع آمریکا از تصمیم‌گیری ملی‌سازی

ترومن، رئیس جمهور آمریکا و چرچیل، نخست‌وزیر انگلیس و همچنین بانک جهانی تلاش می‌کردند با فرستادن پیشنهاد مشترک به محمد مصدق در ۲۷ آگوست ۱۹۵۲/۵ شهریور ۱۳۳۱ طرفین راضی کنند و از جمله امتیازها:

۱. دادگاه عدل بین‌الملل در جبران خسارت وارده به شرکت نفت انگلیس - ایران از سوی ایران را داوری کند؛

۲. مشخص کردن دو نماینده از طرف هر یک از دو حکومت ایران و شرکت نفت انگلیس - ایران تا با هم عملیات صادرات را انجام دهند؛

۳. حکومت انگلیس بعضی از محکومیت‌های اعمال شده به محصولات ایرانی را لغو کند؛

۴. حکومت آمریکا مبلغ ۱۰۰۰۰ دلار به ایران به منظور حل بحران‌های مالی مساعده کند.^۱

ولی محمد مصدق هر نوع وساطتی را در این موضوع را رد کرد که باعث غیر فعال شدن چاه‌های تولید و ضرر مالی به ایران شد که سیاست و اقتصاد ایران را تهدید می‌کرد. محمد مصدق در مقابل با بستن کنسولگری‌های انگلیس در تمام نقاط ایران و در نهایت قطع روابط سیاسی با انگلیس در ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) به آن‌ها پاسخ داد. از طرف دیگر ایالت متحده آمریکا تلاش می‌کرد در اختلاف نفتی بین انگلیس و ایران ورود کند و تأسف خود را برای این اختلاف اعلام کرد و امیدواری خود را برای حل و فصل اختلاف با در نظر گرفتن خودش به عنوان دوست برای دو طرف اظهار کرد. ایالت متحده آمریکا از حکومت انگلیس خواست درک تمایل ایران را برای دستیابی به کنترل بیشتر بر منابع نفتی خود و اطمینان از دسترسی به مزایای بیشتر و درآمد‌های نفتی خود داشته باشد و به دولت ایران اعلام کرد مخالف هر گونه لغو یک‌طرفه توافق و به دنبال رسیدن به یک توافق و رضایت دوطرفه با تضمین دولت امریکاست. در همان وقت، ایالت متحده آمریکا پیامی (ابلاغیه) را به حکومت ایران فرستاد مبنی بر اینکه این کشور با هر نقض پیمان یکجانبه شدیداً مخالف است که توافقمه‌هایی را نیز شامل می‌شود که با هماهنگی و رضایت حکومت ایالات متحده آمریکا بر پا شده است: با علم به اینکه (حکومت آمریکا) مایل نیست در برابر این عمل یکجانبه که ایران بر ضد انگلیسی به کار برد، هیچ گونه اقدامی در این کشور انجام دهد.

۶. بازتاب ملی شدن صنعت نفت در روزنامه‌های خارجی

تصمیم تاریخی نمایندگان مجلس ملی ایران در ۱۵ مارس ۱۹۵۱ (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) و نهایتاً ملی شدن صنعت نفت ایران سر و صدای زیادی در روزنامه‌های خارجی بپا کرد. روزنامه‌های خارجی که از امتیاز نفتی حمایت کردند، آن را به صورت دائمی و گسترده

۱. نویسنده مشخص نکردند این قسمت را از چه سندی آورده‌اند.

پشتیبانی کردند، به گونه‌ای که مبحث بزرگی را برای پوشش این موضوع اختصاص دادند و در خلال تبلیغات سعی می‌کردند که بذر ناامیدی را در بین مردم ایران در این رابطه ایجاد کنند، اما نمی‌توانستند عظمت این حادثه بزرگ ملی و عظم راسخ آن را کتمان کنند و تمام این روزنامه‌ها در خلال اخبار و نظراتشان به اهمیت این اتفاق بزرگ در تاریخ ایران را اعتراف می‌کردند.

روزنامه ظفر، چاپ ترکیه، نوشت سیاست ملی شدن صنعت نفت زخم عمیقی در سیاست انگلیس و آمریکا در خاورمیانه ایجاد خواهد کرد که این یک فاجعه است و ایران نفت خود را به هر طریقی تصرف خواهد کرد. ولیکن کاهش نفوذ انگلیس و آمریکا در ایران یک شکست سیاسی استراتژیک برای دو دولت خواهد بود و افزایش نفوذ روسیه در این منطقه از جهان را دارد.

یکی از روزنامه‌های فرانسه نوشت، «حرکت ملی شدن صنعت نفت ایران در منطقه گسترش خواهد یافت، به خصوص که این حرکت به وسیله آیت‌الله کاشانی پیگیری می‌شد و این روزنامه اضافه کرد ملی شدن صنعت نفت علیرغم نتایج مستقیم آن و قطع نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلیس در شرق خاورمیانه آثار مهمی در این منطقه خواهد داشت. آنچه از عدم قدرت ایران در استخراج نفت گفته شده که هزینه‌هایی زیادی دارد، مبالغه‌آمیز و غیرواقعی است. حتی اگر ایرانیان ۵ درصد از درآمد استخراج و فروش نفت را ازدست بدهند، فایده طلای سیاسی‌شان بیشتر از آن چیزی است که الان می‌دهد».

نشریه «فری بروجر» چاپ سوئیس در این زمینه نوشت: «مردم ایران ارزششان را در خلال انجام این حرکت پسندیده نشان دادند، چرا که ایرانیان هنگامی که سود نفت جنوبشان نصف یا یک‌سوم هم شود باز سود خوبی می‌برند» (۳۶).

بخش سوم: اوضاع داخلی در ایران بعد از ملی شدن

محاصره نفتی اوضاع اقتصادی ایران را ضعیف کرده بود، زیرانفت تکیه گاه ایران بود. هیچ کشوری جرات خرید نفت ایران را نداشت و انگلیس جریان نفت ایران را به بازار جهانی مسدود کرده بود. توقف و حرکت تمام تانکرهای نفت ایران از طریق خلیج عربی^۱ بود و ایران از طریق قاچاق و در نتیجه بسیار ارزان آن را صادر می‌کرد. در این

۱. خلیج فارس (مترجم).

زمان انگلیس شروع به تحریک گروه‌های وفادار و مالکان زمین‌ها و برخی بورژوازها کرد که تسلیم اوامر انگلیس بودند که از طریق سفیر انگلیس در ایران با سفر به شیراز و ملاقات با بعضی از زمینداران بزرگ صورت گرفت. روزنامه‌های ایرانی طرح ضروری تعطیل کردن کنسولگری‌های انگلیس در همه مناطق ایران برای پایان دادن دخالت‌های آن‌ها در امور داخلی ایرانی با تحریک بزرگ مردان ایلات و مالکان زمین ضد حکومت مصدق را مطرح کردند (کوتام، ۱۹۷۸: ۵۱).

اوضاع اقتصادی با کاهش یافتن محصولات نفتی از سی و دو میلیون تن به یک تن بسیار نابسامان شد و ایالت متحده آمریکا در ژوئن ۱۹۵۳ (خرداد ۱۳۳۲) ارسال هر گونه کمک مالی به ایران، مگر بعد از حل و فصل اختلاف با انگلیس، را رد کرد. این زمانی بود که کشور در آستانه ورشکستگی و مصدق در مسیر سختی قرار گرفته بود و شاه ایران و حکومت انگلیس با هماهنگی با آژانس‌های مرکزی آمریکایی با برنامه‌ریزی برای اسقاط حکومت مصدق از طریق ضربه زدن به جبهه ملی و کاشت بذر تفرقه بین آیت الله کاشانی و مصدق برای جدایی آنها تلاش می‌کردند. همه اینها با هدف تنها ماندن مصدق در ایران و متخلف شناخته شدن حکومت مصدق بود و در واقع کاری که در جهت سرنگونی مصدق به وسیله برنامه‌ریزی خارجی و ابزار محلی ایرانی شکل گرفت. در نهایت، کودتایی آمریکایی در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) با نام «عملیات آژاکس» آغاز شد که هدف آن حکومتی ضد مصدق بود.

نتیجه‌گیری

حرکت ملی در ایران که به وسیله جبهه ملی نمایندگی می‌شد و مسیر ملی شدن صنعت نفت را رهبری می‌کرد، عبارت بود از مبارزات تلخی که به منظور دستیابی به عدالت و ثروت ملی در سرزمین ایران رشد کرده بود و باید از آن استفاده می‌شد. برای گام برداشتن در راه ملی کردن صنعت نفت، اهداف و برنامه‌های بلندمدت برای استفاده از این طلای سیاه پایه‌ریزی شد و محمد مصدق رهبری این قیام را به عهده داشت. اما استعمار انگلیس و ایالت متحده آمریکا برای شکست خوردن این تلاش منحصر بفرد دخالت‌های زیادی می‌کردند تا صدای آن و گرایش به انجام آن به دولت‌های همسایه نرسد و از همه امکانات مادی و نظامی خود برای از بین بردن ملی شدن صنعت نفت

۷۸ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال سوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۸

استفاده کردند. در واقع این کودتا با خط گرفتن از خارج در داخل برنامه‌ریزی شد. با این وجود، ملی شدن صنعت نفت تأثیر فعالی در منطقه عربی و بین‌المللی داشت و این دولت‌ها با دعوت به ملی کردن نفت خود در راه ملی شدن نفت ایران گام برداشتند.

منابع و مأخذ

اسناد

- د.ک، پرونده‌های سلطنتی، تسلسل ۳۱۱/۴۹۵۶، کمیسیون سلطنتی عراق در تهران، اسناد ۷۰، ص ۱۲۵، ۳۱ جولای ۱۹۴۹.
- د.ک، پرونده‌های سلطنتی، تسلسل ۳۱۱/۴۹۵۶، کمیسیون سلطنتی عراق در تهران، سند ۹۳-۹۹، ص ۱۲۳، ۱۹ آوریل ۱۹۵۱.
- د.ک، پرونده‌های سلطنتی، تسلسل ۳۱۱/۴۹۵۶، سند ۱۰۲، ص ۲۲، کمیسیون سلطنتی عراق در تهران، ۲۳ زوین ۱۹۵۱.
- سخنگوی مجلس نواب، ملاقات منظم در سال ۱۹۵۰.

کتاب فارسی

- راسخی لنگرودی، احمد، (۱۳۸۵)، *موج نفت (تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد)* چاپ دوم، تهران.
- شجیعی، زهرا، (۱۳۸۳)، *نخبگان سیاسی ایران*، جلد ۲ و ۳، تهران.
- روحانی، فؤاد، (۱۳۵۲)، *تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران*، تهران.
- شیفته، نصرالله، (۱۳۷۶)، *زندگی و مبارزات سیاسی دکتر مصدق*، تهران: نشر کوش، بهاره.

کتاب عربی و ترجمه شده به عربی

- رزقانه، ابراهیم (بی‌تا)، *ایران*، قاهره: بی‌نا.
- اسعد بن محمد زیدان، (۱۹۹۰)، *سیاست خارجی ایران در دوره احمد شاه قاجار (۱۹۰۹-۱۹۵۱)*، بصره: بی‌نا.
- رمضان، روح الله (۱۹۸۴)، *سیاست خارجی ایران (۱۹۴۱-۱۹۷۳) مطالعه‌ای در سیاست خارجی کشورهای غالب برای رسیدن به مدرنیته*، ترجمه علی حسن فیاض و عبدالمجید جودی، بصره: مرکز مطالعات خلیج عربی.
- دبلیو کوتام، ریشترارد (۱۹۷۸)، «ملی‌گرایی در ایران»، *روزنامه دانشگاه بینسرخ*، ترجمه چاپ شده در دفتر الرواد، بغداد.
- طاهر خلف البکا، (۲۰۰۲)، *تحولات داخلی ایران (۱۹۴۱-۱۹۵۱)* چاپ اول، بغداد.
- فهمی عبدالسلام عبدالعزیز، (۱۹۷۳)، *تاریخ سیاسی ایران در قرن بیستم*، قاهره.
- مذاکرات شاه ایران محمد رضا پهلوی (۱۹۸۰)، ترجمه مرکز مطالعات خلیج عربی دانشگاه بصره.

۸۰ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال سوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۸

رسالات و تصاویر

- فرحان بدیری، خضیر مظلوم، (۱۹۸۷)، نگرش مردم عراق از حوادث سیاسی در ایران ۱۹۵۰-۱۹۵۳، پایان‌نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده، دانشکده هنر، دانشکده بغداد.

کتب خارجی

- هورتیز، س، (۱۹۷۲)، سیاست خارجی در خاور نزدیک و میانه، بایگانی اسناد (۱۹۱۴-۱۹۵۶) نیویورک.

تحقیقات و مطالعات

- طاهر خلف البکا، (۱۹۸۰)، «تحولات داخلی ایران در سال دوم در قضاوت مصدق ۱۹۵۲-۱۹۵۳»، اسناد دیپلماسی، شماره ۴، مجله مطالعات در تاریخ و آثار دانشگاه بغداد.

مجلات

- اطلاعات، روزنامه ایران شماره، ۱۸، ۷۴۷۶، ۱۸ مارس ۱۹۵۱.

- امت، روزنامه عراقی، شماره ۷، ۷۷۵، ۷ ژوئن ۱۹۵۱.

عدالت مبتنی بر شایسته‌سالاری در اندیشه خواجه نظام الملک طوسی

منیژه قدرتی وایقان^۱

چکیده

به منظور برقراری عدالت در جامعه بشری، شایستگی افراد و توانایی آنها در اجرای امور بسیار اهمیت دارد، یعنی کسی که قرار است مسئولیت کاری را عهده‌دار شود می‌بایست از شایستگی‌های لازم در کسب آن مسئولیت برخوردار باشد. در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی مشاهده می‌شود که به این مهم افرادی چون خواجه نظام الملک طوسی توجه داشتند. خواجه نظام وزیر قدرتمند سلاجقه با نوشتن کتاب سیرالملوک، ضمن تاکید بر صاحبان قدرت در برقراری عدالت، عوامل کلیدی دستیابی به این هدف را برشمرده است که یکی از آن عوامل شایسته‌سالاری می‌باشد. به نظر می‌رسد شایسته‌سالاری از دیدگاه خواجه از پرکاربردترین عوامل موثر در برقراری و اجرای عدالت در جوامع بشری است. از این رو در گفتار پیش‌رو کلیه نکات و مضامین مرتبط با مقوله عدالت در سیرالملوک به روش تحلیل محتوا بازخوانی سپس استخراج و کدگذاری اولیه شد. در ادامه با تاکید بر مضامین پرکاربرد، مضمون شایسته‌سالاری که از فراوانی بیش‌تری نسبت به دیگر مضامین برخوردار بود، مورد بررسی قرار گرفت.

دستاورد پژوهش حاضر بیانگر این مطلب است که از نقطه نظر خواجه نظام الملک، رعایت عدل و داد در جامعه سلامت و امنیت را به ارمغان خواهد آورد و شایسته‌سالاری از مهم‌ترین عوامل حصول این هدف می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: خواجه نظام الملک، شایسته‌سالاری، عدالت، تحلیل محتوا

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء(س)، m.ghodrati@alzahra.ac.ir

مقدمه

امروزه در حوزه مدیریت منابع انسانی تربیت افراد شایسته و به‌کارگیری آنها در امور مختلف سازمانی از جمله سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از مهم‌ترین دغدغه‌های مدیران و مسئولین می‌باشد. اگر چه در بدو امر به نظر می‌رسد این مهم از دستاوردهای نوین نظریه پردازان معاصر خصوصاً غربی می‌باشد ولی شواهد موجود نشان از آن دارد که در فرهنگ و تمدن اسلامی قرن‌ها پیش از این، افراد بزرگی چون خواجه نظام الملک طوسی وزیر قدرتمند دولت سلجوقی، در کتاب خود سیرالملوک به اصل شایسته‌سالاری و به‌کارگیری افراد شایسته توجه ویژه مبذول داشته و در فصول مختلف این کتاب آن را به خداوندان قدرت توصیه نموده است.

در نظریه ساختارهای قدرت ماکس وبر، ساختار سازمانی مدرن، پیشرفته و سالم دو ساختار «کارزماتیک»^۱ با محوریت رهبر یا مدیر به عنوان فردی با ویژگی‌های فوق بشری و ساختار «سنتی»^۲ مبتنی بر انتخاب پیرسالارانه و یا توارثی رهبر را پشت سر گذاشته و ساختار «عقلانی»^۳ که در آن انتخاب جانشین، رهبر و یا مدیر بر عهده‌ی قوانین و مقررات قرار دارد و بر اساس توانائی‌ها و شایستگی‌های افراد در چهارچوب قاعده‌مند صورت می‌پذیرد را، برگزیده است (ژولین فروند، ۱۳۶۸: ۲۴۰). در این معنا صاحبان قدرت که به اجرا درآورنده‌ی عدالت در اجتماع می‌باشند می‌بایست از میان افراد شایسته و صاحب صلاحیت انتخاب شوند. به موجب این اندیشه، قرار گرفتن افراد شایسته در مصدر قدرت از راهبردی‌ترین لوازم رسیدن به عدالت اجتماعی محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد از منظر اسلام نیز، جامعه نظامند و مطلوب جامعه‌ای است که در آن ساختارهای اجتماعی قاعده‌مند و برخوردار از اصول عدالت اجتماعی باشد. عدالت استوارترین شالوده جهت ایجاد یک جامعه‌ی با ثبات و امن است. در جامعه‌ای که برپایه‌ی عدالت مبتنی بر شایسته‌سالاری شکل گرفته باشد نظم پایدار محقق می‌گردد. در این جامعه شایستگان بر مسند قدرت قرار می‌گیرند. خداوند در سوره انبیاء آیه ۱۰۵ حکومت و سروری بر زمین را حق بندگان صالح و شایسته می‌داند: «ان الارض یرثها

1. Charismatic Authority
2. Traditional Authority
3. Bureaucratic Authority

عبادی الصالحون؛ حقیقتاً زمین به دست بندگان صالح خواهد افتاد. رعایت اهلیت در انتخاب افراد و واگذاری کارها به آنها، از مهم‌ترین مسائل مدیریتی است، یعنی کسی که قرار است مسئولیت کاری را عهده‌دار شود، باید شایستگی‌های لازم را برای تصدی آن مسئولیت دارا باشد. چنین شخصی بر اساس توانائی‌های ذاتی و برخوردار از شایستگی‌های فردی مرکب از انگیزه، مهارت، دانش و صفات اخلاقی، اداره امور را بر عهده گرفته و در قبال وظایفش احساس تعهد می‌کند و آن را به بهترین حالت ممکن به انجام می‌رساند. از این رو شخصی که دارای شاخصه‌های فردی پیشتر اشاره شده است فرد شایسته و محوّل نمودن امور به او، شایسته‌سالاری خوانده می‌شود.

در این معنی، شایسته‌سالاری^۱ یک فلسفه و نگرش مدیریتی است که در آن منابع انسانی با توجه به تلاش و توانایی ذاتی‌شان در جایگاه خود قرار می‌گیرند. شایسته‌سالاری از روش‌های تعدیل و حذف بی‌عدالتی است. در این معنا شایسته‌ترین فرد در مناسب‌ترین موقعیت شغلی قرار گرفته و جهت اجرای امور محوله به بهترین نحو گام برمی‌دارد. شایسته‌سالاری موجب کاهش فساد اداری و افزایش عدالت اجتماعی می‌شود (خیراندیش، جعفری‌نیا، ۱۳۹۷: ۲۹۴).

عدالت از ریشه‌ی عدل در دو معنا کاربرد دارد. یک معنای آن تناسب است که در مقابل بی‌تناسبی قرار می‌گیرد. «بالعدل قامت السموات و الارض» آسمان و زمین با تعادل و تناسب برقرار است. نقطه‌ی مقابل عدل در این معنی بی‌تناسبی است.

معنای دیگر عدل در مقابل ظلم قرار می‌گیرد. در معنای اول، مصلحت کل مطرح است و در معنای دوم حقوق فرد و افراد مورد توجه است. در معنای اخیر عدل و عدالت مساوی است با رعایت حقوق افراد و در این موقعیت ظلم در معنای پایمال کردن، تجاوز و تصرف حقوق دیگران به کار می‌رود (مطهری، بی تا: ۵۶). به موجب این معنا دو دغدغه‌ی مهم در برپایی عدل و عدالت می‌بایست رعایت شود. الف) توزیع مزایا و حقوق به صورت منصفانه در جامعه که سپردن کار به افراد شایسته نمونه‌ای از توزیع حقوق و مزایا به صورت منصفانه است. ب) مجازات مجرمین. عدل و عدالت در این معنا نیز نظریه‌های مبتنی بر شایستگی و هم‌چنین برابری، سود و نفع متقابل، تصحیح، تقبیح و زودودن جرم را شامل می‌شود (جیکوبز، ۱۳۹۶: ۱۲۳-۱۲۴).

عدالت از نگاه خواجه نظام الملک ناظر بر عدالت مبتنی بر توزیع مزایا و حقوق افراد است و به کارگماشتن افراد مناسب و شایسته یکی از مصادیق توزیع منصفانه حقوق در جامعه است که آثار و نتایج قابل توجهی را به همراه دارد که در سطور آتی این پژوهش به آنها اشاره خواهد شد.

خواجه نظام الملک طوسی نخبه قدرتمند سیاسی عصر سلاجقه‌ی بزرگ (رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۶: ۳۹) با آگاهی از آسیب‌های موجود در جامعه بشری با نوشتن کتاب سیرالملوک (خواجه نظام الملک، ۱۳۷۴) و با به کارگیری روش پند و اندرز به سلاطین و صاحبان قدرت، سعی خود را وقف اصلاح جامعه و برقراری عدالت اجتماعی نمود. این کتاب شامل پنجاه فصل می‌باشد و مهم‌ترین مضامین اشاره شده در سیرالملوک را شکرگذاری، عدل و سیرت نیکو داشتن، ارتباط بی واسطه با مردم، رسیدگی به امور زیر دستان و وابستگان، سپردن امور به افراد شایسته، پژوهش و آموزش علوم دینی، مشورت با پیران و خردمندان، برخورد به جا و به موقع با فرد خطاکار، حفظ آبروی فرد خطاکار، تذکر در خفا، نکوداشت میهمان، تشویق اعمال و رفتار شایسته، پرهیز از شتاب و عجله، تقسیم مناسب وظایف، پرهیز از بی عدالتی، رسیدگی به امور ستمدیدگان و احقاق حق ایشان، رعایت جانب انصاف، در بر می‌گیرد و همانگونه که مشاهده می‌شود بسیاری از این مضامین مستقیم و غیرمستقیم ناظر بر مفهوم عدالت می‌باشد.

پژوهش پیشرو بر آن است تا به اثبات این فرضیه پردازد که *از منظر خواجه نظام الملک طوسی شایسته‌سالاری یکی از موثرترین عوامل در برپایی عدالت اجتماعی است.*

روش پژوهش

نظر به آنکه مقوله برقراری عدالت اجتماعی از دیدگاه خواجه نظام به طور اخص وظیفه سلطان و به صورت عام وظیفه مورد انتظار از هر خداوند فرمانی است یعنی: "کسانی که ایشان را بر خلق دستی و فرمانی است" (همان، ۱۶)، از این رو پژوهش حاضر به منظور استخراج این مقوله از متن سیرالملوک، روش تحلیل محتوای متن را برگزید. این روش با الگوها و مضامین نهان متن سر و کار دارد و به طور کلی با

واکاوی مفاهیم و اصطلاحات و ایجاد ارتباط بین مفاهیم سعی در استنباط و آشکار کردن الگوهای نهان در متن دارد که بدینوسیله داده‌ها خلاصه، توصیف و تفسیر می‌شوند. به عبارت دیگر تحلیل محتوی به هر رویه‌ای که برای تحلیل، تلخیص، طبقه‌بندی و استنباط خصوصیتی از متن منجر می‌شود، اطلاق می‌گردد و از این رهگذر پژوهشگر به تحلیل مفاهیم و روابط مستتر در ارتباطات انسانی که تبدیل به متن شده است می‌پردازد (مومنی راد، ۱۳۹۲)

پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص عدالت مبتنی بر شایسته‌سالاری در سیرالملوک تحقیق مستقلی صورت نگرفته است ولی تحقیقات صورت گرفته در خصوص سیرالملوک و اندیشه عدالت اجتماعی از نظر خواجه را می‌توان در دو دسته مورد بررسی قرار داد.

دسته اول برخی معدود آثاری هستند که عدالت را به عنوان مفهومی در جهت حفظ و دوام سلطنت سلاجقه مورد بررسی قرار داده‌اند از جمله این آثار می‌توان به مقاله‌ای از نیره دلیر با عنوان طرح عدالت در سیرالملوک و مقایسه‌ی آن با مبانی کلام اشعری (دلیر، ۱۳۸۹) اشاره کرد. در این مقاله نویسنده کاربرد عدالت در سیرالملوک را متأثر از سیاست ایرانشهری مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافته که این کاربرد تفاوت آشکاری با مفهوم عدالت در کلام اشعری دارد. این مقاله عدالت را در بعد سیاسی و به عنوان ابزاری در تقویت دولت سلاجقه مورد تدقیق قرار داده است.

اثر دیگر پایان‌نامه‌ای است با عنوان عدالت از دیدگاه خواجه نظام‌الملک طوسی با تاکید بر سیاست نامه (محمد هاشمی، ۱۳۹۵). نویسنده معتقد است که عدالت در منظر خواجه نظام وسیله‌ای بود تا به کمک آن امنیت، رفاه، آبادانی و پیشرفت سرزمینی که به وسیله‌ی ترکان دگرگون شده بود را تامین کند و پس از آن بتواند به اداره‌ی بهتر کشور بپردازد و در آخر کار قدرت و بقای حکومت را تضمین نماید. محور اصلی اثر، مباحث سیاسی و حفظ و تحکیم قدرت سیاسی است.

مقاله‌ی دیگر با عنوان بازتاب عدل و عدالت در سیاست نامه‌ی خواجه نظام‌الملک (عزیزی، ۱۳۹۵) به صورت کلی و با رویکرد توصیفی مفهوم عدل را در قرآن و سیرالملوک خواجه بررسی نموده است. عقیده نویسنده بر این امر استوار است که

خواجه با بهره‌گیری مناسب از مفاهیم ادبی، عدالت را در حوزه‌ی اجتماعی مورد توجه قرار داده است.

دسته دوم آثاری هستند که در خصوص اصول مدیریتی، ابعاد فساد و هم چنین جنسیت و قدرت از نگاه خواجه نظام الملک طوسی به رشته تحریر درآمده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به مقاله *اصول مدیریت بر اساس الگوی اسلامی-ایرانی با تکیه بر نظریات خواجه نظام الملک طوسی* (معینی، کلاهدوزان، فردوسی، اسدی، ۱۳۹۴) اشاره کرد. در این مقاله سعی شده است بر اساس نظریات خواجه نظام الملک طوسی، به شیوه‌های مدیریتی با تاکید بر انصاف و داد و تکریم ارباب رجوع اشاره شود.

مقاله‌ی دیگر با عنوان *ابعاد فساد از دیدگاه خواجه نظام الملک طوسی* (حاجی بابایی، شهبندی، ۱۳۹۱) فساد را از دیدگاه خواجه در سیرالملوک در چهار سرفصل فساد سیاسی، اداری، دینی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده است که در هر سرفصل عوامل ایجاد فساد بیان شده است.

جنسیت و قدرت در *سیاست نامه خواجه نظام الملک* (پیرا، ۱۳۸۷) اثر دیگری است که در آن پدیده جنسیت و قدرت در اندیشه خواجه نظام الملک مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در این اثر، اندیشه خواجه طوسی در مورد زنان بیشتر متأثر از سنن کهن ایرانی‌شهری عنوان شده است تا قوانین اسلامی.

در نتیجه هیچ یک از پژوهش‌های اشاره شده به صورت اختصاصی به برقراری عدالت اجتماعی با تاکید بر شایسته‌سالاری در سیرالملوک پرداخته‌اند.

۱- زندگینامه خواجه نظام الملک طوسی

خواجه نظام الملک ابو علی حسن بن علی بن علی بن اسحاق به سال ۴۰۸ قمری در طوس متولد شد. خانواده‌ی وی از دهقانان طوس بودند. وی از کودکی به فراگیری علم و دانش همت گماشت و زبان عربی و فقه را فراگرفت و مردی فاضل شد. در بزرگسالی با ورود به کارهای دولتی و به دلیل شایستگی و امانتداری مورد توجه امرای سلجوقی قرار گرفت و به آلب ارسلان معرفی و با جلب اعتماد وی به وزارت او درآمد. نظام الملک در به تاج و تخت رسیدن آلب ارسلان نقش موثری داشت و پس از درگذشت آلب ارسلان وزیرِ جانشین وی، ملک‌شاه شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۰:

۲۰۷). نظام‌الملک که مردی دانشمند، متدین، بردبار و بخشنده بود به مدت سی و چهار سال وزارت این دو سلطان بزرگ سلجوقی را بر عهده داشت و به سال ۴۸۵ قمری به قتل رسید (رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۶: ۳۹).

وی که بسیار کم گو و کم سخن بود به خواندن قرآن و فراگیری آن بسیار اهتمام می‌ورزید و به برپایی نماز اول وقت توجه ویژه‌ای مبذول می‌داشت. از دیگر خصوصیات بارز وی توجه فراوان به کسب دانش بود و به منظور بالا بردن سطح آگاهی و تعقل در سرزمین‌های مسلمان به ساخت مدارس با پشتیبانی دولت مبادرت ورزید (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱۰: ۲۰۸).

کتاب سیرالملوک اثر این دانشمند و سیاستمدار بزرگ سلجوقی است که در اواخر قرن پنجم در پنجاه فصل به رشته تحریر درآمد. بنا به قول مشهور این کتاب به دستور ملکشاه و با هدف احیاء کلیه آیین‌های نیک و رسوم فراموش شده پادشاهان گذشته توسط نظام‌الملک نوشته شد. خواجه نظام‌الملک در خصوص این کتاب می‌گوید: و هیچ پادشاهی و خداوند فرمانی را از داشتن و یا دانستن این کتاب چاره نیست. خاصه در این روزگار که هر چه بیشتر خوانند ایشان را در کارهای دینی و دنیاوی بیشتر افزایشند و در احوال دوست و دشمن دیدارشان بهتر درافتد و روش کارها و راه تدبیر صواب بر ایشان گشاده شود... (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۷۴: ۳-۴).

۲- عدالت مبتنی بر شایسته‌سالاری در سیرالملوک

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، عدالت مبتنی بر شایسته‌سالاری در فصول اول، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، نهم، سی و هفتم، چهلم، چهل و یکم و چهل و نهم سیرالملوک مورد توجه قرار گرفته است یعنی از پنجاه فصل این کتاب ده فصل به صورت مجزا به این مقوله اشاره دارد.

در ادامه معنای محوری عدالت که در نقطه توجه خواجه قرار داشت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جدول شماره ۱- معنای محوری عدالت در سیرالملوک

فصل	گزاره	معنا	
		توزیع حقوق	مجازات
اول	اندر احوال مردم و گردش روزگار و مدح خداوند عالم خداالله ملکه	*	*
چهارم	اندر باب عمال و بررسیدن پیوسته از احوال وزیر و عاملان	*	*
پنجم	اندر مقطعان و بررسیدن تا با رعایا چون می‌روند	*	*
ششم	اندر قاضیان و خطیبان و محتسب و رونق کار ایشان	*	*
هفتم	اندر بررسیدن از حال عامل و قاضی و شحنة و رئیس و شرط سیاست	*	*
نهم	اندر مشرفان دولت و کفاف ایشان	*	
سی و هفتم	اندر احتیاط کردن در اقطاع مقطعان	*	
چهلیم	اندر بخشودن پادشاه بر خلق خدای و هر کاری و رسمی را با قاعده آوردن	*	*
چهل و یکم	اندر آن که دو عمل یک مرد را نفرمایند و بی کاران را عمل فرمودن و محروم ناگذاشتن	*	
چهل و نهم	اندر جواب دادن و گزاردن شغل‌های متظلمان و انصاف دادن	*	

طبق نتیجه‌ی بدست آمده، در عدالت مورد نظر خواجه، توزیع حقوق نسبت به مجازات دارای اهمیت بیشتری است. از نقطه نظر تربیتی نیز اصطلاح "پیشگیری بهتر از درمان است" موید این سبک نگاه خواجه می‌باشد.

در ادامه به منظور اجرای عملیات تحلیل محتوی متن سیرالملوک و ایجاد چارچوب مناسب برای برقراری ارتباط بین داده‌ها و شواهد بدست آمده عناوین فصول مرتبط با برقراری عدالت به میانجی‌گری شایسته‌سالاری^۱، به عنوان گزاره‌های مستقل در نظر

۱. این اصطلاح از مقاله تاثیر عدالت سازمانی بر ارتقای سرمایه اجتماعی با میانجی‌گری شایسته‌سالاری در سازمان وام گرفته شد (خیراندیش، جعفری نیا، ۱۳۹۷).

گرفته شد. مفاهیم و مضامین حاصل از هر فصل استخراج و در یک گروه مستقل و مرتبط با همان گزاره و با عنوان مفاهیم مشخص گردید. به موجب آنکه هدف خواجه از نوشتن این کتاب حصول دستاوردهای فردی و اجتماعی می‌باشد، دستاوردهای مورد نظر خواجه نیز شناسایی و استخراج گردید و با عنوان دستاورد نشانه‌گذاری شد. در انتها پس از آن که مضامین مشترک ناظر بر مقوله شایسته‌سالاری شناسایی شده و در کنار یکدیگر طیف‌گذاری گردید، دستاوردهای حاصل نیز مورد بررسی قرار گرفت. عملیات پیش‌رو دربرگیرنده‌ی فرایند گفتار حاضر است.

۳- چارچوب نظری عدالت مبتنی بر شایسته‌سالاری از منظر خواجه

در جدول زیر فصول، گزاره‌ها، مفاهیم و دستاوردهای مرتبط با عدالت مبتنی بر شایسته‌سالاری از سیرالملوک استخراج شده و به منظور اثبات فرضیه پیش گفته، شناسایی و کدگذاری گردید.

جدول شماره ۲- استخراج مفاهیم مستتر در فصول ناظر بر مقوله عدالت مبتنی بر شایسته‌سالاری

ردیف	فصل	گزاره	مفاهیم	دستاورد
۱	اول	اندر احوال مردم و گردش روزگار و مدح خداوند عالم خلدالله ملکه	۱- انتخاب افراد شایسته از سوی خداوند، ۲- ساخت ابنیه عمومی ۳- به پا داشتن نماز، ۴- رعایت اهل علم، ۵- گرامی داشتن پارسایان و زاهدان، ۶- داشتن خلق نیکو با زیردستان، ۷- کسب دانش، ۸- شناخت رسوم نیکو، ۹- اطاعت خدا	۱- برقراری امنیت در جامعه
۲	چهارم	اندر باب عمال و بررسیدن پیوسته از احوال وزیر و عاملان	۱- نظارت مستمر بر امور زیر دستان، ۲- برگزیدن روش نیکو ۳- اعتماد به افراد ناشایسته، ۴- غفلت از کار زیردستان، ۵- گرفتن رشوه، ۶- خیانت، ۷- مدارا، ۸- دادن وام به نیازمندان، ۹- عتاب و تنبیه خاطیان، ۱۰- جایگزین کردن افراد شایسته به جای افراد ناشایست، ۱۱- حفظ اسرار	۱- پیشگیری از مهاجرت، ۲- ریشه‌کنی فقر، ۳- آبادانی مملکت، ۴- ترس مفسدان از عقاب

۳	پنجم	اندر مقطعان و برسیدن تا با رعایا چون می‌روند	۱-توزیع عادلانه‌ی حقوق، ۲- نیک رفتاری، ۳- بار عام دادن بدون واسطه، ۴- تنبیه و عقوبت خاطی، ۵- تشویق افراد شایسته، ۶- رعایت حرمت دیگران، ۷- شکر نعمت، ۸- هم نشینی با نیکان و پرهیز از بدان، ۹- تبدیل عمال و کارگزاران، ۱۰- برقراری امنیت،	۱- برقراری امنیت، ۲- عبرت دیگران، ۳- سعادت اخروی، - انگیزه برای کار، ۵- آبادانی سرزمین
۴	ششم	اندر باب قاضیان و خطیبان و محتسب و رونق کار ایشان	۱- شایسته سالاری، ۲- عزل افراد ناشایست، ۳- انتصاب افراد شایسته، ۴- تنبیه خاطی، ۵- تعیین زمان معین به منظور دادستانی، ۶- عقوبت دروغگو، ۷- پرهیز از ستم، ۸- جلب رضایت ستم‌دیده، ۹- به کارگیری قوانین استوار	۱- پیشگیری از خیانت، ۲- پابرجایی راستی و درستی، ۳- برقراری امنیت، دفع فقر
۵	هفتم	اندر برسیدن از حال عامل و قاضی و شحنه و رئیس و شرط سیاست	۱- انتخاب نمایندگان شایسته و امانتدار و الزام ایشان به انجام مسئولیت، ۲- ترس از خدا، ۳- بی غرضی، ۴- ارزیابی اعمال زیر دستان، ۵- سپردن امور به افراد بی طمع، ۶- گرفتن پند، ۷- پرهیز از مال دنیا، ۸- دانش دوستی، ۹- جوانمردی، ۱۰- رای قوی، ۱۱- مشورت با دانایان، ۱۲- عذر تقصیر، ۱۳- انتخاب افراد شایسته در معامله، ۱۴- جلب رضایت شاکی، ۱۵- امر به معروف نهی از منکر، ۱۶- تنبیه خاطی بدون تاخیر، ۱۷- دور کردن رنج و گرفتاری از رعایا، ۱۸- بیداری از خواب غفلت،	۱- برقراری امنیت، ۲- سعادت دو جهان، ۳- تقویت دین
۶	نهم	اندر مشرفان دولت و کفاف ایشان	۱- انتخاب افراد معتمد، ۲- وقوف بر کلیه‌ی امور، ۳- پرداختن حقوق مکفی به زیر دستان،	۱- امانتداری زیر دستان، ۲- برقراری امنیت

۷	سی و هفتم	اندر احتیاط کردن در اقطاع مقطعان	۱- ارزیابی زیردستان به صورت پنهانی، ۲- انتخاب فرد صدیق جهت ارزیابی، ۳- شنیدن سخنان کلیه افراد ذی نفع و یا صاحب ضرر، ۴- پرهیز از اعتماد محض به گماشتگان	۱- آبادانی، ۲- جلوگیری از مهاجرت
۸	چهل و چهارم	اندر بخشودن پادشاه بر خلق خدای و هر کاری و رسمی را با قاعده آوردن	۱- توزیع مناسب مسئولیت‌ها و حقوق، ۲- توزیع مناسب درجه، ۳- کوتاه کردن دست افراد ناشایست، ۴- پرهیز از دادن القاب بی اساس، ۵- دوستی با دین و دشمنی باستم، ۶- یاری دین، ۷- ساخت ابنیه عمومی به منظور برآوردن حاجات عموم، ۸- پذیرفتن مسئولیت اعمال و نتایج آن، ۹- توبه، ۱۰- ملازمت صاحب قدرت با عدل و داد، ۱۱- بخشش در اوج خشم، ۱۲- ترحم بر زیردستان، ۱۳- پیشه کردن عدل، ۱۴- آموزش و پرورش افراد شایسته	۱- برقراری امنیت، ۲- رعایت کرامت انسان‌پرهیز از توزیع نامناسب مسئولیت، ۳- تقویت رای
۹	چهل و یکم	اندر آن که دو عمل یک مورد را نفرمایند و بی کاران را عمل فرمودن و محروم ناگذاشتن	۱- پرهیز از توزیع نامناسب مسئولیت، ۲- ترس از خدا، ۳- توزیع عادلانه کار، ۴- پرهیز از بیکاری، ۵- توزیع به جای حقوق، ۶- پرهیز از استخفاف افراد، ۷- داشتن مشاور شایسته، ۹- به کارگیری وزیران و پیشکاران نیک اندیش و درستکار، ۱۰- سپردن کار به اهل آن، ۱۱- کوتاه کردن دست ظالمان، ۱۲- مشورت با دانایان،	۱- آرامش و امنیت، ۲- جلوگیری از ضایع شدن اموال، ۴- آسودگی رعایا و زیردستان،
۱۰	چهل و نهم	اندر جواب دادن و گزاردن شغل‌های متظلمان و	۱- رعایت عدل و انصاف، ۲- رسیدگی به موقع و به جا به درخواست‌های مردم، ۳- انتخاب مکان مناسب به منظور دادخواهی، ۴- انتخاب افراد مناسب برای رسیدگی به امور دادخواهی، ۶- رسیدگی	۱- جلوگیری از آشوب بی جهت، ۲- برقراری امنیت،

	و حسابرسی اعمال شخصی، ۷- برپا داشتن عدل و داد، ۸- بر طرف کردن خوف و ترس، ۹- گفتن سخن به حق و انجام عمل به داد، ۱۰- سپردن کارها به افراد شایسته	انصاف دادن		
--	--	------------	--	--

مرحله‌ی بعدی پژوهش مقایسه‌ی رفت و برگشتی مداوم بین مفاهیم حاصل است تا از این رهگذر مفاهیم مشابه که دارای ماهیت و یا طیف مفهومی یکسان هستند به منظور "مقوله یابی مرکزی" در کنار یکدیگر قرار داده شوند.

همانگونه که قابل مشاهده است، مقوله‌هایی چون انتخاب افراد مناسب برای اداره امور، سپردن کارها به افراد مناسب، بکارگیری وزیران و پیشکاران درستکار، سپردن کار به اهل آن، برخورداری از مشاور شایسته، توزیع مناسب مسئولیت‌ها و درجه‌ها، انتخاب افراد صدیق و معتمد، انتخاب افراد بی‌طمع، تربیت و تشویق افراد شایسته، جایگزین کردن عمال و کارگزاران افراد شایسته از مقوله‌های پر تکرار در هر یک از گروه‌های موجود می‌باشند. پس از اجرای عملیات مشاهده می‌شود که برقراری عدالت با تاکید بر مقوله‌ی شایسته‌سالاری به عنوان مقوله‌ی مرکزی و پرتکرار، دارای دستاوردهای یکسان ایجاد امنیت، کاهش مهاجرت و آبادانی کشور در هر گروه می‌باشد. از این رو در ادامه دستاوردهای حاصل به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۴- شایسته‌سالاری و برقراری امنیت

با توجه به مضامین حاصل از توصیه‌های خواجه نظام به نظر می‌رسد بکارگیری افراد شایسته در یک جامعه باعث جلوگیری از هرج و مرج، آسودگی رعایا و زیردستان، دفع و ریشه‌کنی فقر، کوتاهی دست مفسدان و بداندیشان و در نتیجه برقراری آرامش و امنیت می‌گردد.

۲-۴- شایسته‌سالاری و کاهش مهاجرت

در جامعه‌ای که شایستگان گردانندگان امور باشند، امنیت و ثبات حاکم می‌شود و در سایه این امنیت و ثبات، عموم افراد جامعه از آرامش و صلحی پایدار برخوردار شده و نیازی به مهاجرت برای کسب حقوق اولیه خود نمی‌بینند. کرامت انسانی در این جامعه

رعایت می‌شود و جامعه در رونق و آسایش مبتنی بر عدالت شایسته‌سالارانه به حیات خود ادامه می‌دهد.

۳-۴- شایسته‌سالاری و آبادانی

وقتی نخبگان حکومتی را افرادی شایسته تشکیل می‌دهند به واسطه‌ی آگاهی و درایت ایشان، اموال و منابع طبیعی ضایع نمی‌گردند. افراد برای کسب و کار اشتیاق بیشتری نشان می‌دهند و دست خیانت‌کار کوتاه می‌شود. در نتیجه کلیه افراد جامعه با انگیزه به کار و فعالیت در زمینه‌های مختلف می‌پردازند که به همراه آورنده‌ی رونق و آبادانی در سرزمین است.

نتیجه‌گیری

از نگاه خواجه نظام‌الملک برقراری عدالت اجتماعی با اصلاح نظام مدیریتی از طریق سپردن امور به افراد شایسته محقق می‌شود. با گزینش سیاسی مناسب، مناصب کلیدی به افراد توانمند و صاحب صلاحیت سپرده می‌شود و به موجب انتخاب این افراد، سعادت دنیا و آخرت برای اجتماع بشری تامین می‌گردد. ترس از خدا، نیک سیرتی، علم، رای قوی و اراده که بی شک سازنده و مقوم هویت فردی افراد شایسته است باعث می‌گردد که در جامعه کرامت انسانی ارج نهاده شود. درایت و تخصص این افراد باعث دفع فقر و بدبختی، یاس و ناامیدی، فساد و خیانت از جامعه می‌شود. در نظامی که از انتصاب‌های بی ضابطه گذر کرده و وارد مرحله‌ی انتصاب بر اساس لیاقت و کفایت شده است جامعه به دست افراد توانمند و شایسته اداره می‌شود و در این جامعه امنیت و آرامش افزایش یافته و مهاجرت به حداقل می‌رسد. رونق در کسب و کار انگیزه افراد را بالا برده و جامعه برخوردار از آبادانی و شکوفایی شده و افراد جامعه از آن برخوردار می‌گردند و بدین ترتیب عدالت اجتماعی در پرتو شایسته‌سالاری حاصل می‌شود.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر جزری (۱۳۸۵ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر، ج ۱۰.
- پیرا فاطمه (۱۳۸۷)، جنسیت و قدرت در سیاست نامه خواجه نظام الملک، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۳
- جیکویز جانانان آ (۱۳۹۶)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه‌ی اخلاق، ترجمه سید محمد علی تقوی، زهره علوی‌راد، تهران، نشر مرکز.
- حاجی بابایی محمد رضا و محمود شهبندی (۱۳۹۱)، فساد از دیدگاه خواجه نظام الملک توسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۲.
- خواجه رشید الدین فضل الله همدانی (۱۳۸۶)، جامع التواریخ، تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد روشن، تهران، میراث مکتوب.
- خواجه نظام الملک (۱۳۷۴)، سیرالملوک، تهران، بنیاد ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۴ش.
- خیراندیش، مهدی، سعید جعفری نیا (۱۳۹۷)، تاثیر عدالت سازمانی بر ارتقای سرمایه اجتماعی با میانجی‌گری شایسته‌سالاری در سازمان، مدیریت سرمایه اجتماعی، دوره ۵، شماره ۲.
- دلیر، نیره (۱۳۸۹)، طرح عدالت در سیرالملوک و مقایسه‌ی آن با مبانی کلام اشعری، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۷.
- فروند ژولین (۱۳۶۸)، جامعه شناسی مارکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، نشر رایزن.
- عزیززی، امیر (۱۳۹۵)، بازتاب عدل و عدالت در سیاست نامه‌ی خواجه نظام الملک، مجله علمی تخصصی علوم انسانی-اسلامی، سال اول، شماره ۱۲، جلد ۱.
- محمد هاشمی نجمه (۱۳۹۵)، عدالت از دیدگاه خواجه نظام الملک طوسی با تاکید بر سیاست نامه، به راهنمایی علی اصغر میرزایی و امامعلی شعبانی، دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه اراک.
- مطهری مرتضی (بی تا)، عدل الهی، کتابخانه‌ی سایت نسیم مطهر.
- معینی منصوره، اکبر کلاهدوزان، مسعود فردوسی، ثریا اسدی (۱۳۹۴)، اصول مدیریت بر اساس الگوی اسلامی-ایرانی با تکیه بر نظریات خواجه نظام الملک طوسی، فصلنامه علمی-پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۳، شماره ۱.
- مومنی‌راد، اکبر (۱۳۹۲)، تحلیل محتوی کیفی در پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج، فصلنامه‌ی اندازه‌گیری تربیتی، شماره ۱۴، سال چهارم، زمستان ۱۳۹۲.

بررسی علل بحران قندوشکر در دوره قاجاریه قبل از انقلاب مشروطه

مرضیه منصوری^۱

چکیده

قحطی و بحران‌های اقتصادی در اعصار مختلف موجب تشنج و آشوب‌های اجتماعی و اقتصادی زیادی در ایران شد. از جمله مهمترین قحطی‌هایی که در دوران قاجار از دوره سلطنت ناصرالدین شاه شروع شد و به طور حادتر و وخیم‌تری در دوران جنگ جهانی اول ادامه پیدا کرد، به طوری که منابع از کسری جمعیت در آن دوران و مرگ و میر ناشی از قحطی به وفور صحبت کرده‌اند. از عوامل ایجاد قحطی علاوه بر عوامل طبیعی همچون کمبود آب، عدم بارش باران به مدت طولانی، سیل، زمین لرزه و دیگر عوامل انسانی همچون احتکار و انبار کردن محصولاتی که بیشترین مصرف را داشتند مانند گندم، جو، حبوبات و قند و شکر و... است. بحران قندوشکر که موضوع اصلی این پژوهش است و تقریباً از دوره ناصرالدین شاه شروع می‌شود و تا پایان جنگ جهانی اول ادامه پیدا می‌کند، ولی به دلیل طولانی شدن پژوهش و جلوگیری از پراکندگی مطالب آن، محدوده زمانی این بحران را تا انقلاب مشروطه مورد مطالعه قرار داده‌ایم و از آنجا که بحران ناشی از گرانی و کمبود قندوشکر از عوامل مهم و ابتدایی در انقلاب مشروطه محسوب می‌شود، پرداختن به آن اهمیت فراوانی دارد. قندوشکر مورد نیاز ایران اغلب از روسیه وارد می‌شد؛ بنابراین کمبود و گرانی این محصول در ارتباط مستقیم با تجارت و عوامل انسانی قرار داشت. اگرچه تلاش‌هایی برای کشت این محصول یعنی چغندر قند و تولید آن توسط کارخانه قند کهریزک صورت گرفت، به نتیجه نرسید. از این رو، پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی برآن است به پرسش‌هایی که در این زمینه به وجود آمده پاسخ دهد: چه عواملی بحران

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهرا (س) marziyemansori125@gmail.com

قندوشکر را از دوره ناصرالدین شاه تا مشروطه به وجود آورده است؟ چرا کشت چغندر قند و تولید قندوشکر با شکست مواجه شد؟ عدم حمایت پادشاهان از تولید و صنعت قندسازی، وابستگی تجارت و بازرگانان ایرانی به استعمار و تولید محصولات که بازار جهانی داشت همچون تریاک و پنبه و... از عمده عوامل به وجود آمدن این بحران محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دوره قاجاریه، انقلاب مشروطه، بحران قندوشکر.

مقدمه

با توجه به عوامل و مشکلاتی که در سر راه تولید قندوشکر و توسعه صنعتی آن در کارخانه‌های داخلی در دوره قاجاریه به وجود آمد، در این پژوهش به بررسی و شرح عوامل فوق می‌پردازیم. در آن دوره زمانی جای به عنوان یک محصول وارداتی و جدید در بین مردم ایران از مصرف بالایی برخوردار بود و در کنار آن قندوشکر از محصولات پرمصرف در کشور محسوب می‌شد، به طوری که سهم قابل توجهی از واردات و تجارت کشور را به خود اختصاص داده بود و بحران به وجود آمده در آن زمینه‌ساز انقلاب مشروطه شد. مهم‌ترین عامل بحران و قحطی در مسئله قندوشکر عوامل انسانی است. از آنجا که در مسئله بحران و کمبود قندوشکر در دوره قاجار عوامل انسانی همچون موانع و مشکلاتی که بر سر راه تجارت خارجی و اوضاع و شرایط تجارت داخلی، احتکار قندوشکر، وابستگی در حوزه کشاورزی به بیگانگان و... بیشترین تأثیر را داشته‌اند، از این رو از پرداختن به عوامل طبیعی به دلیل تأثیر کم آنها در به وجود آمدن بحران ذکر شده در این پژوهش صرف‌نظر شده است.

علل بحران قندوشکر

اوضاع تجاری در دوره قاجار

موقعیت مناسب ایران برای تجارت خارجی و امور ترانزیتی در غالب ادوار تاریخی مختلف موجب بسط و گسترش تجارت و تمرکز سرمایه در این کشور بوده است. راه مشهور ابریشم که مدیترانه را از طریق شمال ایران به چین مرتبط ساخته بود و راه

ادویه که از طریق خلیج فارس و بنادر جنوبی ایران می‌گذشت و خریداران کالاهای هندوستان از طریق این راه با این کشور ارتباط داشتند، از مهمترین راه‌های تجاری ایران محسوب و نقش مهمی در تجارت خارجی ایران محسوب می‌شدند. (شمیم، ۱۳۷۱: ۳۸۳).

تجارت و اقتصاد ایران از دیرباز مبتنی بر تولیدات کشاورزی و دامپروری بود و محصولی دیگر برای صدور به خارج نداشته است، البته در زمینه صادرات پیشرفت چندانی نکردند و اغلب نیازهای خود را از کشورهای دیگر وارد می‌کردند. جمالزاده در کتاب *گنج شایگان* ضمن شرح اوضاع اقتصادی دوره قاجار می‌گوید: «همه کشورها حتی پیشرفته‌ترینشان مانند آلمان و انگلیس صادراتشان کمتر از واردات بوده است. در تجارت خارجی ایران، کشورهای روس، انگلیس و هندوستان به ترتیب مقام اول، دوم و سوم را داشتند و مدت‌ها روسیه مقام اول را در تجارت خارجی ایران برای خود حفظ کرده بود، به طوری که قریب ۴۵ درصد از معاملات خارجی ایران با روسیه انجام می‌گرفت و انگلیس و هند نیز ۲۵ تا ۳۰ درصد دادوستد خارجی ایران را داشتند و ۲۵ تا ۳۰ درصد بقیه واردات و صادرات با کشورهای دیگر جهان صورت می‌گرفت» (جمالزاده، ۱۳۳۵: ۹).

سود حاصل از این تجارت برای این کشورها، به خصوص برای روسیه، بسیار چشمگیر بود. این کشورها در تجارت با ایران امتیازات بسیاری همچون معافیت گمرکی و حمل و نقل آسان را بدست می‌آوردند. مقررات گمرکی تابع مقررات کشورهای کامله‌الوداد و به صورت حداقلی تعیین شده بود و از لحاظ خرید کالا در داخل کشورمان یا وارد کردن کالاهای خود به کشور سود فراوان می‌بردند. روسیه و انگلیس سعی می‌کردند که مواد خام و گیاهی را به حداقل قیمت خریداری کنند و چون ایران راه‌های درجه اول نداشت خریداران روسی و انگلیسی کالاهای ایران، حمل کالاها را تا بنادر جنوب و شمال بر فروشندگان تحمیل می‌کردند و جنس خریداری شده را در یکی از بنادر در شمال یا جنوب تحویل می‌گرفتند و با کشتی‌های نقلیه خود حمل می‌کردند. در واقع حتی در اندک مقدار صادراتی هم که کشور داشت آنچنان سودی عاید ایران نمی‌شد، به همین دلیل بود که این دو کشور تا سال‌ها اقتصاد ایران را در دست داشتند و تا حدودی بحران‌ها و قحطی‌هایی گریبانگیر ایران در این دوران

ناشی از حضور آنها بود.

انگلستان طی این سال‌ها بیشتر به امور تجاری و بانکی علاقه داشت و تنها در اواخر دوران قاجار با سرمایه‌گذاری بر صنعت نفت وارد فعالیت‌های صنعتی شد، اما سرمایه‌داران روسی در فعالیت صنعتی مشارکت داشتند. وابستگی اقتصادی که نتیجه روابط اقتصادی و مشارکت‌های این دول در ایران بود تأثیرات منفی زیاد بر تجارت بازرگانان ایرانی داشت. سیاست دولت در ادوار مختلف به جز دوران محدود امیر کبیر، سیاست حمایت از اجناس داخلی نبود. دولت نه تنها در امور تجاری، مالی و گمرکی نقش فعال و مثبت و به سود سرمایه‌های ملی نداشت، بلکه مصادره اموال تجار توسط حکام ایالات و ضبط املاک و عدم امنیت مالی سرمایه‌داران مانعی در جهت رشد سرمایه‌های داخلی محسوب می‌شد و اعتراض تجار را برمی‌انگیخت (تراپی فارسانی، ۱۳۸۴: ۷۰). از سیاست‌های دیگر شاه و دربار که به تجار ضربه مهلکی وارد آورد و موجب به وجود آمدن فضای ناسالم اقتصادی و احتکار محصولات برای مدت مدیدی شد، تبدیل اغلب اراضی به املاک خالصه یا خاصه و بخشیدن این اراضی به عنوان پیشکش، هدیه یا در مقابل پرداخت حقوق به دولتیان و افراد متنفذ بود. به همین دلیل موجب به وجود آمدن دو گروه در طبقه تجار شد: یکی دولتیان زمیندار که به شدت به استعمار خارجی وابسته بودند و دیگری تجار زمیندار. بنا به نوشته جمالزاده «... تا پیش از طلوع مشروطه در ایران (۱۳۲۴) شاه املاک خالصه را غالباً به موجب قباله و فرمان در مقابل رسومی چند به اشخاص مختلف منتقل می‌نمود. در کاغذی که در حدود سال ۱۳۱۷ «روزنامه کاسی» روسی از لرد کرزن مشهور درج نموده است و صورت آن در نمره ۴۷۱ «روزنامه اطلاع» طهران طبع است و در نمره ۳۲ «ثریا» هم بدان اشاره شده است، مذکور است که دولت از ده پانزده سال قبل چندین کروور تومان املاک و دهات خالصه خود را در مقابل قلیل وجهی و قلیل منالی که از پیش بر آن اموال مقرر بوده است به عنوان ملکیت بر جان مملکت و رعیت منتقل نموده است. چنانچه مظفرالدین شاه «قصبه سیاه دهن» را که در شش فرسخی غربی قزوین در راه زنجان واقع است و دارای ۲۰۰۰ خانه و ۱۰ مسجد و ۸ حمام و ۴ کاروانسرا و ۸۰ باب دکان است و سالیانه ۲۰۰۰ تومان نقد و ۱۰۰۰ خروار غله و ۴۵۶۰ من کاه مالیات داشت از باب مصارف آبدارخانه شاهی به امین حضرت آبدار باشی واگذار شده بود...»

(جمالزاده، همان: ۱۵۵).

به این طریق دولتیان زمیندار همانند تجار زمیندار در صدور کالاهای کشاورزی به بازارهای خارج شرکت کردند و کشت محصولاتی را توسعه دادند که در بازارهای جهانی خریدار داشت مانند پنبه و خشخاش (تریاک). کشورهای روس و انگلیس این قشر را که به شدت به آنها وابسته بودند ترغیب به کاشت این محصولات می‌کردند. پنبه را روسیه و تریاک را انگلیس خریداری می‌کرد. مثلاً ظل‌السلطان ۶۰ درصد زمین‌های اصفهان را در دست داشت و به کشت تریاک و پنبه اختصاص داد (رواسانی، ۱۳۸۵: ۷۳).

بنابراین، همین عامل و تک محصولی شدن کشاورزی آن هم در جهت رفع نیاز کشورهای بیگانه به مرور موجب کمبود غله و نیازهای اساسی کشور شد و دولت برای رفع این نقیصه نیازهای اساسی همچون قند و شکر و چای را وارد کرد، وگرنه ایران از لحاظ جغرافیایی و طبیعی توانایی آن را داشت که این محصولات را در خاک خود بکارد. بعد از پارچه بیشترین واردات را در زمینه قند و شکر از بلاد روسیه داشتیم (ساکما، ۲۴۰/۱۶۰۸۸). بر اثر ورود کالاهای ساخته شده به ایران، نه فقط تولیدات صنعتی که وسایل و ابزار قدیمی سنتی با بازده کم و کالاهایی که با دست تولید می‌شدند به تدریج از میان رفتند، بلکه با از میان رفتن تولیدات، بنیاد کار و فعالیت تجار داخلی نیز دگرگون شد. با افزایش واردات، وابستگی تجار به تولیدات خارجی بیشتر شد و بیشتر نقش دلال را بر عهده گرفتند. به زودی تغییرات بنیادی در الگوهای تولید، اقتصاد ایران را با مقتضیات سرمایه‌داری اروپا هماهنگ ساخت. بنابر آمار لرد کرزن، واردات ایران در سال ۱۲۶۸ ه.ش (۱۸۸۹ م) کالاهای ذیل است:

کله قند « ۱۰۰۰۰۰۰ تومان

شکرونبات « ۸۰۰۰۰۰ تومان

چای « ۲۰۰۰۰۰۰ تومان

نفت « ۱۸۰۰۰۰۰ تومان (رواسانی، ۱۳۸۵: ۲۸).

باتوجه به مطالبی که در بالا ذکر شد، تجارت آن دوره، رشد استعمار و همسو شدن تولیدات کشاورزی ایران با نیازهای آنها و رشد تجار دربار وابسته به استعمار همه دست به دست هم داد تا قندوشکر مورد نیاز ایران از خارج وارد شود و وارداتی بودن

بر قیمت، کمبود یا گاهی فقدان آن تأثیر فراوانی بگذارد. بعد از آشنایی ایرانیان با علوم جدید در اروپا، بعضی اصلاحات و اقدامات در جهت صنعتی کردن و تولید محصولات مورد نیاز از جمله اقدامات امیرکبیر صورت گرفت. با این وجود این اقدامات کوتاه مدت بود و بعد از امیرکبیر همه آنها بی نتیجه ماندند.

پیشینه کاشت چغندر قند در ایران

تخم چغندر قند سال‌ها قبل از صنعت قندسازی جدید در ایران وارد شد. اعتمادالسلطنه شرح چگونگی آشنایی و وارد شدن آن به ایران را در «روزنامه وقایع اتفاقیه» به این صورت درج کرده است: «مقرب‌الخاقان دکتر پولاک، حکیم‌باشی خاصه اعلیحضرت شاهنشاهی، اعلام می‌نماید که چون در فرنگستان نیشکر نیست و به عمل نمی‌آید، لهذا قند را از شیره نوعی چغندر می‌سازند که آن را چغندر قند می‌نامند و اکثر قندی که به اسم قند روسی فروخته می‌شود، همان ساخته از شیره چغندر است و شیرینی آن چغندر به حدی است که یک خروار آن از هفت من الی ده من قند به عمل می‌آید و ثعل آن هم برای دواب و گوسفند خوراک بسیار خوبی است و از این جهت که منافع کلی از کاشتن چغندر در بلاد فرنگستان شیوع دارد. چون در بیلاقات بسیار خوب به عمل می‌آید مناسب و مطلوب است که در ولایت ایران نیز معمول و متداول شود، هم تخم چغندر مزبور برای کاشتن و هم ریشه به جهت تخم گرفتن در نزد مقرب‌الخاقان مشارالیه موجود است. هرکس طالب باشد و بخواهد به قدر کفایت بی‌قیمت و بدون مضایقه داده می‌شود، به مقرب‌الخاقان رفته هر قدر لازم دارد بگیرد» (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۴، شماره ۳۴۷: ۸). اما از رواج این زراعت اطلاعی حاصل نشد و احتمالاً علت رواج نیافتن این محصول این بوده که مصرفی برای آن نداشته‌اند، زیرا کارخانه قندسازی در ایران نبوده است. در زمان تأسیس کارخانه کهریزک اندکی از این محصول کاشته شد، لکن باز بر اثر تعطیلی آن کارخانه این کار هم متروک شد تا اینکه در سال ۱۳۱۱ ق. به صورت مستمر در ایران آغاز شد. در آن سال معادل ۲۴۵۰۰ هکتار زمین زیر کشت چغندر قند رفته بود و تا سال ۱۳۴۴ به ۶۵۰۰۰ هکتار رسید (اردکانی، اصفهانیان و قاجاریه، ۱۳۶۸: ۳۷۵).

وقتی تصمیم به ایجاد صنعت قندسازی در ایران گرفته شد مقتضیات همه موجود

بود و باید جلوی مانع یا موانعی را می‌گرفتند، زیرا اولاً استعداد اراضی ایران برای کشت چغندر و بازده آن خوب بود؛ چنان‌که چغندری که در اراضی کهریزک به دست می‌آید ۱۹ درصد ماده قندی داشت و چغندر محصول اراضی کرج در حدود ۱۹/۸ درصد. بعداً که چغندرکاری بیشتر شد و در آن از بذر خارجی و داخلی استفاده شد، چغندره‌های بذر خارجی بین ۱۸ تا ۲۰ درصد قند داشت و چغندره‌های بذر داخلی بین ۱۶/۵ تا ۱۸ درصد. ثانیاً مخارج کشت و مزد کارگر بالنسبه ارزان بود. ثالثاً محصول آن مصرف روزانه و مستمر داشت و در آخر اینکه مالیات بر قندوشکر و چای برای احداث راه‌آهن تصویب شده بود و از این‌رو وجود صنعت قندسازی خودبخود دارای صرفه و امر لازم بود و به هر حال اگر از قند خارجی ارزان‌تر نبود، از آن گران‌تر هم نمی‌شد.

کارخانه قند و بی‌نتیجه ماندن آن

نخستین اقدام در مورد تأسیس کارخانه قندسازی به وضع جدید در سال ۱۳۱۳ ق. از ناحیه میرزا علی خان امین‌الدوله و به مشارکت یک کمپانی بلژیکی به نام «شرکت سهامی بلژیکی برای قندسازی در ایران» به عمل آمد، لکن از سه سال پیش از آن اقدامات مقدماتی شروع و امتیاز آن از ناصرالدین شاه گرفته شده بود. اعتمادالسلطنه در خاطرات خود نوشته است، «در روز سه شنبه هشتم شعبان ۱۳۰۹ رسم هر روز در خانه رفته مراجعت به منزل نمودم. عصر بارون نرمان با دو نفر فرنگی آمدند. یکی موسوم به «پلت» بود. مأمورند از برای اینکه چغندر بکارند و از شیر چغندر کارخانه قندسازی در ایران ره بیاندازند...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۹۱۰). در روز یکشنبه سال ۱۳۱۲ ق. ساختمان آن را شروع نمودند و در اواخر سال ۱۳۱۳ ق. گویا ساختمان کارخانه و نصب ماشین‌آلات پایان یافت و بهره‌برداری آزمایشی آن شروع شد. ظرفیت کارخانه هشتاد تا صدتن چغندر در روز و ماشین‌های آن ساخت انگلستان و از کارخانه «ویلکک» بود. شرکت امین‌الدوله در حدود تعهدات مربوط به تأمین آب و چغندر مصرفی کارخانه بود. این شرکت در زمستان آن سال شروع به چغندرکاری نمود و برای این کار با رعایای کهریزک که کارخانه در آنجا تأسیس شده بود قراردادی بست، اما چون محصول آن به بازار آمد نتوانست با قند روسی رقابت کند و به تعطیلی کارخانه

منجر گشت و در نتیجه بین شرکت و رعایا اختلافی پدید آمد که مدت‌ها وزارت امور خارجه را به خود مشغول داشت. در *افضل التواریخ* نوشته افضل الملک میرزا غلامحسین خان شیرازی در مورد قند این کارخانه و ویژگی‌های قند تولیدی آن آمده: «... روز جمعه ۲۲ رجب بندگان اقدس شاهنشاهی به جهت ملاحظه و نظاره کارخانه قندسازی که توسط کمپانی و مدیر بلژیکی قریب یکسال است در قریه کاریزک تهران دایر شده است، از تهران شرف فرمای قریه کاریزک که در دوفرسخی تهران است شده، کارخانه قندسازی را کاملاً نظاره فرموده، در حضور همایون مقداری قند ریختند و بسی حیرت‌ها از اختراع انسان حاصل شد که چه ماشین‌ها می‌سازد و چه قدرت‌های خیالی دارد. عجائب این کارخانه به وصف در نمی‌آید. نمی‌توان تشریح کرد مگر آنکه کسی به چشم ببیند. در «روزنامه ایران» نوشته‌اند که قند این کارخانه نهایت امتیاز و صفا را دارد، لکن خلاف است. قند گریک و قند روسیه و سایر قندهای اروپا خیلی بهتر از این قند است. قند این کارخانه از قندهای یزدی که چندسال قبل در یزد ایرانی‌ها می‌ریختند بهتر است، ولی در مقابل قند اروپا که به ایران می‌آوردند هیچ تعریفی ندارد. قند این کارخانه صلب و سخت است. در جای با آب گرم دیر آب می‌شود. صفا و درخشندگی کم است» (افضل الملک، ۱۳۶۱، ج ۳: ۱۷۵).

همانطور که از مطلب بالا پیداست قند تولیدی ایران آنچنان کیفیت لازم را نداشت و «... عیب بزرگ قند این کارخانه این است که از دولت روسیه به تهران و سایر بلاد ایران محض تجارت، قند به ایران می‌آورند و گمرک می‌دهند و سی منزل و بیست منزل در خاک ایران که راه آهن نیست و کرایه به مکاریان می‌دهند که قندها را بار شتر و قاطر کرده به ولایات حمل کند. با این ضررها و خسارت‌ها و زحمت‌ها قند فرنگ هر منی در میان تجار پنج هزار به فروش می‌رسد، ولی حماقت کمپانی و مدیر بلژیکی و کارخانه قندسازی ایران این است که در دو فرسخی تهران کارخانه ساخته قندش را به تهران می‌آورد نه مثل قند روسیه گمرک دارد، نه کرایه می‌دهد، هیچگونه ضرری ندارد با این حالت او هم قند خود را مثل قند روسیه به قیمت پنج هزار به فروش می‌رساند. مردم چون قیمت هر دو را یکسان می‌بینند در حالتی که قند خارجی را بهتر مشاهده می‌کنند، البته قند خارجه را خریده کارخانه قندسازی در ایران ضرر می‌کنند...». از مشکلات دیگر این کارخانه این بود که ایران همین یک کارخانه را داشت و به قدری

بررسی علل بحران قندوشکر در دوره قاجاریه قبل از انقلاب مشروطه ■ ۱۰۳

قند تولید می‌کرد که تنها می‌توانست یک ناحیه تهران مثل ورامین را تأمین کند. در این صورت باز ایران محتاج قند روسیه بود و باید چندین کارخانه در ایران وجود می‌داشت تا نیاز ایران را در خصوص قندوشکر رفع کنند (همان: ۱۷۶).

مقدار واردات شکر

قیمت	وزن	
۱۴.۴۸.۴۴۷	۴.۳۵.۸۳۷	روسیه {
۱.۲۵۰.۲۲۹	۳۸۵۲۷۴۸	سایر ممالک {
۲۴۳۱۸۸۹۴	۷۸۸۸۴۰۵	جمع
۹۹.۴.۴۴۰	۲۴۴۷۴۵۷	روسیه {
۴۹۷.۷۸۲۸	۲۳۱۰۳۱۸	سایر ممالک {
۱۴۸۷۹۴۸۸	۴۹۷۷۹۷۵	جمع
۱۴۴۴۷۳۷۱	۲۵۸۵۵۲۴	روسیه {
۸۲.۹۹۵۱	۲.۲۸۱۳۵	سایر ممالک {
۲۲۸۱۷۳۲۲	۴۴۱۳۴۵۹	جمع
۵۹۹۰.۱۲۴	۴۸۵.۸۰۴	روسیه {
۲۴۹۱۴.۸۲۱	۴۴۴.۴۴۱	سایر ممالک {
۳.۹.۴.۹۴۲	۷۱۲۴۲۴۵	جمع
۱۰۴۳۷۱۳	۴۵.۴۴۲	روسیه {
۴۰.۹۹۱۷۴	۱۲۴۵۲۸۳۰	سایر ممالک {
۴۱۱۱۲۸۸۷	۱۲۷۱۸۴۷۷	جمع
۵۸.۸۳۹	۳۲.۷۴	روسیه {
۹۴۸۷۴۹.۷	۱۴۴۷۳۳۷۰	سایر ممالک {
۹۵۴۵۵۲۴۴	۱۴۷.۵۴۴۴	جمع
۷۱۴۴۷	۴۷.۱	روسیه {
۴۸۲۴۱۱.۴	۸۸۲۴۴۹۴	سایر ممالک {
۴۸۳۱۲۷۷۳	۸۸۲۹۳۹۷	جمع
۴۴۵۵	۳۱۳	روسیه {
۸۴۳۲.۴۴۴	۷۸۴۲۹۶۴	سایر ممالک {
۸۴۳۲۷۳۱۹	۷۸۴۳۲۸۹	جمع
۳۵۱.۵.۴	۳۰.۳۴۴	روسیه {
۷۹۸۵.۹.۴	۹۴۵۸۱۵۳	سایر ممالک {
۸.۲.۲۴۱۰	۹۴۸۹.۱۹۴	جمع
۹۹۸۹.۹	۹۲.۳۴	روسیه {
۴۳۷۱۵.۸۰	۴۵۴۳۸۹۳	سایر ممالک {
۴۴۷۱۳۹۸۹	۴۴۳۵۹۲۹	جمع

سنه اردیبهشت ۱۲۹۲ { ۱۹۱۳-۱۴
 اردیبهشت ۱۲۹۳ { ۱۹۱۴-۱۵
 توشقان شل ۱۲۹۴ { ۱۹۲۵-۱۴
 لوی شیل ۱۲۹۵ { ۱۹۱۴-۱۷
 ایلان شیل ۱۲۹۴ { ۱۹۱۳-۱۸
 زینت شیل ۱۲۹۷ { ۱۹۱۸-۱۹
 قوی شیل ۱۲۹۸ { ۱۹۱۹-۲۰
 سچی شیل ۱۲۹۹ { ۱۹۲۰-۲۱
 سخا قوی شیل ۱۳۰۰ { ۱۹۲۱-۲۲
 زماهر اول ۱۳۰۱ { ۱۹۲۲-۲۳

ساکما، سند شماره ۲۴۰/۷۴۷۹

همانطور که گفته شد تولید قندوشکر در ایران با شکست مواجه شد و نتوانست آن را از انحصار روس بیرون بیاورد. در زیر سندی از میزان واردات قند از سایر کشورها آورده شده است که نشان می‌دهد بیشتر این واردات مربوط به روسیه است. روسیه در مواجهه با اولین تولیدات قند ایران برای از بین بردن آن تلاش زیادی کرد. از جمله اینکه قیمت قند خود را روز به روز پایین‌تر می‌برد و در این راه دولت روسیه از تجار و کمپانی‌های روسیه حمایت می‌کرد. کارخانه قند کهریزک در سال ۱۳۱۷ تعطیل شد.

بحران قند و شکر

باتوجه به عوامل و مشکلاتی که در سر راه تجارت و کارخانه قند ذکر شد، بعد از یک دوره تکاپو در صنعتی شدن و رفع نیازهای اساسی چون قندوشکر، ولی همچنان قندوشکر مورد نیاز از روسیه تأمین می‌شد. بین سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۴ بین روسیه و ژاپن جنگ در گرفت. به دلیل گرفتار شدن روسیه در این جنگ، تجارت داخلی و خارجی دچار وقفه و مشکلاتی شد و صادرات قند به ایران کاهش پیدا کرد. در مقابل ایران که قند مورد نیاز خود را از تجارت با روسیه تأمین می‌کرد، دچار بحران و کمبود در این زمینه شد. برخی تجار از این مسئله استفاده کردند و به احتکار و انبار کردن قند مورد نیاز مردم پرداختند و همین کمبود قند موجب گرانی آن در بازار شد. همچنین قرارداد شراکتی که چند تن از دلال‌های بازار با بانک روس بسته بودند، در اواخر رمضان ۱۳۲۳ سبب شد قندوشکر در بازار تهران کمیاب و گران شود. با کمبود گرانی قند تجار و مردم نسبت به آن اعتراض کردند و مهم‌ترین اعتراض نسبت به این گرانی در سال ۱۳۲۲ ق. بود و در واقع اولین آتش اعتراضات که منتهی به مشروطه شد از همین بحران قند شروع شد. بنابراین، لازم است شرح این واقعه را در اینجا ذکر کنیم. با جنگ روسیه و ژاپن بنا به نوشته تاریخ مشروطه قیمت قند از پنج قران به هفت قران بالا رفته بود. علاالدوله برای ارزان کردن و نیز جلوگیری از قراردادی که در بالا ذکر شد، تصمیم گرفت چند تن از تجار قند را به فلک ببندد (کسروی، ۱۳۴۵: ۵۸). روز سه شنبه پانزدهم ماه شوال ۱۳۲۲، تعداد ۱۷ تن از تجار را به اداره حکمرانی خواندند.

علاالدوله از یک تاجر برگ قند به نام حاجی سید هاشم قندی سؤال کرد چرا قند را گران کردید و در بازار قند نیست؟ سید هاشم در جواب گفت: «... در سایه پیش آمد جنگ روس و ژاپن قند کمتر می آید و بازار تهران ارزان تر از دیگر شهرهاست. گفت: می گویند شما قند را «کنترات» کرده اید. گفت: ما کنترات نکرده ایم و از یک بازرگان دیگر می خریم و اگر کنترات هم کرده بودیم در این هنگام جنگ و آشوب پیشرفتی نتوانستیم داشت. گفت: نوشته باید دهید که از این پس قند را به بهای پیشین بفروشید. گفت من چنان نوشته ای نمی توانم داد. ولی صد صندوق قند خودم را به شما پیش کش می کنم و دیگر هم به داد وستد نمی پردازم» (همان: ۵۹).

بعد از این سؤال و جواب علاالدوله می سید هاشم قندی را با یک نفر دیگر که خواستار عفو وی شد به فلک بست. به فلک بستن همانا و آتش زدن بر خرمنی از اعتراضات که مقدمه انقلاب مشروطه بود همانا. تجار، علما و بازاریان به حمایت از تجار قند و اعتراض به دولت در مسجد شاه بست نشینی کردند. دولت آبادی در کتاب حیات یحیی شرح ماجرا را به طور مشروح ذکر کرده است، ولی افسوس که ذکر آن در این مقاله موجب خارج شدن از بحث اصلی و طولانی شدن مقاله می گردد، از این رو از آن صرف نظر می شود (دولت آبادی، ۱۳۳۶: ۱۲).

نتیجه گیری

قند و شکر یکی از ارزاق پر مصرف و عمومی محسوب می شد و از این رو فقدان و کمبود آن موجب آشوب و به دنبال آن تأثیرات منفی در حوزه اقتصادی و اجتماعی شده است. با توجه به اینکه تولید قند نیازمند داشتن صنعت مربوط به آن است، در دوره قاجار قند و شکر به دلیل عدم تولید داخلی از خارج تأمین می شد و کمبود و بحرانی شدن آن در ارتباط مستقیم با تجارت بود؛ بنابراین مهم ترین عامل در نظر نگارنده مقاله عامل تجارت بوده است. اگرچه همانطور که در بالا ذکر شد تلاشی چند برای کاشت و تولید آن در کشور صورت گرفت، همه آنها به دلیل حمایت نشدن از طرف دولت و حکومت به شکست منجر شد. عوامل ایجاد بحران قندوشکر با توجه به مطالب بالا و مطالعاتی که توسط نگارنده مقاله صورت گرفته است، عمدتاً عوامل انسانی و به شرح زیر است:

۱. عدم حمایت پادشاهان قاجار از صنعت قندسازی یا کاشت چغندر قند؛ چنانچه پشتیبانی از کارخانه قند کهریزک می‌شد به مرور فعالیت کارخانه گسترش می‌یافت و کمتر به وارات آن از روسیه نیاز بود و همین عدم آگاهی پادشاهان قاجار از مسائل اقتصادی موجب رخنه کشورهای استعماری بر اقتصاد ایران شد و برای سالها استخراج و بهره‌برداری از مهم‌ترین منابع در دستان آنها بود.

۲. تک محصولی شدن کشاورزی، با توجه به اینکه بیشتر زمین‌ها زیر کشت تریاک و پنبه می‌رفت که بازار خارجی داشت و نیاز کشورهای روسیه و انگلیس بود؛ بنابراین مجال و حتی فرصتی برای کشت دیگر محصولات همچون چغندر قند یا گندم نبود. در آن زمان با یک دوره قحطی شدید روبرو هستیم که از عوامل بروز آن کشت نشدن غلات مورد نیاز مردم بود.

۳. قشرتجار وابسته به دربار و استعمار بیشتر نقش دلال را داشتند و گاهی اوقات قند و شکر یا هر محصولی را احتکار می‌کردند تا آن را با قیمت بالاتری به فروش برسانند.

پس وقتی قندوشکر مورد نیاز از روسیه تأمین می‌شد، کاهش یا هر نوع رخداد یا اتفاقی در روسیه برابر با تغییر در قیمت یا کمبود قندوشکر در ایران محسوب می‌شد. بنابراین، در سال‌های نزدیک به مشروطه با جنگ روسیه و ژاپن واردات قند و شکر با مشکل روبرو شد و در واقع ریشه این بحران در وابستگی اقتصاد ایران به تجارت خارجی بود. آخرین مندرجات این مقاله را با نوشته‌ای از لرد کرزن در کتاب *ایران وقضیه ایران* که به درستی آن را بیان کرده است، به پایان می‌رسانم: «...ایران با آنکه از تنوع گسترده محصولات و فرآورده‌های طبیعی به غایت بهره‌مند بود، متوجه می‌شد که در آن اجناسی که در نگاه غرب، از ضروریات و موجب رفاه زندگی متمدن بود، کاملاً کمبود دارد. قندوشکر تولید نمی‌کند یا بسیار کم تولید می‌کند؛ قهوه یا چای کشت نمی‌کند و با این حال مقادیر بسیار زیادی از اولی و آخری مصرف می‌کند...».

منابع و مأخذ

- افضل المک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج ۵، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۷۰)، *روزنامه خاطرات*، به کوشش فرخ سرآمد، تهران: موسسه انتشارات نوین.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۴)، *تجار مشروطیت و دولت مدرن*، تهران: علامه طباطبایی.
- جمالزاده، محمد علی (۱۳۳۵)، *گنج شایگان (یا اوضاع اقتصادی ایران)*، تهران: کاوه.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۵)، *دولت و حکومت در ایران*، تهران: نشر شمع.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۱)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: علمی.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۴)، *پیشینه اجتماعی، اقتصادی جنبش مشروطه*، تهران: اختران.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۳۶)، *حیات یحیی*، ۴ جلد تهران: چاپ تهران مصور.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۶۲)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ مشروطه*، تهران: امیرکبیر.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۶۸)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ۲ جلد، تهران: دانشگاه تهران.
- مجد، محمد قلی (۱۳۸۷)، *قحطی بزرگ*، ترجمه محمد کریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

اسناد

- ساکما، ۲۴۰/۱۶۰۸۸.
- ساکما، ۲۴۰/۷۴۷۹.

Studying the Sugar Conjuncture in Qājār Era before Constitutional Revolution

Marḏīyih Manṣūrī¹

Abstract

The famine and economical conjunctures of different times arouse tension, social and economical crisis in Īrān. As of the most important famines initiated in Qājār era during Nāṣir al-Dīn Shāh's monarchy that has been deteriorated rapidly until the world first war, so that the dearth of population and mortality arising from famine were being reported in many sources. In addition to natural causes of famine for example the dearth of water, no rainfall for the long time, flood and earthquake other humanistic elements such as hoarding and storing up the plentiful supply of the most consuming goods like wheat, barley, beans and sugar should betake into consideration. Sugar conjuncture is at the core of this study that initiated approximately from Nāṣir al-Dīn Shāh's monarchy till the First World War, for the sake of avoiding prolongation the mentioned crisis has been studied until the time of constitutional revolution since the arising conjuncture from inflation and the dearth of sugar are considered as of the most prime and prominent elements of its initiation. Īrān's required supply of sugar mostly imported from Russia then the dearth and the inflation of this product directly connected to the trade and humanistic elements. The attempts for cultivating sugar beet in Kahrīzak Sugar Factory were failed. Therefore the current paper intends to answer the following questions:

Which elements did make the sugar conjuncture from Nāṣir al-Dīn Shāh's era until the Constitutional Revolution?

Why the cultivation of sugar beet and production of sugar failed?

The absence of kings supports of the sugar industry, Īrān business and businessmen's dependency to colonialism and production of favorite good of global market such as opium and cotton are considers as the initial elements of this conjuncture.

Keywords: Qājār Era, Constitutional Revolution, The Sugar Conjuncture.

1. Graduate Student, History Department, Al-Zahra University.

Justice on the basis of Meritocracy in The Thought of Khādījīh Nizām al-Mul Ṭūsī

Manīzhih Ḳudratī Wāykān¹

Abstract

Administrating justice in society requires the qualification and ability of individuals in conducting affairs, in other word a person who is intended to take any responsibility must capable for such position. It is noticed in the history of Islamic culture and civilization that some characters like Khādījīh Nizām al-Mul Ṭūsī took this point into deep consideration. Khādījīh Nizām al-Mul the powerful minister of the Seljuk, wrote the book *Sīyar al-Mulūk*, emphasizing the importance of the ruling elites in administrating justice, named the essential keys fulfilling such target that one of them is Meritocracy. Therefore, in the current article all the points and themes relating to justice in *Sīyar al-Mulūk* using the content analysis method was re-read, extracted and then initialized. Subsequently, with emphasis on the widely used themes, the theme of meritocracy, which was more abundant than others, was investigated. The achievement of current study indicates that from Khādījīh Nizām al-Mul's point of view, administrating justice and fairness would flourished the security and immunity in the society, so for the sake of achieving this target, *Meritocracy* is inevitable.

Keyword: Khādījīh Nizām al-Mul Ṭūsī, Meritocracy, Justice, Content Analysis

1. PhD Candidate in History of Islam, History Department, Al-Zahra University; m.ghodrati@alzahra.ac.ir

Nationalization of Iranian Oil and its Consequences on International Relations (1951-1953)

Widād Djābir Ghāzī¹
Samānih Nadjārzādih²

Abstract

The Nationalization of Īrān's oil industry was one of the most important events of the 20th century, which, apart from its numerous impacts on Īrān, created significant and long-lasting consequences on the Middle East as well. Īrān, as one of the most prominent states of this region and the second country in the whole world that succeeded in liberating its oil industry from the dominance of colonial forces and nationalized it. Achieving this goal, Īrān faced excessive difficulties and hardships but eventually paved its own way. Meanwhile some Middle Eastern nations that possessed oil reserves were the observer of this conflict. Diminishing the grandeur and the majesty of colonialization especially of Great Britain and intensifying their courage and tolerance was the most prominent effect on the countries of the region. Of the most important and strategic countries of this region with considerable oil sources were Iraq and Egypt. Dr. Widād Djābir Ghāzī has studied this epic and its consequences on the region and two mentioned countries as well.

Keywords: Oil, Nationalization, Īrān, Great Britain, Unites States of America, Iraq, Egypt.

1. Article's Writer, Nationalization of Iranian Oil and its Consequences on International Relations (1951-1953), Journal of the Arabic and International Studies of Mustansariah University, Baghdad.
2. Article's Translator, M.A Student, Islamic History of Iran, History Department, Al-Zahra University.

The Role of Britain in the Establishment of Diplomatic Relations between Īrān and Kuwait

A'zam Tahmāsibīfar¹

Abstract

The evolution in the region of Persian Gulf on the threshold of 20th century indicates of greater importance and sensitivity of this strategic waterway (Canal) not only for the states of the region but also other countries like United Kingdom and America. Īrān's political and diplomatic relations hadn't been restricted to abutting states in Persian Gulf, in fact the more relations and challenges in years with countries like United Kingdom have been recorded in history. Countries like; The State of Kuwait, The United Arab Emirates, The Kingdom of Saudi Arabia and The Kingdom of Bahrain in the region of Persian Gulf, are indebted to United Kingdom for their political and official identity. Thus, it frequently hold the key to the political relations between Īrān and Kuwait during the history. Then, studying the political affairs between Īrān and Kuwait without considering the prominent role of United Kingdom is inevitable otherwise would be defective and incomplete. The aim of current study is to investigate the historical and diplomatic relations between Īrān and Kuwait with the centrality of United Kingdom's role, and also the importance of Īrān and UK in stability and tension in the region.

Keywords: Political Relations (Affairs), Īrān, United Kingdom, Kuwait, The Persian Gulf.

1. M.A in Study of Persian Gulf, University of Isfahan.

Studying the Proceedings of Īli Bakhtiyārī's Journalists in Qājār Era

Muḥammad Amīr Shiykh Nūrī¹
Mahmūd Şiydālī Djawānmardī²

Abstract

The ancient land of Īrān is very diverse in terms of location and geographical elements in which has made it possible to accommodate different tribes and clans with variety of costumes and traditions. Īlāt and 'Ashāyir are considered as the tripartite societies of Īrān that have been the founder of several dynasties during the history such as Afshār, Zand and Qājār. Īli Bakhtiyārī has been one of the greatest Īlāt of Īrān which was on the commencement of Şafawīyih era and has been eminent in various spheres distinctively in bravery and gallantry. Not only has been prominent in this area, since one of the major things that happened numerous times during the history of Īrān was the backing role of Sovereigns (Rulers), Ministers, Influencers, Khans (a ruler or official in India or central Asia, or their title) and the prosperous in cultural changes and transformation. Hence, the aim of this paper is to study the proceedings of Īli Bakhtiyārī's journalists in Qājār era using the descriptive-analytical method on the basis of library studies and seeks the role Bakhtiyārī Khāns' in cultural sphere like journalism. Considering the lack of sources and documents relating to this issue in Qājār era, the writer tries precisely to discover the related information in Īli Bakhtiyārī's documents and books.

Keywords: Journalism (Rūznāmih Nigārī), Īli 'Abbās Khāni Čahārmahālī, Qudratullāhi Hātifīyi Qahfarukhī.

1. Professor, History Department, Al-Zahra University.

2. M.A Student in History of Islamic Iran, History Department, Al-Zahra University, entezar.s.8.1372@gmail.com.

The Parallel Imāmīyih Flows during Imām Riḍā's Era (PBUH) and His Excellency Confrontation with Them

Zahrā Bakhtīyārī¹

Abstract

Imām Riḍā's leadership era was spectacular in number of aspects especially, existing different types of issues including intra-group problems among Shia and this was one of the major issues during his leadership. The present study follows the questions asking, what were The Parallel Imāmīyih Flows during Imām Riḍā's Era (PBUH) and how were they confronted by him? In fact, this survey applies descriptive-analytical method to study Parallel Flows of Imāmīyih contemporary with Imām Riḍā and his encounter with them. The study indicates the different sects such as; Ziydīyih, Ismā'īlīyih, Fathīyih and Ghulāt have flown from the previous times in addition to the dangerous and newfangled sect Wākīfīyih which was formed after the martyrdom of Imām Kāzīm (PBUH) in which had existed in social context. However, Imām Riḍā did not have the same attitude toward all Shia flows and his most serious and sharp reaction was against two relating sects of Shia, Ghulāt and Wākīfīyih. As a matter of fact, the difference in confronting against these two mentioned sects was due to the varieties of their dimensions in teaching and activities as well as their level of threat.

Keywords: Imām Riḍā, Shia, Sect, Ziydīyih, Ismā'īlīyih, Fathīyih, Ghulāt, Wākīfīyih.

1. PhD Candidate in History of Islam, History Department, Al-Zahra University;
z.bakhtiari@alzahra.ac.ir



Al-Zahra University
(Scientific Society of students of history)

Mandegar

The Parallel Imāmīyih Flows during Imām Riḍā's Era (PBUH) and His Excellency Confrontation with Them

Zahrā Bakhtiyārī

Studying the Proceedings of Īli Bakhtiyārī's Journalists in Ḳādjār Era

Muḥammad Amīr Shīykh Nūrī

Mahīn Şiydālī Djawānmardī

The Role of Britain in the Establishment of Diplomatic Relations between Īrān and Kuwait

A'zam Ṭahmāsibīfar

Nationalization of Iranian Oil and its Consequences on International Relations (1951-1953)

Widād Djābir Ghāzī

Samānih Najārzādih

Justice on the basis of Meritocracy in The Thought of Khādjih Nizām al-Mul Ṭūsī

Manīzhīh Ḳudratī Wāyḳān

Studying the Sugar Conjuncture in Ḳādjār Era before Constitutional Revolution

Marḍiyih Manşūrī